English العربية

کارگر

نشریه سوسیالیستی تریبون آزاد مردم زحمتکش دوره سوم، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲

انزجار مردمان جهان از قتل عام بیسابقه حماس در جنوب اسرائیل.

نه به جنگ ارتجاعی و یهودی کُشی حماس؛ در دفاع از موجودیت اسرائیل

صحنه پس از کشتار بیش از ۲۵۰ نفر توسط حماس در جشن سوپرنوا

جنگ نیابتی حماس: پرچم مذموم دولت شیعه در تهران برای استیلا بر منطقه خاورمیانه
برنامه سپاه و میلیشیاهای شیعه برای درهم شکستن طبقات کارگر در منطقه موفق نخواهد بود

* به حمایت تهران از حماس، حزب الله لبنان و میلیشیاهای شیعه پایان دهید. * برای همبستگی فلسطینی و یهودی، ایرانی و اسرائیلی.
* به برنامه نظامی هسته ای دولت شیعه پایان دهید. * برای خاورمیانه عاری از سلاح های هسته ای.
* برای خروج فوری میلیشیاهای ایران از سوریه، لبنان، وعراق. * برای خروج قوای نظامی واشنگتن از خاورمیانه.
* برای حمایت از اقلیم کردستان در عراق.

* به حمایت دولت شیعه از تجاوز جنایت بار پوتین به اوکراین خاتمه دهید؛ از استقلال اوکرائین حمایت کنید.

برای تفکیک شیعه و دولت در ایران
برای استقرار رژیم دموکراسی
برای احترام به حقوق زنان، اقوام و ادیان
برای سازماندهی مستقل کارگران
برای سازمان یافتن حزب کارگر
برای استقلال سیاسی از بازار/ سرمایه داری
برای استقرار حکومت کارگران و کشاورزان

خامنه ای در حمایت از پوگروم حماس: ما دست های طراحان [این جنگ] و جوانان فلسطینی را می بوسیم

خامنه ای در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح پس از آغاز جنگ حماس

فهرست مقالات

۱ـ دفاع از موجودیت اسرائیل ۳

۲ـ تفکیک شیعه و دولت ۱۳

۳ـ برنامه حزب کارگر ۱۷

۴ـ سخنی با خوانندگان ۲۰

۵ـ به عقیده ما ۲۲

نشریه سوسیالیستی **کارگر** (گاه نامه)
سردبیر بابک زهرائی
Kargaronline.com
kargar.co
support@kargaronline.com
contact@kargaronline.com
برای مقالات و گفتگوهای قبلی (ویدئو و صوتی) به این آدرس رجوع کنید :
babakzahraie.blogspot.com
babakzahraie@gmail.com
شماره بعدی کارگر نیز در فصل زمستان منتشر خواهد شد

نسل زن-زندگی-آزادی و مردمان ایران خواهان صلح و همبستگی با همه مردمان هستند و طرد یهود-اسرائیل-ستیزی را طلب می کنند

یهودی کُشی حماس در جنوب اسرائیل بزرگترین قتل عام یهودیان از زمان هولوکاست تا امروز (۷ اکتبر ۲۰۲۳) را در مرکز توجه جهان قرار داده است.

در پوگروم فعلی[1]، بیش از ۱۲۰۰ تن در جنوب اسرائیل که به زندگی عادی مشغول بودند قتل عام شدند و چندین هزار زخمی. با مقایسه ضریب جمعیت، این تعداد کشته معادل کشتار بیش از ۱۰۰۰۰ تن و ده ها هزار زخمی از مردم عادی به ضرب گلوله ظرف چند ساعت در ایران است. پوگرومی به این وسعت در تاریخ بی سابقه است. تنها یک قلم از عملیات حماس نازل شدن از هوا بوسیله گلایدرهای تفریحی و زمین (بوسیله برداشتن دیوارهای مرزی از طریق بولدوزر) در ساعات بامدادی برای کشتار بیش از ۲۵۰ نفر شرکت کننده در یک جشن موسیقی سوپرنوا در نزدیکی مرز غزه است. قلمی دیگر قتل ده ها کودک و بزرگ سال در چند کیبوتس، دهکده های کشاورزی، و دزدیدن بیش از۲۰۰ بچه و دیگر اعضاء خانواده ها در مجاورت مرز غزه است که از توابع کشورهای متعددی هستند . حماس طی این عملیات جنایات جنگی مفتخر است که جسد زن ساکن اسرائیل را که کشته اند، برهنه در خیابان ها گردانده و نمایش ضرب به جسد را اجرا کنند.

بیش و پیش از هر چیز دیگر، عملیات حماس و همراهان رهبری های نهضت های سیاسی فلسطین را در سراشیب بدترین سقوط فکری نشان می دهد. درباره عوام فریبی یهود-ستیزی تهران مردمان ایران می پرسند: تا کی می خواهی به این تبلیغات موهن ادامه دهی؟ مگر نه اینکه، قتل و خودکشی، در اسلام حرام است و مرتکبین به جهنم میرسند. مردمان سوال دارند چرا نباید برای فراهم آوردن امکان همکاری بر فراز تقسیمات و اختلافات ملی و دینی بر اساس احترام به حق وجود یهود تلاش کرد. چرا نباید برای حقوق متساوی و همکاری بین یهود، فلسطینی، برای تحقق آزادی و استقلال، همبستگی ملل ستمدیده، و احقاق حقوق اقوام و اقلیت های دینی تلاش کرد. این در حالی است که برخلاف تبلیغات سوء در اسرائیل سعی بر اتحاد یهودی و عرب می شود.

تحقق توام دو دولت یهود و فلسطین، به صورتِ دولت به هم پیوسته فلسطینی، راه حل اصولی و صحیح، با عدم محکومیت پوگروم حماس از سوی مسئول خودگردان فلسطین در کرانه باختری و دیگر جناح ها، به نظر می رسد که جناح های رهبری فلسطین از راه حل دو-دولت دیگر حمایت نمی کنند. برسمیت شناختن اسرائیل از سوی یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، در ۱۹۹۳ صورت گرفت.

بدون برسمیت شناختن اسرائیل هیچ آینده ای برای جناح های فلسطینی، و حامیان آنان از ایران گرفته تا دیگران، قابل تصور نیست.

[1] pogrom

قبل از پوگروم، روزانه ۱۸۰۰۰ نفر از غزه برای کار به جنوب اسرائیل می آمدند. حماس از این دستاورد فلسطین برای برنامه ریزی پوگروم استفاده نمود. عاملین این جنایت وحشتناک سپس با تعداد بسیاری از ربوده شدگان، از اطفال تا سالخوردگان، به غزه متواری شدند.

با پیروزی حماس در انتخابات غزه (۲۰۰۶)، تعریف دروغین اسرائیل به عنوان دولت آپارتاید، و تعیین یهود-ستیزی به عنوان مشی حکومتی، نهضت رهائی فلسطین زیر ضرب این گروه ارتجاعی قرار گرفت. حماس مشکل اصلی فلسطینیان و نه راه حل آن بود—نهایتاً ساکنان غزه بر فراز کیلومترها تونل برای تامین نیازهای جنگ های ارتجاعی حماس علیه فلسطینیان و اسرائیل محبوس شدند و منازل آنان مورد استفاده شلیک پرتابه انفجاری به اسرائیل قرار می گیرد.

حماس می باید بطور یکجانبه به شلیک پرتابه های انفجاری به اسرائیل خاتمه دهد و کلیه انسان های ربوده شده را آزاد کند و موجودیت اسرائیل را برسمیت بشناسد. در غیر این صورت، برنامه جنگی حماس-تهران می تواند تا انهدام کامل حماس به قیمت کشته شدن تعداد بیشتری از یهودیان در اسرائیل و ساکنان غزه پیش رود. این واقعیت در مورد حزب الله لبنان نیز که به شلیک پرتابه های انفجاری علیه ساکنین اسرائیل متوسل می شود صادق است.

۱- یهود ستیزی در جهان و ایران

کشتار حزن انگیز و شرم آور یهودیان، احسنت دریافت می نماید. یهود-ستیزی در جهان رو به افزایش است. ستم آوارگی فلسطینیان ۷۰ سال قدمت دارد. ستم یهودیان قدمتی بسیار عمیق تر و طولانی تر را نشان می دهد. بیش از یک دهه پیش تر، حماس با بازی با کارت یهود-ستیزی برنده انتخابات شد (۲۰۰۶) و حکومت غزه را از آن خود کرد. نتیجه این مشی و برخورد ارتجاعی در یهودی کُشی های ناباورانه اخیر به نهایت خود رسید.

دربارهٔ تاریخ طولانی ظلم به یهودیان: "یهودیان اولین کسانی بودند که با فئودالیسم رو به زوال حذف شدند، همچنین اولین کسانی بودند که توسط تشنج سرمایه داری در حال مرگ طرد شدند. توده های یهودی خود را بین سندان فئودالیسم در حال زوال و چکش سرمایه داری پوسیده می بینند."[۱]

تاریخ سرمایه داری نهضت حقوق مدنی یهودی را بسان نهضت پیروز حقوق مدنی سیاهان علیه نژاد پرستی در ایالات متحده (در دوران بعد از جنگ دوم جهانی) ندارد؛ لذا، یهود-ستیزیِ کشنده، گاه نهان و گاه عیان، بخشی از محاوره روزمره سرمایه داری جهانی است. چنانچه مشاهده می کنیم حماس، عاملین پوگروم، از سوی بسیاری، شامل وسائل ارتباطی، به عنوان "مقاومت" معرفی می شوند. اعلام روز "جهاد" توسط حماس، که پوگروم های بیشتر طلب می کند، از سوی وسائل ارتباط جمعی مرکزی در ایالات متحده روز "خشم" ترجمه شده و تِم تظاهرات در حمایت از حماس در ایالات متحده و دیگر نقاط دنیا است.

از زمان تاسیس اسرائیل، رانده شدن قریب ۷۰۰۰۰۰ فلسطینی و آغاز آوارگی فلسطینیان (۱۹۴۸)، حقوق ملت فلسطین دستاویز دول یهود-ستیز عرب که ابداً منافع فلسطین را در نظر نداشتند، شد. با استقرار دولت شیعه در ایران پس از انقلاب ۵۷، همین شیوه سوء استفاده به کار گرفته شد. از سوی رژیمی که در ادامه مشی سلطنت استبدادی سابق دنبال استیلا بر منطقه خاورمیانه است. در بسیاری از کشورها، "چپِ" یهود-ستیز به تبلیغات دولت شیعه تهران-حماس دامن زده و آن را "مقاومت" نامیدند. در دفاع از "سیاست خارجی انقلابی" دولت شیعه سخن گفتند. چنانچه اردشیر زاهدی، از همراهان نزدیک شاه مخلوع، نیز همین موضع حمایت از جمهوری اسلامی را بیان داشت.

در ایران طیف وسیع سیاسی هیات حاکم از اصولگرا تا اصلاح طلب، تا پوپولیست و "چپ"، و پشت سر اینان مجموعه ساقط شده شاهی ها، عموماً در یهود-ستیزی اشتراک دارند. خلاف این برخورد در نوشتجات زنده یاد جلال آل احمد است که به اسرائیل سفر نموده و بکرات از آنچه می بیند در نوشتجاتش تمجید می نماید. یهود-ستیزی در ایران بیشتر یک محصول سیاسی وارداتی قرن بیستمی است و تاریخ قدیم آسیائی هم ایام حمایت از یهودیان و هم سرکوب آنان توسط حکام استبداد آسیائی را در نوبت

۱ The decay of capitalism and the tragedy of the Jews in the 20th century. The Jewish Question. Chapter V. By Abraham Leon. Written at about 1942 prior to Leon's murder by the Nazis.

هـای متفـاوت دارد. قبـل از انقـلاب کـه اسـتبداد سـلطنتی، خـود را قـدرت مرکـزی خاورمیانـه بـه حسـاب مـی آورد و روابـط نزدیـک بـا اسـرائیل داشـت، نـگاه هیـات حاکـم بـه اسـرائیل بـه صـورت زیردسـت خـود بـود و شـاه، کـه طـرز فکـرش را از سـال هـای مدرسـه ابتدائـی در اروپـا کسـب کـرده بـود یهـود-سـتیزی را در فرصـت هـای متفـاوت بیـان مـی کـرد.

پـس از انقـلاب ۵۷، یهـود-سـتیزی بـه صـورت مشـی همگانـی هیـات حاکـم ادامـه یافـت: برقـراری دولـت شـیعه بـر ارکان نظـام سـابق اسـتوار اسـت. حکومـت بازار/سـرمایه داری، در ادامـه همـان راه سـابق، بـرای اسـتیلا بـر منطقـه گام گذاشـته و بـه اسرائیل-یهود-سـتیزی بـه عنـوان اصـل سیاسـت حاکـم بـا غلظـت هرچـه بیشـتر توسـل جسـتند؛ مشـابه مواضـع بعـث عـراق و بعـث سـوریه، و بسـیاری دیگـر از کشـورهای عـرب، بـدان دامـن زدنـد. ایـن مشـی کسـب دوهـدف در آن واحـد را تعقیـب مـی نمایـد: گسـترش سـیطره دولـت شـیعه در منطقـه و از آن مهمتـر، کنتـرل مـردم در داخـل، و تحمیـل نظـام سیاسـی اختنـاق و خشـونت بـا اسـتفاده از یهود-سـتیزی. هماننـد سـوریه، کـه بـرای نسـل هـای متمـادی تحـت سـرکوب شـدید بعـث حافـظ و بشـار اسـد بـه بهانـه مبـارزه بـا اسـرائیل قـرار داشـت. درحقیقـت، هیچیـک از رژیـم هـای سـرکوبگر خاورمیانـه ابـداً همـدرد نیازهـای فلسـطینی هـا نبـوده و نیسـتند و صرفـاً بدنبـال تحکیـم سیاسـت محـدود سـازی امکانـات و سـرکوب طبقـات کارگـر در کشـور خـود مـی باشـند.

سـرکوب هـای سیاسـی، علـی الخصـوص در ایـام زن-زندگـی-آزادی فرصـت بیشـتر داد تـا نسـل جـوان، بـر اسـاس تجربیـات خـود بـا یهود-اسرائیل-سـتیزی دولـت شـیعه مخالفـت نماینـد. شـعارهای نـه غـزه نـه لبنـان جانـم فـدای ایـران طـی سـال هـای اخیـر در ایـران ظهـور نمـود. در پهنـه خاورمیانـه درمیـان جمعیـت سُـنی عـرب، بـه سـبب سـرکوب هـا و جنایات دیکتاتـوری اسـد در سـوریه، فهـم نقـش منفـی اسرائیل-سـتیزی بـرای میلیـون هـا بیـش از دیگـر کشـورهای عـرب روشـن اسـت.

یهودیـان بایـد از ایـن امـکان برخـوردار باشـند تـا بـرای فـرار از یهود-سـتیزی فزاینـده در جهـان سـرمایه داری بـه اسـرائیل پنـاه آورنـد. امـکان تجدیـد هولوکاسـت نـازی هـا در قـرن بیسـت و یکـم میسـر نیسـت. برنامـه هـای دولـت شـیعه بـرای سـرکوب طبقـات کارگـر در منطقـه تحـت لـوای اسـرائیل-سـتیزی ناموفـق خواهـد بـود: موجودیـت دولـت یهـودی از میـان رفتنـی نیسـت.

۲- زمینـه وسـیع پوگـروم حمـاس وجنـگ آوری دولـت شـیعه در تهـران

پوگـروم حمـاس بـه سـبب رونـد عـادی سـازی روابـط دول عـرب بـا اسـرائیل، کـه برنامـه ریـزی جنگـی تهـران در صـدد مسـدود کـردن آن اسـت، صـورت گرفـت. درسـت ۴ روز پیش از قتـل عـام توسـط حمـاس، خامنـه ای (رهبـر و فرمانـده کل قـوای نظامـی دولـت شـیعه) در ملاقـات بـا سـفرای کشـورهای اسـلامی در تهـران (۳ اکتبـر ۲۰۲۳) مخالفـت بـا عادی سـازی روابـط بـا اسـرائیل را مطـرح کـرد، "بـه اعـراب هشـدار "[۲]داد" رژیـم صهیونیسـتی رفتنـی اسـت، دارنـد می‌میرنـد، ریشـه‌کن خواهـد شـد "و گفـت" بـر اسـب بازنـده شـرط بنـدی نکنیـد".

بـا جنـگ نیابتـی حمـاس، تهـران انتقامـی از مـردم فلسـطین و مردمـان خاورمیانـه گرفـت کـه در مقایسـه بـا آنچـه در تاریـخ سـوء اسـتفاده دول یهود-سـتیز عـرب قبـل از ظهـور نهضـت سیاسـی مسـتقل فلسـطین معمـول مـی بـود، بـی سـابقه اسـت.

بعـد از بلائـی کـه تهـران در حمایـت فعـال از جنـگ دیکتاتـوری بشـار اسـد (۲۰۱۲ بـه بعـد)، تحـت لـوای دفـع آیسـیس، بـه سـر سـوریه آورد حـالا نوبـت فلسـطین رسـید. لیکـن بـا قتـل عـام مـردم معصـوم یهـود جـای شـک نیسـت کـه اینجـا حمـاس و خامنـه ای/دولـت شـیعه در تهـران، چـه بـه جنـگ افـروزی بیشـتر در منطقـه متوسـل شـده یـا نشـوند، بازنـده اصلـی هسـتند. جنـگ هـای موفـق ناپلئـون شـیعه کـه از ۲۰۱۲ بـر خاورمیانـه سـایه افکنـد در اینجـا بـرای اولیـن بـار بـا مانـع غیـر قابـل عبـور روبـرو گشـته اسـت. در راس ایـن مانـع مردمـان ایـران قـرار دارنـد؛ اکثریـت مردمـان ایـران از تبلیغـات موهـن یهود-اسرائیل-سـتیزی دوری مـی کننـد و طعـم آن را در سـرکوب هـای جمهـوری اسـلامی چشـیده انـد.

دولـت شـیعه و حامیـان آن، اعـلام نمـوده انـد کـه در یـک قدمـی سـاختن بمـب اتمـی هسـتند. لیـک، برگـزاری هولوکاسـت قـرن ۲۱، بوسـیله بسـط یهود-سـتیزی در جهـان، میسـر نیسـت. برنامـه هـای نظامـی دولـت شـیعه در تهـران بـرای سـیطره

۲ aftabnews.ir

بر خاورمیانه، به سبب سلسله عوامل متعدد تاریخی، از میان رفتن استالینیسم، عدم توانائی حکومت بازار/سرمایه داری در شکست طبقه کارگر ایران، از شانس موفقیت برخوردار نمی باشد. اجماع هیات حاکمه ایران در یهود-ستیزی عامل تعیین کننده نیست. آلمان در دهه ۱۹۳۰ از طریق مشی ضد انقلابی استالینیسم امکان شکست طبقه کارگر، اکثریت جامعه، و تفوق نازیسم، اقلیت ناچیز، را یافت. آن قضایا و امکانات برای ضد انقلاب از تاریخ رخت بسته است.

در همسایگی ایران، تجاوز ارتجاعی پوتین به اوکرائین (۲۴ فوریه ۲۰۲۲)، چارچوب بین المللی مابعد جنگ دوم جهانی تحت امرِ واشنگتن را شکست. با آغاز این جنگ و تهاجم علیه استقلال اوکرائین، یهود-ستیزی را در دنیا و یهودی کُشی در خاورمیانه از سوی حماس را تشویق نمود. تبلیغات معمول مطبوعات دولت شیعه در ایران، بر یهودی بودن رئیس جمهور اوکرایین به عنوان دلیل رد استقلال طلبی اوکرایین انگشت می گذارند. خامنه ای فرصت اعلام حمایت کامل از تجاوز نظامی پوتین را طی ملاقات با وی (۲۲ ژوییه ۲۰۲۲) از دست نداد.

اگر بیش ازچهار دهه پیش صدام حسین، با پشتیبانی واشنگتن، یکه تاز جنگ علیه ایران وجود داشت؛ پس از تجاوز پوتین به اوکرائین جنگ دول نیمه-مستعمره برای سیطره منطقه ای بیش از گذشته باب شد. چین منافع خود را در گسترش سیطره منطقه شرق آسیا/اقیانوس آرام می بیند—دولت شیعه در تهران، گسترش سیطره اش را در خاورمیانه دنبال می کند. از ترکیه تا عربستان هرکدام بر گسترش سیطره محلی خود تاکید داشته و میدارند. هرکدام به دنبال یارگیری به نفع خود می گردند. در ایران امروزه اسم این را گذاشته اند محور سه گانه روسیه-چین-ایران؛ که در دو بخش از این اتحاد سه گانه، یعنی روسیه (اوکرائین) و ایران (اسرائیل)، به همین زودی عدم شانس موفقیت آن روشن است. ایجاد پیمان های نظامی منطقه ای علیه واشنگتن سوای تحمیل هزینه های میلیارد دلاری تسلیحاتی به مردمان زحمتکش و ترویج فقر سرآبی بیش نیست—راه پیشروی و دفاع از دستاوردهای مردمان سازماندهی وعمل مستقل طبقات عام شهر و روستا است و نه برنامه تسلیحات دولت شیعه در تهران. بسط روابط اقتصادی صلح آمیز با همه کشورهای جهان مسیر پیشنهادی صحیح برای خدمت به منافع مردم است.

علیرغم تضعیف موقعیت واشنگتن، ایالات متحده کماکان قدرت اول نظامی منطقه خاورمیانه و جهان است و قابل جایگزینی از سوی پیمان های دیگر دول امپریال یا حکومت های نیمه-مستعمره نیست. راه پیشرفت و عزت، گسترش دموکراسی، سازماندهی مستقل طبقات عام شهر و روستا، جهت کسب استقلال و آزادی است و نه یهود-ستیزی و جنگ طلبی دولت شیعه در تهران.

۳- روند تضعیف موقعیت واشنگتن-امپریالیسم به سبب فروپاشی اتحاد شوروی

وقایع سه دهه اخیر در خاورمیانه ضعف موقعیت واشنگتن-امپریالیسم را نشان می دهد؛ و در جریان تجاوز نظامی پوتین به اوکرائین به طرزی بارز هویدا است. ضعف موقعیت واشنگتن از زمان فروپاشی شوروی فزون می یابد:

در آستانه آخرین دهه قرن بیستم، با فروپاشی اتحاد شوروی (دسامبر ۱۹۹۱) موضع امپریالیسم تحت هدایت واشنگتن تضعیف شد. کارت برنده امپریالیسم از زمان انحطاط شوروی در اواخر دهه ۱۹۲۰، یعنی استالینیسم،از سوی مردمان روسیه از میان برداشته شد. از این موقعیت ضعف، واشنگتن با بهره گیری از عمل جنایت بار ۹-۱۱ در ۲۰۰۱، به اشغال افغانستان و سپس عراق مبادرت ورزید. این عملیات کشورگشائی دو کشور نهایتا بعد از یک دهه در عراق و دو دهه در افغانستان به شکست انجامید. بغداد تحویل میلیشیای شیعه شد. کابل به طالبان بازگشت. سرنوشت دوکشوری که از سوی واشنگتن اشغال شدند نامعلوم باقی ماند. موقعیت بین المللی واشنگتن بیش از پیش تضعیف شد.

دولت شیعه در تهران از بهم ریختگی ناشی از جنگ های واشنگتن در افغانستان و عراق استفاده نموده با میلیشیای شیعه و صرف ده ها میلیارد دلار (درخواست د.ش. از سوریه ۳۶ میلیارد بازپرداخت هزینه های جنگی اش است)—برای سرکوب خیزش مردمان سوریه و حفظ دیکتاتوری بشار اسد—تحت لوای دفع "داعش"، با حمایت ضمنی قدرت های امپریال وارد عمل شد. طبل جنگ طلبی قوای نظامی دولت شیعه در تهران و شبه حکومت های منطقه، حکومت های بازار/سرمایه داری برای از میان برداشتن اسرائیل پر صدا تر شد و تعداد

موشک های میلیشیاها، شیعه (و حماس) هزاران برابر شد. میلیاردها دلار در خزائن مالی ایران به تسلیحات نظامی، سازوبرگ دو قوای نظامی، سپاه پاسداران تشکیل شده از سوی بازار و قوای نظامی بجا مانده از سلطنت، و جنگ هایش در خاورمیانه اختصاص یافت. گرانی، فقر و بیکاری در ایران چند برابر شد و سطح زندگی اکثریت مردم نزول کرد و سرکوب سیاسی دولت شیعه تشدید شد.

۴- ناکامی مشابه تجاوز قدرت های دولتی و شبه دولتی به حاکمیت مردمان

در امتداد ضعف امپریالیسم ناکامی آکتورهای دولتی و شبه-دولتی، گردنکشان محلی، در کشورهای نیمه-مستعمره را در تجاوز به حقوق مردمان مشاهده می کنیم. کسب حق تعیین سرنوشت ملل که با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ که به استقرار عظیم ترین تعداد جمهوری های جدید، منجمله، اوکرائین انجامید، سرفصل تاریخ جدید بشریت است و از میان برداشتنی نیست. جای تعجبی نیست: همان طور که پوتین در تجاوزجنایت بارش بدون کسب اهداف از میان برداشتن استقلال اوکرایین فشل مانده است، حماس با یهودی کُشی به انتهای خط خود نزدیک می شود.

خاورمیانه حقیقت ضعف قدرت های سرمایه داری، اعم از امپریال یا نیمه-مستعمره را، به درجات متفاوت، در نوبت های قبلی جنگ های ارتجاعی حماس و دیگر آکتورهای دولتی و نیمه دولتی تجربه کرده است و گردنکشان محلی قادر به کسب عواید از لشگرکشی های خود نبوده و موفقیت های آنان گذرا است:

گروه آیسیس—ائتلاف بقایای بعث و افراطیون سنی—در سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ سرزمین های زیادی را فتح کرد و به آدمکشی و تجاوز و برده گیری دختران و زنان دست زد؛ حامیانش در فرانسه دست به کشتن یهودیان، شرکت کنندگان در سالن کنسرت و نویسندگان یک مجله فکاهی زدند و مالا گردن کشی آن دوام نیاورد. حماس می تواند با یهودی کُشی قبلی ها را رو سفید کند ولی آینده ای به غیر از ناکامی ندارد.

دیگر نمونه بارز این حقیقت دخالت نظامی موفق د.ش. در سوریه است که خیزش مردمان سوریه را با بمباران های نیروی هوائی روسیه و حمایت ضمنی قدرت های امپریال سرکوب نمود. کدام قدرت "مترقی"، الا دیکتاتوری بشار اسد، کشور خودش را با کمک میلیشیاهای تهران، صرف ده ها میلیارد دلار، و نیروی هوائی مسکو تکه پاره نموده، علیه انقلاب مردمان خود به اسلحهٔ شیمیائی متوسل شده و میلیون ها را آواره جنگی می کند! "پیروزی" دولت شیعه ایران، سرکوب انقلاب ۲۰۱۱ در سوریه، به قیمت نابود کردن بخش های عظیم تمدن بشری در این کشور میسر شد. میلیون ها آواره سوری جذب کشورهای هم جوار شدند. اتحاد ارتجاعی تهران-دمشق عایدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پایدار نداشت.

در صورتی که به عقب تر برگردیم نتیجه جنگ های قرن بیست و یکم واشنگتن، شکست قدرت اقتصادی و نظامی اول در جهان، در اشغال نظامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) و عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱) بود. به پیش تر که برگردیم جنگ صدام علیه کویت و طوفان صحرا (۱۹۹۰-۱۹۹۱) و قبل از آن علیه انقلاب در ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸) یا شکست خورد یا آخرالامر دست خالی ماند.

پیش تر، دخالت نظامی مسکو در افغانستان (دسامبر ۱۹۷۹ تا فوریه ۱۹۸۹) برای تحکیم حکومت اسلام-ستیزِ "سکولار" در کابل نیز به شکست انجامید. این دخالت مهاجرت معکوس، از شهر به روستا، را به افغانستان تحمیل کرد. جمعیت روستاها ده برابر شد. جامعه افغان دچار نزولی ترن حالات تاریخ اش شد و به سیر قهقرائی ناشی از آن افتاد.

جنگ، تخاصم خونین بین شهر و روستا پذیرای دخالت قدرت های امپریال شده و سلطه روستا بر شهر جای وضعیت معمول برتری شهر بر روستا در چارچوب جامعه نیمه-مستعمره را گرفته و همکاری شهر و روستا را به طرزی بیسابقه مختل کرد. و این معضل تحمیلی، ناشی از دخالت نظامی شوروی، از میان اشغال نظامی واشنگتن، برای بیش از ۴ دهه تا به امروز ادامه یافته و محور توسعه افغانستان را از لولا خارج کرده است. دخالت نظامی مسکو، هزینهٔ انسانی و مالی آن، در فروپاشی اتحاد شوروی نقش بسزا داشت.

بیش از ۴ دهه برنامه های دخالت نظامی قدرت های امپریال و آکتورهای دول نیمه-مستعمره در خاورمیانه برای پس زدن امکانات حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم یا

شکست خورده و یا بجائی نرسیدند.

حقایق فوق، در ایران که تحول زن-زندگی-آزادی را پشت سر دارد (۲۵ شهریور ۱۴۰۱، روز مرگ مهسا هاشمی در بازداشت دستگاه امنیتی)، بر اساس تجربه مستقیم توده وسیع مردم با دولت شیعه در تهران، و شیوه های سرکوب نظامی تحت لوای از میان برداشتن دشمن "صهیونیستی" بوسیله بسیج-پاسداران-پلیس-قوای انتظامی، در سال های اخیر از کشتار بی رحمانه در آبان ۹۸، روشن است: مقابله دولت شیعه با اظهار وجود مستقل مردم علیه بالا رفتن بهای بنزین، گرانی، بیکاری، فقر، جنگ، و مخالفت با اِعمال تعدی و خشونت به حقوق زنان و اقوام.

حقایق فوق در نوبت خیزش زن-زندگی-آزادی با ادامه کشتن یا مصدوم کردن معترضین در خیابان ها از زاهدان تا مابقی ایران و بازداشت ده ها هزاران، و متعاقبا اعدام ده ها با اتهامات بی پایه وعفو ده ها هزار که زندان ها گنجایش حبس آنان را نداشتند، عفو ۹۰۰۰۰، خود را نشان داد؛ و در سالگرد زن-زندگی-آزادی احضاریه شفاهی/ تلفنی برای همان تعداد بازداشت شدگان سال قبل به علاوه خانواده های آنان توسط اطلاعات سپاه برای حضور، بازجوئی و شنیدن تهدیدات سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی صورت گرفت.

در عین حال تحرک زنان، جوانان، کارگران در صنعت و معادن، معلمان، بازنشستگان و اقشار زحمتکش، برای خواست هایشان در همبستگی با ملت ادامه می یابد. برای اولین بار بعد از دهه ها رهبران آزادیخواه، همانند مولوی عبدالحمید در زاهدان، خواست های عموم در رابطه با مسائل منطقه ای و داخلی را عنوان نموده و راه مذاکره مسالمت آمیز را تشویق می نمایند.

مشکلات لاینحل دولت شیعه که از حمایت اکثریت مردمان برخوردار نبوده و غالباً منحصر به پایگاه میلیونی نظامیان شیعه و طرفدارانشان می باشد، هویدا است.

۵- فاجعه سیادت حکومت های بازار/سرمایه داری و نیاز به دستیابی به استقلال و آزادی برای جلوگیری از انهدام جمعی

حقیقت پایداری دولت یهود و آرمان های فلسطین به طور اخص، و آرمان های حق ملل ستمدیده به حق تعیین سرنوشت به طور اعم، از میان رفتنی نیست وخود را بیش از پیش نشان می دهد.

مجموعهٔ گرایشات سیاسی بازار/سرمایه داری، چنانچه از غزه تا تهران مشاهده می کنیم، نمایندگان نیروی اجتماعی اصلی تاریخ نبوده و فاقد رسالت مستقل تاریخی می باشند—این واقعیت، همان طور که مشاهده می کنیم، امکانات آدمکشی و تخریب این قوای فرعی یا میانی را منتفی نمی کند. نیروی فرعی در هر قدم می بایست به یکی از نیروهای اصلی، یعنی امپریالیسم و طبقه کارگر، تکیه کند. حماس بدون این که در سطح جهانی مقاومت نامیده شود کاری از پیش نمی برد. یهود-ستیزی نهادینه تحت سرمایه مالی، به بهره گیری از آژانس های موجود نیاز دارد. تاریخ بیش از ۷۰ سال مبارزه دول عربی با اسرائیل، نیاز تامین یهود-ستیزی در سیاست بین المللی از سوی قدرت های امپریال را نشان می دهد.

در ایران، امپریالیسم (و با آن ارتجاع سلطنتی منقرض شده) و طبقه کارگر نیروهای اصلی تاریخی هستند. به خاطر نزول موقعیت امپریالیسم و ضعف سازماندهی مستقل طبقه کارگر، سیاستمداران بازار فرصت می یابند تا صحنه سیاسی کشور را به خود اختصاص دهند. نیروهای اصلی تاریخ، یعنی امپریالیسم و طبقه کارگر، تعیین کننده حصول استقلال و آزادی، اولی مانع تحصیل و دومی بانی حصول، هستند. بازار و مجموعه فراوان سیاستمداران خرده بورژوای پیرامون آن، اعم از روحانی یا عادی، صحنه سیاسی را تنها به طور موقت در اختیار داشته، از امروز به فردا، بدون توانائی انجام دادن هیچ امر اساسی، حکومت می کنند—گرچه مدت زمان سیادت موقت اینان، تا سازمان یافتن مستقل طبقات عام شهر و روستا، می تواند کش آمده طولانی باشد: در غزه برای بیش از یک دهه، در ایران برای بیش از چهار دهه.

از پس پرده نمایش سنگدلی شریرِ حماس و یا سرکوب های مکرر و خونین دولت شیعه از آبان ۱۳۹۸ تا به امروز، ضعف گروه های سیاسی حاکمیت بازار، از غزه تا تهران، نمایان است. حکومت هائی که بیانگر و نماینده اکثر مردمان نیستند.

در این شرائط، حقیقت رویاروئی تاریخی امپریالیسم با

طبقه کارگر و یارانش در میان طبقات عام شهر و روستا، و نیاز بکارگیری شیوه های سازمان یافتن مستقل و صلح آمیز انبوه مردمان، برجسته می شود. بکارگیری سنن طبقه کارگر جهانی ، ادامه راه نسل های پیشین، کسب وظائف تاریخی دموکراتیک یا سرمایه داری را تابان می کند.

خطر راندن جامعه مبتلا به عمیق ترین بحران های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و جنگ طلبی دولت شیعه می تواند تمدن بشری در خاورمیانه را به ورطه نابودی در جنگ اتمی بیاندازد. اجتناب از تراژدی، دست توانای مردمان ایران برای کسب استقلال و آزادی را طلب می کند. در غیر این صورت برنامه نظامی اتمی ایران، که تا بدینجا مطابق اظهارات نمایندگان دولت شیعه تنها دست یابی به آن چند هفته زمان نیاز دارد، به سبب بحران های ناشی از سیادت دولت شیعه تشدید می گردد.

۶- دولت شیعه در ایران: جلوگیری از تحقق خواست های تاریخی دموکراتیک بوسیله سرکوب های سیاسی و صرف منابع کشور برای جنگ ها و تسلیحات

هرکجا که سخن از عمل مردمان، طبقات عام شهر و روستا، به میان می آید تاریخ صحنه پیشرفت و ترقی است. همانند عمل انقلابی جهت آزادی ایران از ستم کمر شکن ارتجاع سلطنتی در ۱۳۵۷. به سبب این عمل تاریخی بندهای اسارت طبقات عام شهر و روستا سست شد. بی سوادی سیر نزولی یافت. دسترسی به تحصیلات دانشگاهی، با شرکت اکثریت دانشجویان مونث، ده برابر شد. فاصله ایجاد شده از سوی ارتجاع سلطنتی بین شهر و روستا تقلیل یافت. اقتصاد و اجتماع، سیاست و فرهنگ، مرهون عمل انقلابی مردمان شده و پربار شد. محیط سرکوب کارگران در کارخانه ها سست شد. کارگران توانستند قدم به جلو برداشته و درباره بهبود وضع خود صحبت کنند. دسترسی جمعیت کثیری از کشاورزان به زمین های کشاورزی شان میسر شد (علیرغم اجزائی از اصلاحات ارضی که کماکان لاینجل باقی مانده اند). ورود زنان به صحنه اجتماعی تقویت شد (علیرغم جلوگیری از اشتغال زنان توسط د.ش. و برنامه مداخله و خشونت آن علیه زنان). صدای اقوام، اقلیت های ملی، که تحت ارتجاع سلطنتی منکوب بود در جامعه شنیده شد(علیرغم جلوگیری د.ش. از تدریس زبان های مادری نیمی از جمعیت کشور). رشد انتشارات، ایجاد کتابخانه ها، هنر، موسیقی، نقاشی، و فیلم (علیرغم جلوگیری از آزادی بیان و تجمع، نشر و انتشار و خلاقیت هنرمندان و روشنفکران توسط د.ش.) حرکت بی سابقه یافت. هرچه پیشروی بود از حرکت انقلاب مردمان ایران بدست آمده و هرچه منفی و پس روی است از طریق دولت شیعه به کشور تحمیل شد.

با براندازی استبداد شاه "شیعه"، دولت شیعه به سبب ضعف سازماندهی مستقل طبقه کارگر و یاران کثیر آن در میان زنان، اقوام، اقلیت های دینی، کشاورزان، جوانان/ دانشجویان، کسبه کوچک، صاحبین حرفه، هنرمندان و روشنفکران، جایگزین آن شده و این راه حل از سوی تمامیت هیات حاکم در ایران و قدرت های امپریال در خارج حمایت شد.

شیعه، همانند دیگر متاع موجود در بازار جهت محدود سازی و جلوگیری از آزادی بیان و تجمع از سوی سیاسیتمداران بازار به حکومت اطلاق شد. دولت بازار، نیروی تاریخی جامعه ایران نیست و ریشه گرایشات سیاسی آن به سلطنت های ارتجاعی تاریخ جدید از زمان انقلاب مشروطه در اوائل قرن بیستم باز می گردد. طرفداران دولت شیعه در زمان انقلاب واقعاً زیاد بودند، لیک حداکثر نه بیش از چند میلیون.

با ورود سرمایه داری به مملکت محروسه قاجار، از اواخر قرن ۱۹ نیروی جدید بازار-سرمایه داری، که به لحاظ کِیفی با بازار در عهد های قدیم متفاوت است، به عنوان دلالان کالاهای قدرت های امپریال، در دامان سلطنت استبدادی رشد کرد. نمایندگان سیاسی آن نیز، اعم از غیر روحانی و روحانی، در دامن سلطنت رشد کردند. از اینجا، و تحت امر و جهت حفظ سلطنت، و با حمایت قدرت های استعمارگر همانند بریتانیا، محور سیاست حاکم در ایران پس از شاهِ "شیعه"، سیادت شیعه اعلام شد. از نائینی (دانشمند شیعه)، تا خمینی (آیت الله العظمی و بنیان گذار جمهوری اسلامی) اصول برتری شیعه در حکومت از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷ کم و بیش از سوی مجموعه سیاسی بازار تعریف شده، و توسط قدرت های امپریال تائید شد. آخوند-ستیزی نیز از همین منبع سلطنت ارتجاعی توامان ترویج یافت و پای ثابت سیاست

حاکم شد.

در این میان از آنجا که خمینی در جریان خیزش انقلابی در سال ۵۷ خُلف وعدهٔ بازیِ محدود در زمین سیاسی سلطنت را کرده و با مردم برای سرنگونی سلطنت ارتجاعی هم صدا شده بود، به سرعت پس از انقلاب ۱۳۵۷، کلیه نیروهای موجود هیات حاکم و سلسله مراتب سیاسی بازار، اعم از غیر روحانی یا روحانی، که تماماً مخالف انقلاب بودند و قبل از آن عمدتاً از جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه بی خبر بودند او را مسئول شمرده و یکصدا از او مقامی در حد شاه سرنگون شده آفریدند و به زبان ساده گفتند که حالا خودت "خرابی" انقلاب را درست کن. خیزش انقلابی مردمان وسیع بود و هیچکس دیگر برای کنترل آن وجود نداشت. بدین ترتیب تمامی هیات حاکم، استقرار دولت شیعه تحت فرمان خمینی را به عنوان تنها راه حل سعی بر جلوگیری از گسترش سازماندهی مستقل اکثریت مردمان ایران که عامل تاریخی پیروزی انقلاب بودند، اعلام کردند.

با پذیرا شدن خمینی (که به قم رفته بود تا به معنویات و علویات شیعه در حوزه علمیه بپردازد) از این نقش جدید، و ضعف سازماندهی مستقل طبقه کارگر، و تاثیرات خسران بار گرایشات خلقی-چریکی، وقایع تاریخی شد آن چه شد: مردمان ایران دست خالی ماندند و برقراری دولت شیعه همان طور که انتظار می رفت، و در بدو انقلاب در مناظره تلویزیونی که ۲۲ میلیون آن را مشاهده کردند اعلام نمودیم، "وعده ای در ناکجا آباد" را به اجرا گذارد. فرصت حل وظائف تاریخی که جامعه ایران و مردمان آن می بایست حل کرده و از میان بردارند و عصر آزادی، استقلال را در منطقه بگشایند از دست رفت.

با سرنگونی سلطنت ارتجاعی در ۵۷ ایران شاهد آزادی بیان، تجمع، و امکانات حضور و سازماندهی مستقل جوانان، زنان، کارگران، کشاورزان و مردمان در کشور شد. نشریه سوسیالیستی کارگر در کشور انتشار یافت. کتب انتشارات فانوس چاپ شد. درآغاز کار دولت شیعه به عنوان جمهوری اسلامی، یعنی قائل به نقش مردم، معرفی شد. به فاصله ۴ سال، در زمستان ۱۳۶۱، حکومت بازار با همکاری قدرت های امپریال، همان طور که از بدو پیروزی انقلاب انتظار آن می رفت، به سرکوب گرایش سیاسی مستقل سوسیالیست دست زد. این عمل از طریق بخش اعظم مشروطه-مشروعه خواهان حاکم، یعنی طیف سیاسی اصلاح طلبان و اصولگرایان، هدایت شد. کارگر ممنوع الانتشار اعلام گردیده و صدها کتاب منتشر شده سوسیالیست ها از سوی حکومت خمیر شد. سخنگویان سوسیالیست بدون هیچ عمل مخالف قانون به صرف عقاید حبس و محاکمه شده و برای مدت های طولانی زندان را تحمل کردند.

تحت ارتجاع پهلوی، برای مدتی نمایش احزاب سیاسی متعلق به سلطنت اجرا می شد و این احزاب مورد تمسخر عموم بوده به صورت طنز احزاب "آری" و "مسلماً" لقب داشتند. زمانی که دلار های نفتی در اواسط دهه ۷۰ میلادی به ایران سرازیر شد، تحمل احزاب فرمایشی برای سلطنت خودکامه مقدور نبود و نظام تک حزبی رستاخیز را اعلام کرد. با خاتمه جنگ عراق (۱۹۸۸) فصل رونق گرایشات سیاسی "آری" و "مسلماً" در جمهوری اسلامی (اصولگرا و اصلاح طلب)، گرایشات سیاسی بازار فرا رسید. حرکت بر ریل حکومتی سلطنت ساقط شده توسط دولت شیعه پس از مدتی بیشتر و بیشتر به ایستگاه منطقی خود، به همان نتیجه عدم تحمل گرایشات آری و مسلماً رسید. فصل تجدید حیات سیاسی مردمان از گرایشات سیاسی شناخته شده بازار گذشته و توسط زن-زندگی-آزادی بیان شد.

با تحمیل انحصار سیاسی بازار بر سیاست کشور، در کادر مرکزی جمهوری اسلامی بسیاری از کسانی که سرکوب آزادی بیان و تجمع، نشریه کارگر و انتشارات فانوس، را هدایت کرده یا با آن مدارا کردند با مرور زمان خود با محدودیت و حذف از صحنه سیاسی، تا حصر و زندان، کشورروبرو شدند. با ادامه مشی سلطه منطقه ای ارتجاع سلطنتی سابق از سوی دولت شیعه در جنگ سوریه، و بسط میلیشیای شیعه از عراق تا لبنان، زمانی که سیاستمداران دولت شیعه سخن از منطقه "ما" به میان آوردند، و عزم جنگ برای نابودی اسرائیل را کردند، بکار گیری شیوه های نظامی در سرکوب هرگونه اعتراض مستقل در میدان های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشور شدت یافته و باب روز شد.

طی ۴ دهه از تاریخ ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، دولت شیعه به سبب نظامی گری و جلوگیری از حقوق سیاسی مردمان ایران، (رهبران دولت شیعه از مقاومت در برابر

تجاوزنظامی عراق استفاده کردند تا صد ها هزار از نسل جوانان انقلاب ۱۳۵۷ را به دنبال اهداف نظامی صرف—در شرائطی که پرچم های آزادیبخش اجتماعی مردمان ایران در مقابل تجاوز نظامی کاملا حذف شده بود—در میدان های جنگ از میان ببرند و عصر مجددی برای قمار سرمایه داری تامین سازند) جلوگیری از طبع و نشر نظرات سیاسی مستقل سوسیالیستی، حبس طویل المدت سوسیالیست ها، کمترین نقش مترقی در جامعه ایران در کلیه میدان های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایفا ننموده است. این واقعیت عجیب نیست: سیادت دولت شیعه بر اساس حرکت بر ریل گذاری تعیین شده از سوی سلطنت-امپریالیسم، جلوگیری از سازمان یافتن مستقل طبقه کارگر، صورت گرفت.

زن-زندگی-آزادی نیاز به فهم حقیقت اساسی و اعلام تساوی کلیه ادیان در برابر دولت، استقرار اصل تاریخی جدائی کلیسا-دولت، که اصل جهان شمول استقرار دموکراسی است، را نشان داد. حقوق بنیادی زنان و اقوام، حقوق مدنی و سیاسی، از سوی سلطنت (پهلوی اول) بیش از یک قرن پیش سرکوب شدند. با انقراض سلطنت ارتجاعی (۱۳۵۷)، امکان کسب حقوق نامبرده پدیدار شد. نیاز به استقرار رژیم دموکراسی و کنار گذاردن مظاهر دولت شیعه که مانع تحقق حقوق بنیادی گردید ضروری است. در ایران، جدائی شیعه و دولت، و ختم تفوق شیعه بر دولت لازم است—استقرار حکومت دموکراتیک که متکی به آزادی های مدنی و سیاسی، حقوق زنان، اقوام، آزادی کلیه ادیان، سازماندهی مستقل کارگران و کشاورزان و کلیه صفوف طبقات عام شهر و روستا، اینک لازمه تضمین بقاست.

مردمان ایران با تفکیک شیعه و دولت، از دستاوردهای بشریت در تدوین اصول آزادی در عصر سرمایه داری بهره مند می شوند (از زمان بیانیه حقوق در اواخر قرن ۱۸ در ایالات متحده). این دستاورد راه حکومت متکی به اصول آزادی و اکثریت مردم، آزادی زنان، اقوام و آزادی و تساوی کلیه ادیان در برابر دولت را از پاکستان تا اسرائیل نشان می دهند. سازماندهی مستقل کارگران، و یاران آنان در میان طبقات عام شهر و روستا، همگان با تفکیک شیعه و دیگر ادیان از اهداف سازمان هایشان، تامین وسیع ترین صفوف وحدت را میسر ساخته و سنگ بنای تفکیک شیعه و دولت را در جامعه پی ریزی می کنند.

فصل زن-زندگی-آزادی در تاریخ ایران اینک با نفی یهود-کُشی و یهود-ستیزی ارتقاء یافته است. امروزه به تکمیل انقلاب ضد سلطنت برای تامین استقلال سیاسی از بازار نیاز است. فرصت برای کارگران و طبقات عام شهر و روستا برای تعریف نیازهای مستقل از بازار و تشکیل حکومت دموکراتیک، حکومت مستقل از بازار، یعنی حکومت کارگران و کشاورزان، بیش از پیش مهیا می گردد.

بابک زهرائی

۱۲ اکتبر ۲۰۲۳

بازگشت به فهرست

راه حل کوتاه یا طولانی تر

در باب چگونگی تفکیک شیعه و دولت در ایران

تفکیک شیعه و دولت از رئوس وظائف تاریخی سرمایه داری در ایران است و یکی از بندهای برنامه حزب کارگر است و ناگزیز می بایست چند و چون آن را توضیح دهیم. بر غالب کسانی که از سر و وضع کشور اطلاع دارند، روشن است که حکومت شیعه مورد پسند اکثریت جامعه نیست. عملکرد دولت شیعه برای بیش از چهار دهه دلیل اصلی تغییر ارزش ها و انتظارات حکومتی در کشور است. در صورتی که کسی از تغییرات اساسی انتظارات مردم مطلع نیست و یا آن را انکار می کند، لزومی به خواندن این مقاله ندارد. این مقاله فرض را بر شکست دولت شیعه در تبیین خواست های عمومی مردمان دارد و به دنبال یافتن راه حل ها است که مطابق با توان مردمان کشور می باشد.

دولت شیعه همین امروز از طرفداران میلیونی برخوردار است. کافی است به جماعت گرد آمده بدور نیروهای سپاه پاسداران، بسیج، قوای انتظامی، نمازجمعه ها، و دیگر سازمان ها و نهادهای شیعه درکشور نظر کنیم. سخن از چند میلیون طرفدار است. مشکل از اینجا ناشی می شود که این جمعیت اقلیت زیر ۲۵ درصد جامعه است—حالا اگر ۱۰۰ در صد هم بود در ماهیت غیر اصولی بودن آن تغییری نمی آورد—و این تخمین بر اساسی انتخابات قبلی نظام شیعه برای تعیین رئیس قوه مجریه روشن می باشد. می توان انتظار داشت که این حمایت به سبب تشدید بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از زمان انتخابات قبلی، و ادامه عدم تمکین به خواست های ملت از سوی حکومت، بیشتر هم ریزش کرده باشد.

مشکل دیگر در این واقعیت است که پایگاه مسلح و چند میلیونی دولت شیعه خود را طبعاً صاحب اختیار کشور می دانند و می خواهند مبصر تعیین انضباط برای مابقی که اکثریت جامعه هستند، باشند. بعد از فروکش کردن خیزش زن-زندگی-آزادی که قریب یکصد هزار بازداشتی و عفو، کشته شدگان در خیابان ها و اعدام ها، داشت (در مورد اعدام های توسط دولت شیعه به مقالات رئوس برنامه حزب کارگر و ادامه این مقاله رجوع شود) در سال گذشته مسئولین امنیتی سخن از این آوردند که اینک ما برای ازپای در آوردن ده برابر خیزش زن-زندگی-آزادی آماده ایم. چگونه می توان این "آمادگی" خسران بار جمهوری اسلامی برای کنترل و از پای درآوردن خیزش های اجتماعی را از میان برداشته و امکانات همکاری صلح آمیز دستگاه حکومتی با مردمان ایران را فراهم آورد.

حل این مشکل از طریق روآوردن رهبری شیعه به سوی مردم، اتخاذ دستور العمل وظائف تاریخی سرمایه داری، یعنی احترام به حقوق جوانان/دانشجویان، زنان، اقوام، اقلیت های دینی، کارگران، کشاورزان، صاحبین حرفه و کسب کوچک، هنرمندان و روشنفکران بهتر است. به عبارت ساده یعنی قائل شدن حقوق مساوی برای کارگر و بازار/سرمایه دار. ولی چهل سال آزگار است که حکومت بازار در ایران از همین وظائف طفره رفته است و به بگیر و ببند اعتراضات (همراه با اعدام) مردمان متوسل شده است. تفکیک شیعه و دولت، یکی از این وظائف تاریخی سرمایه داری/دموکراتیک است و امکان تغییر رویه و برداشتن موانع اتحاد مردمان ایران را می دهد و امکانات برای انجام دیگر وظائف تاریخی را فزون می کند.

تفکیک شیعه و دولت چاره کوتاه مدت و یا طولانی تر دارد. راه حلی که در کوتاه مدت بدست آید طبعا باب طبع است چون زمان کوتاه تر می برد. اگر چه از عمق راه حل درازمدت تر برخوردار نیست: راه حل کوتاه مدت از سوی هیات حاکم انجام می گیرد. راه حل طولانی تر از طریق بسیج مستقل مردمان ایران.

راه حل حکومتی تفکیک شیعه و دولت

راه حل حکومتی به سازوکارهای موجود در نظام حکومتی فعلی تکیه دارد. برای حل مساله تفکیک شیعه و دولت می

توان به سرچشمه مساله رجوع نموده و تکامل بعدی آن که باعث واکنش شدید ملت شده است را دنبال کرده و راه حل را جستجو نمائیم.

مبانی دولت شیعه که بیش از چهار دهه در ایران حکومت کرده است از سوی مجلس خبرگان قانون اساسی که پس از انقلاب تشکیل شد، تعریف و تدوین شد. می توانیم به سراغ این مجلس برویم و خواستار تغییرات قانون بشویم. گفته می شود این مجلس دیگر وجود ندارد و از زمان تشکیل آن دهه ها می گذرد. ازنظر حزب کارگر این مجلس کماکان وجود دارد و می تواند اصلاحیه بدهد. مجلس خبرگان رهبری رونوشت-برابر-با-اصل مجلس خبرگان قانون اساسی بیش از چهل سال پیش است.

بعد از بسیاری از انقلاب هائی که در تاریخ با آن آشنا هستیم برای تعریف نظم نوین اجتماعی مجلس موسسان تشکیل می شود. معمولا انقلابیون در چنین مجلسی گردآمده و نظم نوین را تدوین می کنند. چون مساله تاسیس رژیم نوین در کار است از کلمه موسسان هراسی ندارند. دربرهه زمانی انقلاب ۱۳۵۷ گرایش سوسیالیست کارگر خواستار تشکیل مجلس موسسان بود و این خواست را به همراه بیانیه حقوق مردم کارگر و زحمتکش ایران در سطح وسیع پخش می نمود. مجلس موسسان از سوی سیاستمداران بازار که به دور خمینی (آیت الله العظمی، بنیان گذار جمهوری اسلامی) گرد آمده بودند برگزار نشد. دلیل اصلی که دولت شیعه در آغاز کار بصورتی که با آن آشنائی داریم تعریف شد همین جلوگیری از برگزاری مجلس موسسان بود. مجلسی که می بایست از کارگران صنعت نفت و دیگر صنایع، کشاورزان طالب زمین، زنان خواستار حقوق متساوی با مردان، نمایندگان اقوام، صاحبین حرفه و کسب کوچک، هنرمندان و روشنفکران و کلیه گرایشات سیاسی موجود در کشور، تشکیل شود. بجای مجلس موسسان مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد که مشابه مجلس خبرگان رهبری موجود است. قریب نیمی از رای دهندگان به انتخاب مجلس نامبرده رای دادند.

مجلس خبرگان قانون اساسی چگونه مجلسی بود؟ مشخصه اصلی این مجلس در این بود که از کلیه کسانی که می گفتند "ایکاش انقلاب نمی شد" تشکیل شده بود و این حقیقت در مورد اعضای این مجلس اگر نه تحقیقا، تقریبا بطور کامل صادق بود. سلطنت به سبب انقلاب ساقط شده بود. شاه در واقعیت و قانون از پا درآمده بود. پس از دیدگاه سیاستمداران بازار می بایست قوانینی با کمترین تغییر در سازوکار نظام قدیم تدوین گردد، از تاسیس و موسسان کلامی درمیان نباشد، و بدین صورت دولت شیعه به عنوان جمهوری اسلامی تعریف شد. این کمبود اساسی را می توانیم امروز رفع کنیم.

از بخت خوش یا ناخوش، آن مجلس قانون اساسی گرچه بعد از کارش منحل شد لیک تمام نشد و ادامه یافت و با همان محتوا، تشکیل شده از معتقدان به "ایکاش انقلاب نمی شد" امروز موجود است تنها با نامی جدید: مجلس خبرگان رهبری.

مجلس خبرگان رهبری مرکب از مجموعه روحانیون بلند پایه است که اطلاع دارند که وضع مناسب نیست و دولت شیعه از چشم مردمان ایران افتاده است.

مجلس خبرگان رهبری می توانند وارد عمل شده کژراهه را راست دارند. ولی مجلس خبرگان رهبری اعتراض می کنند که اشتباه گرفته اید و ما فقط مجلسی تشریفاتی هستیم، همانند مجلس سنا در زمان پهلوی، کاره ای نیستیم، اسلحه و حکومت در دست سپاه قرار دارد. حزب کارگر به این اعتراض صحیح مجلس خبرگان رهبری واقف است. لیک تقاضای عملی تشریفاتی برای اعلام تفکیک شیعه و دولت را از این مجلس دارد. برای متقاعد کردن مجلس خبرگان رهبری از این اقدام صحیح، که در تاریخ تشریفات بی سابقه، نمونه و زبانزد خواهد بود، می بایست تغییرات ناشی از تفکیک شیعه و حکومت را لیست کنیم تا مبادا بعدا متهم شویم که حقیقت تغییرات ناشی از این تصمیم را از چشمان مجلس خبرگان رهبری کتمان کرده ایم.

شیعه به کام خود و دولت به کام مردمان

تفکیک شیعه و دولت بر خواست تاریخی تفکیک کلیسا و دولت که از اواخر قرن هیجده وارد تمدن بشری شد استوار است. لذا خواستی سرسری نیست و بیش از دوقرن آزمون بشری را به عنوان خواست تاریخی بشریت، پشت سر دارد. این خواست زائیده اولین انقلاب ضد استعماری موفق تاریخ در آمریکای شمالی است (۱۷۷۶) که به

استقرار ایالات متحده، یواِس، عمیق ترین دموکراسی نظام سرمایه داری، انجامید. به زبان ساده دولت نه می تواند دین را تشویق کند و نه نهی که مطابق اصل اول در ادامه آزادی بیان و تجمع در بیانیه حقوق تعریف می شود (رجوع شود به اصل اول در برنامه حزب کارگر در همین شماره). این اصل به قدری روشن و مبرهن است که مجلس خبرگان رهبری ممکن است حس کنند که ما چقدر دیر به این مطلب ساده و روشن رسیده ایم؛ ولی بهتر است دیر باشی تا هرگز نباشی.

در مورد تغییرات ناشی از تفکیک شیعه و دولت از کوچک شروع نموده به بزرگ می رسیم:

- بازنشسته شدن مسئولین حکومتی از مناصب حکومتی از ولایت فقیه گرفته تا سازمان های تحت امر حکمرانی شیعه و بازنشسته شدن مناصب آنان. این کوچک ترین تغییر است. مسئولین این مناصب عموما به سبب کهولت سن آمادگی بازنشسته شدن دارند.

- پایان صرف منابع مالی کشور برای سازمان های شیعه/ اسلامی. این تغییر هم برای سازمان های شیعه خوبست، چون آنان را به صرفه جوئی در استفاده از منابع مالی وا می دارد و منابع مالی یامُفت را از دست آنان خارج می کند، و هم منابع عظیم مالی که به موسسات شیعه اختصاص یافته را به سمت خورد و خوراک و مسکن و آموزش و بهداشت و اشتغال مردمان تهیدست هدایت می کند.

- پایان آموزش همگانی شیعه در مدارس و کل نظام آموزشی که از سوی استبداد پهلوی اول و سیاست انگلیس به کشور تحمیل شد. دولت نمی تواند به کسی برای تدریس شیعه یا دین حقوق بدهد. تعداد قابل توجهی از معلمین تعلیمات دینی و فقه و امثالهم که اکنون در نظام آموزش در کشور اشتغال دارند فرصت می یابند توانائی های آموزش دینی را در مساجد، آنلاین، برنامه های رادیو و تلویزیون مختص حوزه، متمرکز کنند. نظام آموزشی در کشور وظیفه دارد دانش آموزان را از کودکی تا تحصیلات دانشگاهی در زبان مادری و دیگر زبان ها، ریاضیات، علوم، فنون، ادبیات، هنر و ورزش به طور رایگان و بدون تبعیض، ختم نظام فعلی مدارس دوگانه برای ثروتمندان و مدارس برای تهیدستان، مدارس خصوصی و دولتی ، تربیت نماید. موسسات دینی تعلیمات ادیان را از طریق سازمان های خود، مستقل از دولت و بدون مانع دولتی می توانند، ارائه و دنبال کنند. همه افراد جامعه می توانند داوطلبانه از آموزش های شیعه و دیگر ادیان باب میل خود بهره مند شوند.

- تخصیص دادگاه های شرعی به رسیدگی به امورات مربوط به خانواده و دیگر خواست های شرعی شهروندان؛ زنان مجبور نخواهند بود از احکام این دادگاه ها تبعیت کنند چون الزام اجرائی ندارد—دادگاه های بدون حبس و اعدام هستند؛ دادگاه هائی که آن دسته از طرفداران شیعه که آن را به دادگاه های عادی ترجیح می دهند، داوطلبانه به آن بتوانند مراجعه کنند—دستگاهی که فاقد زندان و حبس و بگیر و ببند است. بجای دستگاه قضائی شیعه فعلی که مسابقه رکورد زنی در اعدام را در دنیا ایفا می کند.

- آخر الامر از همه سخت تر: کشیدن خط فاصل قاطع با نظام سلطنتی سابق که از طریق انقلاب مردمان ساقط شد واحقاق حقوق ملت پس از سرنگونی آن در محاق سیادت دین بر دولت، میراث تحمیلی سلطنت، قرار گرفت. بیش از چهل سال پیش مجلس خبرگان قانون اساسی از پایه ایکاش-انقلاب-نمی شد به مسائل برخورد کرد؛ حالا مجلس خبرگان رهبری با تفکیک شیعه از دولت، پایه جدید قانون، یعنی دادن اختیارات مردم به مردم، و فصل، یعنی قطع، کامل ارتباط جامعه با میراث سلطنت خودکامه سابق، از طریق تفکیک شیعه و دولت، را اعلام می دارد. [شیعه توسط سلطنت ایلاتی صفوی در قرن ۱۷ میلادی دین مملکت صفوی اعلام شد و از آن پس کم و بیش ادامه یافت؛ در عهد عتیق دین معادل سیاست بود و سلطنت های ایلاتی سیاست خود را بدین صورت تعریف کرده یا تغییر می دادند. دیکتاتوری پهلوی اول و استعمار انگلیس معجون "مدرنیسم" را به صورت دین رسمی شیعه و زبان رسمی فارسی از دهه ۱۹۲۰ میلادی به کشور تحمیل کرد؛ زمانی که مردمان پایه سیاست را تشکیل می دادند و سیاست از محاق دین خارج شده بود؛ و با حضور مردمان در انقلاب مشروطه، در آستانه قرن بیستم، زنگ تساوی زبان ها در تاریخ به صدا در آمده بود. استیلای استالینیسم و شکست ۲۸ مرداد دلیل اصلی

در محاق گرفتن سیاست توسط شیعه پس از انقلاب ۱۳۵۷ است.]

بدین ترتیب مجلس خبرگان رهبری می تواند با اعلامیه تشریفاتی جهت کمک به رفع بحران فعلی که بر هیچکس پوشیده نیست به مردمان مدد رساند.

راه طولانی تر تفکیک شیعه و دولت

در صورت عدم تمکین به خواست های مردمان از سوی مقامات و مراجع شیعه راهی به جز تحقق خواست های تاریخی دموکراتیک یا سرمایه داری از سوی مردم باقی نمی ماند. در این مسیر تحقق این خواست ها از دامنه آغاز شده تا فتح قله پیشروی می کند.

مبارزات صلح آمیز طبقات عام شهر و روستا به پدیدار شدن سازمان های مستقل آنان به دور خواست هایشان و جهت تامین وسیع ترین وحدت میان صفوف ملت، برای دربرگرفتن همگان، می انجامد. هدف این سازمان ها، اتحادیه، شورا، انجمن، کمیته و غیره، اصل را بر خواست های ملت، نیازهای مردمان، و وسیع ترین وحدت همگانی قرار می دهد و اهداف این سازمان ها به طور طبیعی از ادیان تفکیک می شود. به عبارت دیگر، همانند حرکت کارگران در تاریخ جهان، مومنین به ادیان، خود دین شان را خارج از سازماندهی اتحادیه یا انجمن می گذارند. حرکت عمومی مردمان به دور خواست هایشان تمام فرزندان آنان را در میان قوای نظامی فعلی دولت شیعه به سمت خود جذب می کند. راه طولانی تر به سبب آمال پیشرفت، استقلال، آزادی، عزت و فرزانگی قابل مسدود کردن نیست.

بهتر آن است که عقلای شیعه برای تامین نیاز تفکیک شیعه و دولت گام بردارند. و بدین ترتیب پیوند خود با مردمان را بیش از هر زمان در گذشته عمیق تر سازند.

بازگشت به فهرست

خلاصه برنامه حزب کارگر:

برای تفکیک شیعه و دولت در ایران

اصل اول حقوق مردم: آزادی بیان و تجمع؛ دولت نمی تواند قوانینی برای محدویت آزادی بیان و تجمع وضع کند. دولت نمی تواند قوانین برای تنظیم و تاسیس دین وضع کند یا از فعالیت آزادنه دین جلوگیری نماید.

برای استقرار رژیم دموکراسی

اصل دوم، برقراری دموکراسی: اختیارات حکومت باید به مردمان سپرده شود و کلیه قوانین اختیارات مافوق مردم از سوی مراجع بالاسری همانند دین و الهیات کنارگذارده شود. انجمن ها، شوراها، اتحادیه ها، و کمیته های عمل پایه دموکراسی در کشور را تشکیل می دهند. حکومت در سطح محلی تا حکومت سراسری بر اساس سازمان های نامبرده تشکیل می شود. مامورین حکومتی منتخب مردم می توانند از سوی مردم در هر زمان برکنار شوند. حقوق مسئولین حکومتی معادل دستمزد متوسط کارگران است. کلیه دادگاه های تحت امر طبقات بازار و سرمایه دار، اعم از عادی و شیعه، تحت امر نظام قانونی وقضائی مرکب از قضات و دادستان های منتخب مردم، قرار می گیرند. قضاوت بر اساس حقوق انسان ها مطابق با بیانیه حقوق تاریخی، صورت می گیرد. رای دادگاه ها با رای هیات منصفه منتخب از خود مردم صلاحیت دارد. احترام به روند مقتضی قانون، ممنوعیت شکنجه و خشونت علیه متهمان/زندانیان، لغو محاکمات مضاعف افراد برای یک جرم، و لغو مجازات اعدام، لازم الاجراست.

برای احترام به حقوق کامل زنان و اقوام

اصل سوم، حقوق زنان: برای حقوق کامل زنان در اشتغال، ازدواج، طلاق، سفر، حضانت از فرزندان، آموزش، پوشش، کنترل زنان بر بدن هایشان، و لغو مداخله و خشونت دولتی علیه. زنان منع تجاوز کریه به حرمت زنان از طریق آزمون بکارت در مدارس و زندان ها که از سوی دولت شیعه صورت می گیرد. برای تامین کار برای زنان، استقلال اقتصادی زنان مبنای احقاق حقوق پایمال شده آنان است. زنان چه در تک همسری و یا چند همسری باشند، کلیه زنان، حق به کار و درآمد مستقل و حضور مستقل در جامعه را دارند. دولت موظف به حفاظت از زنان در برابر خشونت همسر، پدر، برادر و دیگر مردان در خانواده و جامعه است. برای سازمان های مستقل زنان: همبستگی زنان پیش شرط همبستگی مردان و زنان است. برای لغو کلیه قوانین علیه اقلیت های جنسی.

اصل چهارم، حقوق اقوام و تساوی زبان ها: برای حقوق کامل اقوام؛ تدریس به زبان های مادری در نظام آموزشی کشور. برای جذب همه اقوام به همکاری ملی برای حل مسائل بیسوادی، حق کشاورز به زمین، توسعه صنعتی، مبارزه با کمبود آب از طریق برنامه مدیریت سراسری آب؛ برای ایجاد حکومت های ملی برپایه شوراها و انجمن های شهری و روستائی اقوام؛ برای استقرار حکومت های عرب، کرد، ترک، گیلک، ترکمن و بلوچ برای جهش در رشد صنعتی، کشاورزی، حفظ محیط زیست، جلوگیری از فجایع همانند دریاچه رضائیه، ایجاد سد روی معادن نمک و ایجاد آب شور، بسازو بفروش در سواحل دریای خزر، خصوصی سازی سواحل، و از بین بردن زمین های کشاورزی در گیلان و مازندران و دیگر زمین های حاصلخیز کشور. برای رشد فرهنگ ملی ملیت ها. برای حق استقلال کامل اقوام از خانواده ملی به سبب رنج تاریخی و کنونی از ستم ملی—همانند حق طلاق در ازدواجی که واحد ظلم به زن باشد و بدون حق طلاق زن، زندانی بیش نیست—بدون حق استقلال اقوام نیز خانواده ملل زندانی بیش نیست. برای جلب ملل ایران به همکاری داوطلبانه و متحد برای اعتلای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همگان و بهره گیری از امکانات کشور متحد و واحد. برای تامین حقوق ایلات، تامین مسیر ییلاق و قشلاق، خدمات آموزشی و درمانی.

برای سازماندهی مستقل کارگران و کشاورزان کوچک

اصل پنجم، حقوق کارگران: برای اشتغال کامل؛ برای محو خط زیر فقر؛ برای ریشه کن کردن فقر. برای سازمان یافتن کارگران در انجمن ها، شوراها، وسندیکاهای مستقل کارگری برای تعیین مطالبات کارگران از حفظ سطح زندگی و درآمد مکفی، تامین ایمن بودن محیط کار و

ممنوعیت کارهای شاق تا تعیین مسائل کشوری و جهانی.

برای بالارفتن دستمزدها به نسبت تورم؛ لغو استخدام های موقتی، منع بهره کشی از کارگران بدون بهره مند شدن آنان از استخدام دائم؛ برای تعیین ساعات کار در روز حداکثر ۴۰ ساعت در هفته. برای تامین آموزش کارگران در دوره های آموزشی از دبیرستان و فنی تا دانشگاه ها در دوران اشتغال؛ برای تامین تعطیلات یکماه در سال با پرداخت کامل حقوق؛ برای تامین حقوق بازنشستگی کارگران بعد از ۶۰ سالگی؛ برای حقوق قانونی و متساوی کارگران افغان و خانواده هایشان در کشور؛ برای کنترل کارگران بر تولید. برای سازمان یافتن معلمان و کارکنان دولت و کلیه اقشار حقوق بگیر در اتحادیه های مستقل.

اصل ششم، حقوق کشاورزان و کارگران کشاورزی و حفظ محیط زیست: برای ارائه وام ارزان، تامین آب، برق، دسترسی به باند دیجیتال/اینترنت، کمک های فنی، برای کشاورزی، باغداری، دام داری و پرورش طیور؛ برای زمین متعلق به کشاورز در هر کجای کشور که اصلاحات ارضی در آن به انجام نرسیده است برای سازمان یافتن مستقل کشاورزان کوچک. برای تعمیم حقوق و سازماندهی کارگران صنایع، به کارگران کشاورزی؛ برای کنترل کارگران کشاورزی بر واحدهای کشاورزی صنعتی و تجاری. برای حفظ محیط زیست و ممنوعیت از بین بردن باغات و جنگل ها، ممنوعیت تبدیل زمین های کشاورزی به واحدهای مسکونی یا تجاری و ساختمانی.

برای استقلال دانشگاه ها از حوزه های علمیه و ادیان دیگر؛ برای آزادی آکادمیک و پایان اخراج اساتید؛ برای اتحادیه دانشجویان دربرگیرنده کلیه نظریات دانشجویان؛ برای کنترل دانشگاه از طریق اتحادیه دانشجویان و همکاری اساتید

اصل هفتم، استقلال دانشجویان، اساتید و دانشگاها و پیوند دانشمندان و مهندسان به صنعت و کشاورزی: برای تفکیک دانشگاه و حوزه؛ تفکیک نظام آموزش و تعلیمات شیعه، از نوسالی تا خاتمه دبیرستان؛ برای لغو کلیه گزینش های شیعه و عقیدتی، منع تفتیش عقاید اعم از دینی یا سکولار، در موسسات آموزشی، استخدام و کسب رتبه کاری. برای آزادی آکادمیک و تامین محیط آزادی اندیشه و بیان در کلیه دانشگاه ها و پایان دادن به اخراج دانشجویان و اساتید. برای سازمان دادن اتحادیه فرا گیر دانشجویان. برای آموزش و پرورش رایگان از مهد کودک، دبستان، دبیرستان و دانشگاه؛ برای لغو کنکور آزمون سراسری برای ورود به دانشگاه ها؛ برای تامین امکانات برای زنان، کارگران و کشاورزان برای کسب تحصیلات دانشگاهی همزمان با اشتغال. برای دسترسی کلیه جوانان به تحصیلات عالی و فنی. برای پیوند دانشگاه ها با صنایع و کشاورزی کشور.

برای سازمان یافتن حزب کارگر؛ برای استقلال سیاسی از بازار/سرمایه داری

اصل هشتم، حزب کارگر برای تحقق استقلال و آزادی کشور: برای سازمان یافتن حزب کارگر بر اساس سازمان های عمل کارگران همانند انجمن ها، شوراها و اتحادیه ها؛ سازمان های مستقل زنان؛ سازمان های مستقل دانشجویان؛ سازمان های مستقل کشاورزان؛ کانون های هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران؛ حزب اتحاد کلیه اقوام ایران. طبقات بازار و سرمایه دار تمام سیاست کشور را از طریق احزاب گوناگون و دولت بازار/سرمایه داری در اختیار دارند. کارگران و طبقات عام شهر و روستا به حزب مستقل خود، حزب کارگر احتیاج دارند تا بتوانند سیاست کشور را به نفع مردم تعیین کنند. بدون حزب مستقل کارگر کسب استقلال و آزادی در کشور سرابی بیش نیست.

برای استقرار حکومت کارگران و کشاورزان

اصل نهم، آموزش و بهداشت رایگان: برای آموزش و پرورش به کلیه زبان های اقوام؛ برای آموزش و پرورش رایگان در کشور؛ لغو اصل ارتجاعی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور و برسمیت شناختن کلیه زبان های اقوام به عنوان زبان های کشور. برای بهداشت و درمان سراسری و رایگان؛ برای تامین ورزش برای آحاد ملت و نظام تقویت ورزش به نفع ارتقای فرهنگ ملی و نه ورزش حرفه ای بر پایه فرهنگ پولی. برای جلب کلیه متخصصان و دانشمندان به سازمان یافتن رشد صنعتی و کشاورزی و حل بحران آب در کشور.

- اصل دهم، همبستگی و تساوی ملل خاورمیانه: برای دفاع از موجودیت اسرائیل (مبنای راه حل دو دولت)؛ برای خروج قوای نظامی ایران، کلیه میلیشیاها، از کشورهای عراق، سوریه و لبنان؛ برای ممنوعیت نقض حاکمیت ملی کشورهای همسایه، دور یا نزدیک، تحت لوای انجام مناسک حج، یا زیارت اربعین از سوی دولت. تفکیک دولت و مراسم زیارت شیعه/دینی در داخل و خارج از کشور. برسمیت شناختن اصل تساوی و همبستگی ملل در سیاست خارجی. برای دفاع از حکومت اقلیم کردستان.

- اصل یازدهم، لغو تحریم های امپریالیسم: برای لغوکلیه تحریم های واشنگتن علیه کوبا، دیگر کشورها و ایران؛ برای اعطای وام بدون بهره به کوبا جهت توسعه علمی و صنعتی؛ کوبا تنها کشوری است که توسعه علمی و صنعتی فارق از سودجوئی معمول در سرمایه داری است؛ تنها کشوری است که توسعه علمی و صنعتی از تولید وسائل کشتار و نظامی گری مبرا می باشد. توسعه علمی و صنعتی کوبا، همانطور که خدمات درمانی کوبا نشان می دهد، به همه جهان خیر می رساند.

- اصل دوازدهم، آزادی هنر و اندیشه و ادیان: برای رشد هنر و اندیشه در کشور و ارائه مکه آزادی هنر و اندیشه ایران به جهانیان؛ رشد فرهنگ در کشور؛ برای تامین خلاقیت هنرمندان در خلق آثار هنری و منع تهدید و تجاوز علیه هنرمندان؛ برای تامین آزادی نویسندگان، روزنامه نگاران، و هنرهای تجسمی؛ برای تامین آزادی کلیه ادیان اعم از شیعه، سنی، زرتشتی، مسیحی، کلیمی، شیخیه، بهائی، و ادیانِ جدیدِ دراویش و غیره.

- اصل سیزدهم، دفاع ملی: برای ممنوعیت تهیه و تولید سلاح های هسته ای؛ برای ممنوعیت تولید سلاح های کشنده هوشمند، شیمیائی و صادرات تسلیحات؛ برای تامین دفاع نظامی کشور از طریق بسیج مردمان مسلح در کلیه کارخانجات، مزارع، دانشگاه ها، و محلات شهری؛ برای ارائه خدمات درمانی، طبیب و کارشناس فنی در خاورمیانه و جهان بجای صادرات تسلیحات و نظامی گری.

- اصل چهاردهم، حکومت کارگران و کشاورزان: برای استقرار حکومت مستقیم مردم از طریق انجمن ها و شوراهای آنها؛ برای استقرار حکومت مستقل از بازار، حکومت کارگران و کشاورزان. برای تمرکز یافتن وظائف مقننه، قضائی، و اجرائی دولت در دست حکومت های مردم؛ برای انحصار تجارت خارجی در دست دولت؛ برای ملی شدن بانک ها و بکارگیری منابع ارزی ملی برای جهش سریع صنعت و کشاورزی، و رشد بارآوری کار.

بازگشت به فهرست

سخنی با خوانندگان:

این شماره کارگر را بعد از گذشت ۴ دهه از ممنوع الانتشار شدن، ایامی که با زندان و تبعید پر شده است، از سر می گیریم. در بدو کار لازم است از همکاران این شماره تشکر کنیم—گرافیک نشریه از سوی المنار تهیه می شود. در هر شماره نویسندگان و مترجمان مقالات آن شماره درج می شود.

در این دوره جدید کارگر را به ۳ زبان فارسی، عربی و انگیسی انتشار می دهیم. دگمه های عربی و انگلیسی برای دسترسی به کارگر در زبان های مربوطه است. با برنامه های جنگی دولت شیعه برای استیلا بر منطقه که اکثراً عربی زبان هستند، و همین طور اقلیت ملی عرب در خوزستان که عربستان در گذشته در آن قرار داشت، لازم می دانیم حقایق تاریخ جدید و قدیم ایران را از موضع کارگران و زحمتکشان ایران، که خواهان همبستگی و نه کشورگشائی هستند، برای آنان بازگو کنیم. لذا، کارگر را به زبان عربی نیز به طور منظم انتشار خواهیم داد.

درباره مقالات ترجمه شده، که متن انگلیسی، یا فارسی و یا عربی آن موجود باشد، خواننده به استفاده از نسخه های موجود در زبان مربوطه ارجاع داده میشود. به عنوان مثال خواننده می تواند اصل متن را مثلا در آثار موجود مارکس و انگلس به زبان های، انگلیسی، عربی و فارسی که موجود باشند پیدا کند. در آینده به ارائه خلاصه مقاله به انگلیسی اکتفا خواهیم کرد. لیک نسخه های فارسی و عربی یکسان خواهند بود. از کلیه دست اندرکاران بخش فارسی و عربی و انگلیسی کارگر در اینجا تشکر می کنیم.

کلامی درباره سبک نشریه: در این نشریه افرادی که از آنان نام می بریم همه متساوی هستند. نام هر فرد اسم اول و نام فامیل است. در صورتی که فرد نامبرده صاحب مقام باشد، اولین باری که نامش ذکر می شود، تیترهای او عنوان می شود. مثال، روح الله خمینی (آیت الله العظمی، بنیان گذار جمهوری اسلامی) و در مابقی مقاله خمینی خطاب می شود. از عناوین دکتر برای افراد نامبرده در مقالات، مگر آن که طبیب/دکتر باشند، استفاده نخواهد شد ولی تیترها و دیگر پُست های نامبردگان در مرتبه اول ذکرِ نام، همان طور که اشاره شد، عنوان خواهد شد و از آن پس فقط نام و یا حروف اول و دوم صاحب نام؛ به عنوان مثال مهدی بازرگان (مهندس نساجی، سازمان دهنده نهضت آزادی، رئیس دولت موقت) و از آن پس در مقاله بازرگان یا م.ب..

کارگر در دو دوره قبل که به شکرانه انقلاب پیروز ۱۳۵۷ منتشر شد، به سبب فضای سنگین آمریکا-ستیزی ترویج شده از سوی مجموعه سیاستمداران بازار، در اشاره به "آمریکا" از "ایالات متحده" استفاده می نمود. همین سبک کماکان ادامه خواهد یافت مگر در مواردی که از افراد یا مقالات دیگر نقل شود که مثل همیشه امانت در نقل قول حفظ خواهد شد.
این شماره آغازین دوره سوم بر مساله تجاوز خونین حماس به جنوب اسرائیل تمرکز دارد. مطلب بسیار مهم تفکیک شیعه و دولت و همچنین رئوس برنامه حزب کارگر نیز در این شماره منتشر می شود.

سه مقاله فوق الذکر مسائل بسیاری مربوط به گذشته و حال را بررسی می کنند:

وضعیت یهودیان در تاریخ قدیم و عهد سرمایه داری چگونه بود؟ پیدایش اسلام در تاریخ بسیار قدیم چگونه بود؟ تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷چگونه بود؟ شخصیت های تشکیل دهنده آن چه طرز فکری داشتند و دورانی که محصول آن بودند چگونه افکار آنان را قلم زد؟ مشروطه و مشروعه خواهی، یا اصلاح طلبی و اصولگرائی، از کجا در تاریخ جدید ما باب شد؟

اصولاً تاریخ را چگونه باید فراگرفت؟ آیا کتب تاریخ را آن طور که بسیاری از خوانندگان این کتب می پندارند باید وحی منزل دانست، یا می بایست چگونگی و چرای تحولات را در مبحث تاریخ جستجو کرد؟ تاریخ آسیا چگونه بود و تفاوت های آن با تاریخ اروپا در چه بود؟ رشد سرمایه داری غرب چگونه صورت گرفت؟ چرا به فهم دیالیکتیکی، ماتریالیسم تاریخ، نیاز است؟ نقش تکنولوژی با اینهمه صحبت از دستاوردهای "دانش بنیان" در جامعه امروزی چیست؟

کائنات در تاریخ بشر چگونه تعریف شد؟ ادیان ابتدائی

چگونه بودند؟ چگونه اکثر ادیان، ادیان ابراهیمی، در تاریخ قدیم از منطقه خاورمیانه سربلند کردند؟ این تحولات و تفاوت ها چه فرق هائی بین ادبیات فارسی و عرب با ادبیات در یونان قدیم را ایجاد کرد؟

اگر به قدیم تر برگردیم، اصلاً نوع بشر چگونه صاحب فکر و اندیشه شد؟ و بالاخره، هزاران و هزاران سال بعد، فلسفه ماتریالیستی چگونه از دل ایده الیسم متولد شد؟

و بالاخره، در فصل زن-زندگی-آزادی، ستم کشیدگی زنان به کجای تاریخ باز می گردد؟ نهاد ازدواج، که امروزه زیر فشار اقتصادی برای مردم زحمتکش، جوانان، سخت حاصل می شود، چگونه در تاریخ بشر شکل گرفت؟ تک همسری و چند همسری از کجا آمد؟ جنبه کسبی ازدواج چگونه پا در میان می گذارد؟

به همه این سوالات و بسیاری دیگر در شماره بعدی کارگر پاسخ خواهیم داد.

بعلاوه لازم می دانیم مداومت نهضت سیاسی کارگر سوسیالیست را که ۵۴ سال از آن می گذرد در اختیار مبارزین استقلال و آزادی و مردمان ایران قرار دهیم. نقش اساسی برنامه سیاسی صحیح و مستقل سوسیالیستی چه بود؟ برنامه چرا از جهان آغاز می نماید و دستاورد این طرز فکر چگونه حاصل شد؟ چگونه نظریات در پرتو تحولات تاریخی که در مقابل ما قرار دارد به مرور زمان بهتر و بهتر شد؟ چگونه فهم ما از گذشته تاریخ ایران عمیق تر شد؟ چرا حفظ خط فاصل سیاسی و مبارزه اصولی با انواع گرایشات استالینی/مائوئیست، جبهه ملی/بورژوا ناسیونالیست، گرایشات خلقی/چریکی، و چپ های طبقه متوسطی تنها راه طرح و بسط گرایش سوسیالیستی کارگر بود و هست؟

برای کسب آزادی و استقلال.سازمان دادن گرایش مستقل سوسیالیستی حصول وحدت اصولی گرایشات ناهمگون را لازم می آورد و در حالت عکس وحدت، چگونگی برخورد ما با انشعاب های غیر اصولی، که در وحله اول به مرتکبین آن آسیب وارد می نماید، به چه صورت بود؟ مکانیسم بحث و تبادل نظر در نهضت سوسیالیستی کارگر چگونه برای بیش از پنج دهه حفظ شد و ادامه می یابد و مفهوم سازماندهی بدور برنامه اصولی چگونه با سازمان های عمودی خرده بورژوا متفاوت است؟ نقش درجه اول گرایش مستقل سوسیالیستی در دفاع از حقوق مدنی و سیاسی، دفاع از زندانیان در دوره ارتجاع پهلوی، توسط کمیته برای آزادی هنر و اندیشه در ایران و سپس مبارزه برای فعالیت قانونی، فعالیت ممتد در دفاع از زندانیان سوسیالیست در جمهوری اسلامی، اقلیت های دینی و کارگران بازداشت شده چگونه دنبال شد؟ مفهوم ما از همکاری بین المللی چرا اصل استقلال سیاسی کامل را لازم می آورد و چگونه خود را از اختلالات موجود در راه طولانی مبارزه برای مشی مستقل سوسیالیستی کارگرحفظ نموده و می نماییم.

همانند بحث مطالب مربوط به تاریخ قدیم و جدید، فهم تاریخ نهضت مستقل سوسیالیست کارگر راه سازمان دادن نهضت انقلابی کارگران را روشن می سازد. هدف ما اینست که کارگران جوان که خواننده های اصلی این نشریه می باشند پاسخ به سوالات فوق را در این شماره و شماره های بعدی نشریه بیابند. لیست مطالب نامبرده برای شماره بعدی کارگر سنگین جلوه می کند. ولی ما سعی خود را می کنیم که به همه این سوالات در شماره بعد پاسخ دهیم. بعلاوه، حُسن انتشار نشریه در این است که شماره های بعدی نیز دارد و ادامه بحث و تبادل نظر امکان پذیر است.

چه مطالبی در نشریه کارگر یافت نمی شود؟ اگر طرفدار تحریم های واشنگتن و همراهان امپریال یا حمله نظامی واشنگتن به ایران هستید؛ دنبال مقالات جهت ترویج آخوند ستیزی، یا فاشیسم آخوندی/دینی، ضد-انقلاب-آخوندی و الخ، که در نشریات دیگر فراوان است، هستید، این نشریه برای شما نیست. کارگر در دفاع از حق تعیین سرنوشت ایران و آزادی کلیه ادیان سر سخت است. آزادی ادیان را همانند آزادی خود به حساب می آورد چرا که دفاع از آزادی بیان و تجمع را لازمه کسب استقلال و آزادی می داند. این فهم و شیوه برخورد را در میان کارگران، زنان، جوانان، اقوام، و کلیه طبقات عام شهر و روستا ترویج می نماید. آخوند ستیزی که از آن سخن رفت بازی در زمینِ بازیِ سلطنت استبدادی ساقط شده است؛ تکرار حرف های خرده بورژواها است. بسیاری از کسانی که مثلا ضد-انقلاب-آخوندی و الفاظ مشابه را فرمولبندی می کنند، در تاریخ قدیم دنبال آخوند می گردند (رشته تخصصی شاهی ها) یا پایگاه "طبقاتی" آن را کشف می

کنند (تخصص روشنفکران خرده بورژوا به تبعیت از شاهی ها) نمی دانند که در چه زمینی دست به بازی زده اند. زمینِ سیاسیِ بازیِ ما، زمینِ بازیِ سیاست مستقل طبقات عام شهر و روستا است.

در نشریه کارگر سخن با استعاره نیز تا حد امکان حداقل است، اگر چه شعر و شاعری والا است؛ سعی بر این است که مطالب همواره دوستانه، صاف و پوست کنده، و در ساده ترین شکل بیان شود. از آنجا که از جهان و فهم جامعه طبقاتی باخبریم، با احترام به نظریات طبقات دیگر، از همه مهم تر سیاستمداران بازار، نظریات خود را عنوان می کنیم. و پیشنهادات حزب کارگر که در صدد سازماندهی و گسترش آن هستیم را به روشنی بیان می داریم. امیدواریم در این وظیفه موفق باشیم.

با خواندن کارگر خواننده قانع می شود که این نشریه همانند سال های اول انقلاب می بایست در تهران چاپ شده و مثل نشریات دیگر در کیوسک های روزنامه به خوانندگان عرضه شود. آری ما سعی به انتشار نشریه در تهران خواهیم کرد. امیدواریم که دولت شیعه در ایران با قرائت کارگر با انتشار قانونی آن موافقت نمایند و فرصت ایجاد انتقاد سازنده و کارساز را در جامعه از دست ندهند. همراه با انتشار نشریه سوسیالیستی کارگر، در نظر داریم انتشارات فانوس را نیز احیا کنیم و چه بسا دولت شیعه اجازه آن را نیز بدهند.

با آرزوی سربلندی مردمان ایران و خاورمیانه در برابر خطر انهدام جمعی به سبب سیاست نظامی گری دولت شیعه و برای کسب آزادی و استقلال.

سردبیر

بازگشت به فهرست

به عقیده ما

دفاع از موجودیت اسرائیل: راه کسب استقلال و آزادی ایران

بیش از چهار دهه قبل، پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ وعده استقلال و آزادی ایران را به ارمغان آورد. متاسفانه این وعده به سبب برقراری حکومت بازار در ایران، تحت رهبری خمینی (آیت الله العظمی، بنیان گذار جمهوری اسلامی) هرگز به انجام نرسید: دولت شیعه به صورت راه حل بازار و مورد توافق امپریالیسم در ایران مستقر شد—و تحت رهبری خامنه ای (ولایت فقیه دوم) تداوم یافت.

حکومت بازار نه تنها به وعده آرمان های تاریخی ملت عمل ننمود بلکه با سرکوب گرایش مستقل سوسیالیست در زمستان ۱۳۶۱، توقیف نشریه کارگر، انتشارات فانوس و بازداشت و حبس سخنگویان سوسیالیست، در بحبوحهٔ تجاوز نظامی صدام-عراق به ایران، به مانع در برابر استقرار استقلال و آزادی ایران بدل شد—بجای امکانات پیروزی در جنگ عراق از طریق حل وظائف تاریخی دموکراتیک، صدها هزار از جوانان نسل انقلاب در میدان های جنگی تحت رهبری سیاسی بازار جان باختند.

با مرور زمان، حکومت بازار از سرکوب گرایش مستقل سیاسی سوسیالیستی فراتر گام برداشته با توسل به جنگ های نابلئون شیعه از زمان سرکوب انقلاب ۲۰۱۱ سوریه با همکاری مسکو، به صورت سدی دربرابر استقلال و آزادی مردمان منطقه ظاهر شد و سرکوب حکومتی با شیوه های نظامی در ایران مُد شد. نتیجهٔ موفقیت تهران در جنگ داخلی سوریه گسترش میلیشیاهای شیعه از عراق تا لبنان را در تعقیب هدف انهدام اسرائیل نشان داد. دورخیز نامبرده به تجاوز جنایت بار حماس به جنوب اسرائیل و کشتن قریب ۱۲۰۰ در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، رسید. زمینه جنگی پوگروم حماس تجاوز نظامی جنایت بار پوتین به اوکرائین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۰، است.

بیش از ۲۰۰ تن از مردم اسرائیل طی این عملیات جنایت آمیز ربوده می شوند و بدون آن که هیچ کسی از سرنوشت آنان اطلاعی داشته باشد، یا سازمانی همانند سازمان ملل یا صلیب سرخ پیگرد وضع آنان باشد، در تونل های حماس حبس هستند. هدف از این جنگ نیابتی از سوی تهران ریشه کن کردن خونین جامعه یهودی و به خواب بردن استقلال طلبی و آزادی خواهی در ایران و کل منطقه خاورمیانه است.

حکومت بازار در ایران فاقد رسالت تاریخی و نقش مستقل است. از امروز به فردایش تنها با تکیه به نیروهای اصلی و متقابل تاریخ، یعنی طبقه کارگر ایران و امپریالیسم، تحت رهبری واشنگتن، میسر است—یک روز تکیه بر ملت و روزی دیگر تکیه به امپریالیسم عصای حرکت لنگانِ حکومت بازار است.

تکیه بر مردمان از سوی حکومت بازار با سرکوب های خونین از آبان ۱۳۹۸ و سپس سرکوب، بازداشت و اعدام در دوره حیات سیاسی مجدد ایران به شکرانه زن-زندگی-آزادی، اساساً از بین رفته است. آنچه مانده است تبلیغات توخالی دستگاه حاکم و حمایت چند میلیون صفوف حکومتی، امنیتی و نظامی دولت شیعه می باشد.

تکیه بر امپریالیسم کماکان همراه با تضادهای فزاینده حمایت و تحریم، پابرجاست: در جریان تعقیب جنایتکاران حماس از سوی اسرائیل درغزه دستگاه امپریالیستی جنایت بیسابقه کشتار یهودیان را عقب رانده و تبلیغات را بر خرابی یا جانبازی در غزه متمرکز نموده است—تصاویر ویرانی و بعضاً مرگ دردناکی که مسئولیت کامل آن با حماس است خوراک دستگاه ارتباط جمعی تحت هدایت سرمایه مالی را نشان می دهد.

حامیان بین المللی حماس "آتش بس" را برای حفظ حماس تبلیغ می کنند. تبلیغات سوء از این دست ظهور تظاهرات خیابانی یهود-ستیز و همچنین تهدید و تجاوز به شهروندان یهودی از سوی حامیان حماس علی الخصوص در ایالات متحده و اروپا و کشورهای دیگر را دامن زده است. لیکن برنامه امپریالیسم از این دستکاری ها و تبلیغات سوء به جائی نخواهد رسید. آنچه روشن است این که همانند قرن بیستم، مبارزه علیه یهود-ستیزی از اصول بنیادین مبارزه برای رهای ملی و

سازماندهی کارگری در جهان است. تکرار هولوکاست نازی از سوی گرایشات ارتجاعی فعلی میسر نیست. شکست یهود-ستیزی و حامیان بین المللی آن، در قرن ۲۱، محتوم است. بشریت می تواند از نابودی در جنگ سوم جهانی با پیروزی بر سرمایه داری جلوگیری به عمل آورد.

طبقات عام شهر و روستا در ایران با شامه تیزی که از سرکوب های دولت شیعه-بازار به دست آورده اند، راست و نادرست را از هم تشخیص داده با یهود-کُشی و یهود-ستیزی مخالفت می کنند و آثار این مخالفت، که در عین حال حمایت از خواست های به حق خودشان است، در کشور مشهود می باشد. گسترش فقر در کشور به سبب بحران های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناشی از حکومت بازار تشدید خواهد شد و شدت یافتن تلاش ملت برای دفاع از موجودیت خود را به همراه خواهد داشت.

راه کمک به طبقات عام شهر و روستا در منطقه خاورمیانه مخالفت با سیاست بازار-شیعه درایران و اعتلای پرچم استقلال طلبی و آزادی خواهی منطقه به دور دفاع از موجودیت اسرائیل است. راه استقلال و آزادی ایران از دفاع از موجودیت اسرائیل می گذرد.

نیاز به تصحیح مشی چین در خاورمیانه و تاکید بر دفاع از موجودیت اسرائیل

تجاوز قتال پوتین به اوکرائین مشوق برخاستن گردنکشان محلی در سیاست بین المللی است—با درهم ریختن چارچوب بعد از جنگ دوم بین الملل تحت ریاست واشنگتن، تبلیغ فرضیه باطل جهان تک قطبی پس از فروپاشی اتحاد شوروی (۱۹۹۰)، به تبلیغ فرضیه باطل تر جهان چند قطبی، همانند قطب های مسکو، چین، تهران و غیره، می رسد. واقعیت این است که جنگ های محلی، همانند مسکو علیه اوکرائین، حماس علیه اسرائیل، و غیره، آتشی است که می تواند دامن گیر مدعیان قطب های جدید قدرت شود. در میان این مدعیان، چین، به عنوان دومین اقتصاد جهان، نقش به سزا دارد. در زمان انقلاب ۱۳۵۷ چین پای حمایت از استبداد پهلوی ایستاد و بعد از انقلاب چاره ای جز تصحیح موضع نداشت. اینک چین از موضع اصولی دفاع از موجودیت اسرائیل سرباز می زند و به همراه روسیه بجای محکوم کردن پوگروم از دفاع از حماس تحت لوای جلوگیری از خرابی های غزه سخن می گوید.

در خاورمیانه چین خریدار منابع انرژی است و همانند مابقی دنیا فروشنده انبوهی از کالاها. نفت و گاز از عربستان سعودی تا قطر و تهران و غیره خریدار عظیم در چین دارد. جهت تامین این منابع است که چین به ابتکار مثبت همکاری تهران و ریاض (بهار ۲۰۲۳) دست زد. ابتکار مثبت چین در همکاری کشورهای خاورمیانه زمانی کارساز است که همکاری این کشورها با اسرائیل را علناً ترغیب کند و به بهانه منافع اقتصادی از اصول صلح و دفاع از موجودیت اسرائیل شانه خالی نکند. چین می تواند این هدف را همزمان با خریدهای انرژی با تشویق برسمیت شناختن اسرائیل از سوی دول نفت و گاز خیز منطقه به انجام رساند. واقعیت جهانی تنوع میدان های نفت و گاز را نشان می دهد که به خاورمیانه محدود نیست و لذا در ابراز نظر اصولی چین مانع اقتصادی وجود ندارد.

مشترکات چین با کشورهای نیمه-مستعمره خاورمیانه شانس تاثیر گذاری چین را افزایش می دهد. به خاورمیانه طرفداران حماس نگاه کنیم: قطر، کشوری با میلیاردها دلار ثروت بدست آمده از صادرات انرژی، که از فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری، از دورادور، جانبدار حماس است. عربستان سعودی تقریبا با همان فاصله قطر از اسرائیل، و کاسه از آش داغ تر "آتش بس" و در ایجاد روابط با اسرائیل امتناع می ورزد. تهران که در حمایت از حماس فریادکشان است و برای نابودی اسرائیل نعره می کشد. مجموعه کشورهای کاسب نفت از قبح فاجعه حمایت از حماس جهت بستن فضای سیاسی در کشور خود ابا ندارند. چین نیاز دارد که دفاع از موجودیت اسرائیل را به موازات معامله با نفت و گاز فروشان خاورمیانه اعلام نماید و از این طریق از امکانات اقتصادی عظیمی که از طریق همکاری با سرمایه مالی بدست آورده است به نفع مردمان و صلح جهان عمل کند.

چین می تواند بگوید که اصول بکاربرده شده از سوی امپریالیسم برای دهه های فراوان را تکرار می کند. مگر واشنگتن و لندن و دیگر همراهان امپریال با یهود-ستیزی رژیم های صاحب نفت و گاز خاورمیانه برای دهه ها از زمان استقرار اسرائیل همکاری مستمر نکرده و نمی کنند. بکارگیری این اصول از سوی چین در این برهه از زمان نتیجه ای را که قبلا برای قدرت های امپریال ببار آورد، نتایج خسران بار را، می تواند خیلی سریع تر نشان دهد.

با بهم خوردن روابط بین المللی بعد از جنگ دوم بین الملل بدترین ابتکار ایفای نقش "گردنکش محلی" است. این حقیقت در فاجعه تجاوز جنایت بار روسیه به اوکرائین عیان است. عدم موضع اصولی چین در خاورمیانه پکن را به سلطه گرائی در منطقه اقیانوس آرام بیش از پیش سوق می دهد—که نسخه نویسی برای فاجعه در حال شرف است. چین می خواهد از طریق "ابتکار کمربند و جاده" به اروپا متصل شود. راه ابتکار کمربند و جاده از دفاع از موجودیت اسرائیل می گذرد.

۱۸ اکتبر ۲۰۲۳

بازگشت به فهرست

العربية farsi

کارگر

نشریه سوسیالیستی تریبون آزاد مردم زحمتکش دوره سوم، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲

Kargar Vol. 3, No. 1 Fall 2023/1402

Revulsion of Peoples of the World at the Unprecedented Hamas Pogrom:

No to Hamas Pogrom & Reactionary War; Defend Existence of Israel

The Scene After Killing of over 250 at SuperNova Celebrations by Hamas

Hamas proxy war: The reprehensible banner of Shia state in Tehran for domination over the Middle East

The program of IRGC and Shia militias to crush the working classes in the region will not succeed

*For Palestinian and Jewish, Iranian and Israeli solidarity. *End Tehran support to Hamas, Hezbollah & Shia Militias.
*End military nuclear program of Shia state in Tehran; For a Middle East free of nuclear weapons.
*For the immediate withdrawal of the Tehran Shia militias from Syria, Lebanon, & Iraq; For the withdrawal of Washington military from the Middle East. *Support the Kurdistan Regional Government.

*End the Shia state's support to Putin's criminal aggression against Ukraine; Support Ukraine's independence.

For the separation of Shia and state in Iran

For the establishment of a democratic regime

For the rights of women, nationalities and religions

For the organization of Kargar party

For political independence from bazaar/ capitalism

For the establishment of a workers' and farmers' government

Khamenei in support of Hamas pogrom: we kiss the hands of the planners [of this war] and Palestinian youth

Khamenei at IRGC & Armed Forves officers' graduation cermony a few days afterHamas war

Table of Contents

1- Hamas pogrom 27

2- Separation of Shia and state 39

3- Kargar Party Program Summary 44

4- A note to reader 48

5- In Our Opinion 52

Kargar, socialist magazine
Editor, Babak Zahraie
Kargaronline.com
kargar.co
support@kargaronline.com
contact@kargaronline.com
For past articles and talks (audio & video) please go to:
babakzahraie.blogspot.com
babakzahraie@gmail.com
The next issue of Kargar will be also published in Winter of 2023.

The Generation of Woman-Life-Freedom and peoples of Iran demand peace and solidarity with all the peoples and reject Israel-bashing and anti-Semitism

The pogrom by Hamas in southern Israel, the largest massacre of Jews since the Nazi Holocaust, has put the reactionary war of Hamas against the Jewish state (October 7, 2023) at the center of the world's attention.

In the current pogrom, more than 1,200 people, who were engaged in everyday normal life, were massacred in southern Israel; and thousands more were injured. By comparing the population ratio, this number of dead is equivalent to the killing of more than 10,000 ordinary people by bullets within a few hours in Iran and injuring tens of thousands. A pogrom of such proportion is unprecedented in history.

Only one element of Hamas operations is the descent from the air by recreational gliders and the ground (by bulldozing border walls) in the early hours of the morning to kill more than 250 people participating in Supernova music festival near the Gaza border. Another is the killing of dozens of children and adults in several kibbutz, and the abduction of more than 200 children and other family members near the Gaza border who are citizens of many countries. During this criminal operation, Hamas is proud to parade the naked dead body of an Israeli woman they killed in the streets and perform the show of beating her corpse.

More than anything else, these events show that a significant part of the Palestinian political movement, and their allies, is into the worst collapse of intellect: Similarly, about Tehran's demagoguery: how long do you want to continue this obscene propaganda? Doesn't Islam forbid murder and suicide and the perpetrators go to hell? Why not try for cooperation, reaching over national and religious divides and differences by respecting the right of Israel to exist? Why not strive for equal rights and cooperation between Jews, Palestinians, to achieve freedom and independence, solidarity of oppressed nations, and the rights of nationalities and religious minorities? Contrary to false propaganda, there is striving for unity of Jews and Arabs in Israel.

The simultaneous realization of the Jewish and Palestinian two-state solution, involving a contiguous Palestinian state, the correct and principled solution seems is no longer supported by the Palestinian leadership factions—

indicated by the refusal of the head of Palestinian Authority to condemn Hamas pogrom. Israel was recognized by Yasser Arafat, the leader of the Palestine Liberation Organization, in 1993.

Without the recognition of Israel, no future for the Palestinian factions, and their supporters from Iran to others, can be imagined.

Before the pogrom, 18,000 people from Gaza came to work in southern Israel every day. Hamas used this achievement of Palestine to plan the pogrom. The perpetrators of this terrible crime then fled to Gaza with a large number of abductees, from children to the elderly.

With the victory of Hamas in the elections in Gaza (2006), labeling Israel as an apartheid state, and the application of anti-Semitism as the policy of the government, the Palestinian liberation was hit by this reactionary faction. Hamas is the main problem for the Palestinians, not the solution—in the end, Gazans were trapped above miles of tunnels to support Hamas's reactionary wars against the Palestinians and Israel, and their homes being used to fire explosive projectiles into Israel.

Hamas should unilaterally stop firing explosive projectiles at Israel and release all kidnapped people and recognize the existence of Israel. Otherwise, the Hamas-Tehran war plan could progress to the complete destruction of Hamas at the cost of killing more Jews in Israel and residents of Gaza. This fact is also true for Lebanon's Hezbollah, which resorts to firing explosive projectiles against Israeli residents.

1- Anti-Semitism in the world and Iran

The sad and shameful killing of Jews is lauded. Anti-Semitism is on the rise in the world. The oppression of Palestinians is 70 years old. The oppression of the Jews shows a much deeper and longer history. More than a decade back, Hamas won the election of Gaza (2006) by playing the anti-Semitism, destruction of Israel, card. The result of this reactionary policy finds its peak in the present pogrom.

Regarding the long history of oppression of Jews: "The first to be eliminated by decaying feudalism, the Jews were also the first to be rejected by the convulsions of dying capitalism. The Jewish masses find themselves wedged between the anvil of decaying feudalism and the hammer of rotting capitalism[1]."

Capitalist history does not have a Jewish civil rights movement, like the victorious Blacks civil rights movement against racism in the United States (in the post-World War II era); Therefore, deadly anti-Semitism, now hidden and now apparent, is a part of the daily discourse of the world capitalism. As we can see, Hamas, the perpetrators of the pogrom, are introduced as "resistance" by many, including the media. Hamas' declaration of "Jihad Day", which calls for more pogroms, has been translated as "Day of Rage" by central mass media in the United States, and is the theme of demonstrations in support of Hamas in the United States and elsewhere in the world.

Since the establishment of Israel, the expulsion of nearly 700,000 Palestinians and the beginning of the displacement of Palestinians

[1]The decay of capitalism and the tragedy of the Jews in the twentieth century; The Jewish Question. By Abraham Leon. Written at about 1942 prior to Leon's murder by the Nazis.

(1948), the rights of the Palestinian people have been used as an excuse by the anti-Semitic Arab states that never had Palestinian interests in mind. With the establishment of the Shia state in Iran after the 1979 revolution, the same method of abuse was used—from a regime that continues the policy of the former autocratic monarchy and seeks to dominate the Middle East region. In many countries, the anti-Semitic "left" fueled the propaganda of the Tehran-Hamas Shia state and call it "resistance". They speak in defense of the "revolutionary foreign policy" of the Shia state. As Ardeshir Zahedi, former key diplomat and the close confidant of the deposed Shah for over a quarter of century, also took the stance of support for the Islamic Republic.

In Iran, the broad political spectrum of the ruling body, from the fundamentalist to the reformist, to the populist and "Left", and behind them the shahi (supporters of overthrown Shah), generally share anti-Semitic sentiment. Contrary to this attitude, is the celebrated Jalal Al-Ahmad, who traveled to Israel and in his writings praises what he witnesses. Anti-Semitism in Iran is mostly an imported political product of the 20th century from abroad; the ancient history of Asia has both the days of supporting the Jews and suppressing them by Asian despotic rulers at different times. Before the revolution, the royal dictatorship considered itself the central power of the Middle East and had close relations with Israel. The ruling body looked at Israel as its subordinate and the Shah, who acquired his way of thinking since his elementary school years in Europe, on different occasions expressed anti-Semitism.

After the revolution of 1979, anti-Semitism continued as a general policy of the ruling body: the establishment of the Shia state is based on the pillars of the former system.

The Shia-Bazaar/capitalist government, following the same path as before, took steps to dominate the region and resorted to Israel bashing and anti-Semitism as the principle of the ruling policy in stronger potions; similar to the positions of Baath in Iraq and Baath in Syria, and many other Arab countries. This policy pursues two goals at the same time: expanding the domination of the Shia state in the region and more importantly, controlling their own people, and imposing a political system of suppression and violence using anti-Semitism. Like Syria, which was under the stifling oppression of Hafez and Bashar al-Assad for many generations under the pretext of fighting against Israel. In fact, none of the repressive regimes in the Middle East have ever been sympathetic to the needs of the Palestinians and are thinking of consolidating the policy of limiting the opportunities as well as suppressing the working classes in their own country.

Political repressions, especially during the days of "Woman-Life-Freedom", gives more understanding for the young generation to oppose the Shia state's anti-Semitism, Israel-bashing, based on their experiences. The slogans of "neither Gaza nor Lebanon, I sacrifice my life for Iran" appeared during the last few years in Iran. In the Middle East among the Sunni Arab population, due to the repression and crimes committed by the Assad dictatorship in Syria, to understand the harms anti-Israelism does is clear for millions more than in other Arab countries.

Jews should be able to seek refuge in Israel to escape the growing anti-Semitism in the capitalist world. It is not possible to renew the Nazi Holocaust in the 21st century. The plan of the Shia state to suppress the working classes of the region under the banner of anti-Israelism will fail: the existence of the Jewish state will not disappear.

2- The immediate and broad background of the pogrom by Hamas and the Shia state's belligerence in Tehran

The pogrom of Hamas took place due to the process of normalization of Arab countries' relations with Israel, which Tehran is blocking by instigating war. Just 4 days before the massacre by Hamas, Khamenei (the leader and commander-in-chief of the military forces of the Shia state) in a meeting with the ambassadors of Islamic countries in Tehran (October 3, 2023), expressed his opposition to the normalization of relations with Israel, "warning the Arabs" that "the Zionist regime is going away, they are dying, it will be eradicated," he said, "don't bet on a losing horse.[2]"

With the proxy war of Hamas, Tehran took revenge on the Palestinian people and the people of the Middle East, which is unprecedented in the history of the abuse of the anti-Semitic Arab states before the emergence of the independent Palestinian political movement.

After the calamity that Tehran brought to Syria by actively supporting Bashar al-Assad dictatorship's war (from intervention in 2012 onwards), under the slogan of defeating ISIS, now it is Palestine's turn. But with the massacre of innocent Jewish people, there is no doubt that Hamas and Khamenei/the Shia state in Tehran are the main losers, whether they resort to expand wars in the region or not. Tehran-led successful wars of Shia Napoleon, which have cast a shadow over the Middle East since 2012, have faced an insurmountable obstacle for the first time. At the head of this obstacle are the people of Iran; the majority of Iranian people stay away and oppose anti-Jewish-Israeli propaganda and have sensed it in the suppression by the Islamic Republic.

The Shia state and its supporters have announced that they are one step away from building an atomic bomb. However, bringing about the Holocaust of the 21st century, is not possible by the expanding anti-Semitism in the world. The military plan of the Shia state in Tehran to dominate the Middle East does not have a chance of success due to a series of historical factors, the demise of Stalinism, the inability of the Bazaar/capitalist government to defeat the working class of Iran. The anti-Sematic consensus of Iran's ruling body is not a decisive factor. Germany in the 1930s through the counter-revolutionary policy of Stalinism found it possible to defeat the working class, the majority of society, by a small minority of Nazis. Those issues and possibilities for counter-revolution are bygone days of history.

Russia in north of Iran: Putin's reactionary aggression against Ukraine (February 24, 2022) broke the Washington-led post-World War II international framework. By starting this war and attacking the independence of Ukraine, it encouraged reaction, anti-Semitism in the world and Jew-killing in the Middle East by Hamas. The usual propaganda of the press of the Shia state in Iran points to the fact that the

2Aftabnew.com

president of Ukraine is Jewish as a reason for rejecting Ukraine's independence. Khamenei did not miss the opportunity to announce his full support for Putin's military aggression during his meeting with him (July 22, 2022).

If more than four decades ago, Saddam Hussein US-backed war against Iran was a lone action; after Putin's invasion of Ukraine, the war by semi-colonial states for regional domination is fashion. China sees its interests in expanding its influence in the East Asian/Pacific Ocean region—the Shia state in Tehran is pursuing its expansion in the Middle East. From Turkey to Saudi Arabia, they reach out for expanding their local domination. Everyone is looking for alliances for their own benefit. Iran calls this the triple axis of Russia-China-Iran; In two parts of this triple alliance, that is, Russia (Ukraine) and Iran (Israel), it is soon clear that it has no chance of success. The creation of regional military alliances against Washington is nothing more than imposing the cost of billions of dollars in armament on the hardworking people. It will only promote abject poverty. The way to advance and defend the achievements of the people is the independent organization and action of the urban and rural popular classes, and not the arming of the Shia state program in Tehran. The way to develop peaceful economic relations with all the countries of the world is the correct path required by the interest of peoples.

Despite the weakening of Washington's position, the United States is the prime military power in the Middle East and the world and cannot be replaced by other imperial powers or pacts of semi-colonial governments. The way to progress, well-being and dignity is to expand democracy, independent organization of the urban and rural common classes, to achieve Independence and Freedom, and not anti-Semitism and warmongering of the Shia state in Tehran.

3- The weakening position of Washington/ imperialism with the collapse of the Soviet Union

The events of the last three decades in the Middle East show the weakness of the position of Washington/imperialism, which was strikingly revealed during Putin's military aggression against Ukraine. Washington weakness indicates increasing since the collapse of the Soviet Union:

During the last decade of the 20th century, with the collapse of the Soviet Union (December 1991), the position of imperialism under the leadership of Washington has weakened. Imperialism's trump card since the degeneration of the Soviet Union in the late 1920s, Stalinism, was removed by the Russian people. From this weakened position, Washington used the criminal act of 9-11 in 2001 to occupy Afghanistan and then Iraq. These wars to conquest the two countries finally failed. Iraq after a decade and Afghanistan in two decades. Baghdad was handed over to the Shia militia. Kabul returned to the Taliban. The fate of the two countries that were occupied by Washington remains to be known. Washington's world standing further weakened.

The Shia state in Tehran used the breakdowns from Washington's wars in Afghanistan and Iraq to dispatch Shia militia and spent tens of billions of dollars (Shia state in Tehran has requested $36 billion from Syria as the reimbursement of its war expenses)—to suppress the uprising of the

Syrian people and maintain the dictatorship of Bashar al-Assad—under the guise of repelling "ISIS"; an action with the tacit approval of the imperialist powers. With success in Syria, war drum of the military forces of the Shia state in Tehran and the semi-states of the region, the bazaar/capitalist governments, became louder to eliminate Israel, and the number of missiles of the militias, Shia (and Hamas) increased thousands of times. Billions of dollars in Iran's financial coffers were allocated to military weapons, for two military organizations, the Revolutionary Guards formed by Bazaar and the armed forces left by monarchy, and its wars in the Middle East. Inflation, poverty, and unemployment in Iran multiplied and the standard of living of the majority of people decreased and political suppressions of Shia state increased.

4- State and semi-state actors fail to quash the sovereignty of the peoples

Along the weakness of imperialism, we see the failure of state and semi-state actors, local bullies, in semi-colonial countries in violating peoples' rights. The right to self-determination of nations was achieved by the October Revolution of 1917, which led to the establishment of the largest number of new republics, including Ukraine. This inserted headings of the history of humanity since then that cannot be rescinded. It is not surprising: just as Putin has failed in the goal of defeating the independence of Ukraine, Hamas is nearing the end because of its pogrom.

The Middle East has experienced the failure of war plans of state and non-state actors, to varying degrees; state and semi-state actors and the local vigilantes have not been able to cash their bounties in previous rounds of the reactionary wars of Hamas and others and their successes is temporary:

The ISIS group—the coalition of remnants of Baath and Sunni extremists—in the years 2014 to 2019, conquer many lands and engage in murder, rape, and enslavement of girls and women; ISIS supporters in France murdered Jews, concert hall participants and writers of a satirical magazine. Hamas is bent to outdo the past killing of Jews, but it certainly has no future other than failure.

Another clear example of this fact is the military intervention of Tehran Shia state in Syria that suppressed the uprising of the Syrian people with the help of bombings of Russian air force and the tacit support of imperial powers. Which "progressive" power, other than Bashar al-Assad's dictatorship, has torn its own country apart with the help of Tehran's militias, spending tens of billions of dollars, and Moscow's air force, has resorted to chemical weapons against its people's revolution, and has created millions of war refugees. The "victory" of Iran's Shia state, the suppression of the 2011 revolution in Syria, was made possible at the cost of destroying large parts of civilization in that country. Millions of Syrian refugees were pushed to neighboring countries. The reactionary alliance of Tehran-Damascus did not have sustainable economic, social and political gains.

If we look back further, the result of Washington's 21st-century wars, number one economic and military power in the world, was the defeat of the military occupation of Afghanistan (2001-

2021) and in Iraq (2003-2011). Going back further, Saddam's war against Kuwait and the Desert Storm (1990-1991) and before that against the revolution in Iran (1980-1988) either failed or ended up empty-handed.

Earlier, Moscow's military intervention in Afghanistan (December 1979 to February 1989) to consolidate the anti-Islamic, "secular", government in Kabul also failed. This intervention forced reverse migration, from city to village, in Afghanistan. The population of the villages increased tenfold. The Afghan society experienced the most downward trend in its history and fell into a regressive course caused by it. War, the brazen conflict between the city and the countryside became host to imperial powers' interventions; dominance of village over the city took the place of a semi-colonial setting of city-domineering cooperation between the two, and this retrogressive imposition as a result of Soviet military intervention has continued its impact, through Washington occupation, for more than 4 decades until today and has shaken the axis of Afghanistan's development off its hinge. Moscow's military intervention, and its human and financial costs, played a major role in the collapse of the Soviet Union.

More than 4 decades of the contingencies of military intervention by the imperial powers and semi-colonial state actors in the Middle East to reject the opportunities of the right to self-determination of the oppressed nations have either failed or ended nowhere.

The above facts, in Iran, which is going through the of "Woman-Life-Freedom" (Sept. 2022) phase, based on the direct experience of the masses of people with the Shia state in Tehran, and its military-style methods of repression by the Basij-Revolutionary Guards-Police-Security forces, in recent years from brutal killings in Aban 1398 (2019-2020) and after, is clear: the Shia state's intolerance for the assertion of the independent protests of the people against the rising in the price of gasoline, high prices, unemployment, poverty, war, intrusion & violence directed against the rights of women and nationalities.

This truth was displayed during the "Woman-Life-Freedom" upsurge: continuing to kill or injure protestors in the streets from Zahedan to the rest of Iran arresting tens of thousands, and subsequently executing dozens with baseless charges and pardoning tens of thousands whose prisons did not have the space to hold them, followed by as many as 90,000 pardoned from jail. On the anniversary of "Woman-Life-Freedom", the same tens of thousands formerly arrested along with members of their families were verbally/phone calls summoned by IRGC intelligence to attend to interrogation and listen to the threats of the IRGC and the security apparatus.

Action by women, young people, industry workers and mine workers, teachers, retirees and the working class continues for their demands in solidarity with the plight of Woman-Life-Freedom. For the first time after decades, proponents of democracy, such as Maulawi Abdul Hamid in Zahedan, have stepped forward and express the public's aspirations regarding regional and domestic issues and encourage peaceful solutions and negotiation.

The insoluble problems of the Shia state, which does not have the support of the majority of

the people but the most-exclusive, the million-strong support of its core base among the Shia militias, is obvious.

5- The disaster of the rule of Bazaar/capitalist governments and the prospects of independence & freedom to prevent our destruction

The plight of Jewish and Palestinian for unity and freedom in particular, and the quest of the right of oppressed nations to self-determination in general, cannot be lost and exerts themselves more than ever.

The Bazaar ruling political trends, whether in Gaza or Tehran, be they Sunni or Shia, do not represent the main social force of history. Not being a main force does not preclude the ability to conduct killing and destruction; that is what they seem most capable of. In every step that such forces take, it must rely on one of the main forces, that is, imperialism and the working class. Hamas must rely on being called "resistance" across the world. Institutional anti-Semitism under financial capital uses the existing political agencies of the "national bourgeoisie" for its own interest: More than 70 years of the Arab countries' anti-Semitism against Israel, serves imperial interest. As indicates presently by the subtext of the main media coverage after the pogrom by Hamas; take the focus away from the pernicious anti-Semitism.

In Iran, imperialism (coupled with its now mostly deceased reactionary monarchy) and the working class are the historic forces. Due to the weakening of imperialism and the weakness of the independent organization of the working class in Iran, Bazaar politics gets to sway over the country after the revolution of 1979. The main historical forces, i.e. imperial and the working class are the deciders of achieving independence and freedom, to block it by the former and move it forward by the latter. Bazaar and the slew of petty-bourgeois politicians surrounding it, clerical and non-clerical, get to temporarily occupy the political space, to rule from one day to another, without achieving anything substantial; the main achievement, overthrow of monarchy, is behind, and Bazaar politics can only try to undo what has been achieved during their temporary reign; though this temporary time can be long: In Gaza for more than a decade, in Iran for more than four decades.

Behind the curtain of vicious cruelty by Hamas or the frequent and bloody repressions of the Shia state from Aban of 1398 until today, the weakness of the ruling political groups of Bazaar/capitalism, from Gaza to Tehran, is evident.

In these conditions, the truth of the historical confrontation of imperialism with the working class and its allies among the urban and rural popular classes (URPC), and the need for politics of independent and peaceful action, stand out. Such an approach is necessary for the URPC, to continue on the path of successive generations, and allow for the realization of democratic/capitalist tasks of history to shine.

The danger is in driving the society suffering from an acute economic, social, political, and cultural crisis coupled with the warmongering of the Shia state, toward the destruction of human civilization by a nuclear war. To avoid such tragedy requires the capable hands of the

peoples of Iran to strive to gain Independence and Freedom. Otherwise, Iran's nuclear military program, which until now, according to the representatives of the Shia state, only needs a few weeks to achieve, will be intensified due to the crises caused by the Shia state.

6- The Shia state in Iran: preventing the realization of democratic historical demands by political repressions and squandering the country's resources on wars and armaments

Wherever the action of the peoples, and the urban and rural popular classes is mentioned, history is the stage of progress. Like the revolutionary action to liberate Iran from the back-breaking oppression of royal reaction in 1979. Because of this historical act, the bonds of captivity of the URPC were loosened. Illiteracy went down. Access to higher education increased tenfold with female being the majority of students (despite failure to provide universal free higher education by the Shia state). The separation between the city and the countryside, driven by the policy of reactionary monarchy, was reduced. The economy and society, politics and culture, became more of a social concern, thanks to the revolutionary action of the people. The repression of workers in the factories loosened. The workers were able to come forward and talk about their needs. A large population of farmers gained access to their agricultural land (despite parts of land reform that remain unfulfilled). The entry of women into society was strengthened (despite the prevention of women's employment by the Shia state dictums, and its policy of intrusion and violence against women). The voices of Aghvam, national minorities, which was harshly suppressed under the royal reaction, was heard in the society (despite the Shia state's prevention of teaching the mother tongues of half of the country's population). Publishing, libraries, art, music, painting, and film (despite preventing freedom of press, speech & assembly, publication, and creativity of artists and intellectuals by the Shia state) found unprecedented growth.

By overthrowing the tyrannical "Shia" shah, the Shia state, due to the weakness of the independent organization of the working class and its many supporters among women, national minorities, religious minorities, farmers, youth/students, small businesses, professionals, artists, and intellectuals, replaced it and this solution was supported by the entire ruling body in Iran and the imperial powers abroad.

Shia, like many other commodities in Bazaar, was attached to the state by the Bazaar politicians to limit and hinder freedom of speech and assembly. The Shia state is not a historical force of the Iranian society, but an ad-hoc invention of the old ruling classes at the time of the revolution, and its roots go back to the reactionary monarchies of modern history since the time of the constitutional revolution in the early 20th century. The supporters of the Shia state at the time of the revolution were indeed a lot, but no more than a few million at most.

With the entry of capitalism into the Mahrooseh (guarded) Country of Qajar, at the end of the 19th century, the new force of Bazaar-capitalism—which is qualitatively different from the bazaar in the ancient times—as middlemen of the goods of the imperial powers, grew in the lap of the autocratic monarchy. Its political representatives, both lay

and clerical, grew up clinging to the apron of the monarchy. From here, and under the order and direction of preservation of the monarchy, and the support of the colonial powers like Britain, the definition of ruling policy in Iran was declared to be oversight by the Shia over government under the shah. From Naini (Shia scholar) to Khomeini (Grand Ayatollah and founder of the Islamic Republic), the principles of Shia supremacy in the government from the Constitutional Revolution to the 1979 revolution are, more or less, defined and confirmed by the Bazaar politicians and the imperial powers. Anti-clericalism was also promoted from the same source of the reactionary monarchy in conjunction with Shia oversight/supremacy and became the staple of ruling politics.

In the meantime, since Khomeini had broken the pledge of only playing in the political field of the monarchy during the revolutionary period leading to the 1979 revolution; and had voiced support to the people to overthrow the reactionary monarchy; upon the victory of revolution, all the existing forces of the ruling body and the hierarchy of the bazaar politicians, whether civil or clerical, who were against the revolution and before that were mostly unaware of the Islamic Republic or Velayat al-Faqih, held him responsible and carved for him a position equal to the ousted shah, and simply said that now you have to contain the "vices" of the revolution. The tide of revolution was high and there was nobody else to control it. In this way, all the ruling bodies announced the establishment of the Shia state under Khomeini as the only solution to try to prevent the expansion of the independent organization of the majority of the peoples of Iran who had made the revolution possible.

With Khomeini's acceptance (who had gone to Qom seminary for Shia spirituality and elevation) of this new role, the weakness of the independent organization of the working class, and the adverse role of the populist-guerrilla tendencies, historical events became what they became: the people of Iran were left empty-handed and the establishment of the Shia government, as expected, and as we announced at the beginning of the revolution in a live televised debate that was watched by 22 million, became the implementation of "a promise to nowhere." The opportunity to solve the historic tasks that the many peoples needed to resolve and set aside and open the era of Freedom and Independence in the region, was lost.

With the overthrow of the reactionary monarchy in 1357/1979, Iran witnessed the blossoming of freedom of expression, assembly, and the possibility of the presence and independent organization of youth, women, workers, farmers, and the many peoples in the country. Socialist weekly "Kargar" (The worker) was published in Iran. The books of Fanus Publications were published. As a result of the revolution, the Shia government, was introduced as the Islamic Republic, which meant that it recognized a role for the people. After 4 years, in the winter of 1361 (1983), as we expected since the victory of the revolution, the Bazaar government, with the cooperation of the imperial powers, began to suppress the independent socialist political trend. This practice was led by the majority of the ruling Mashroote-Mashrooa, that is, the political spectrum of reformists and fundamentalists. Kargar's publication was banned and afterwards hundreds of published

books were destroyed/turned to pulp by the government (1982). The socialist spokesmen were imprisoned without doing anything against the law, and tried for their opinions, and sentenced for the first time to incarcerations for many years.

Under the Pahlavi reaction, for some time, the show of "Yes" and "Of Course" political parties belonging to the monarchy, as the satire of the day would call them, was performed. When petrodollars poured into Iran in the mid-70s, the royal court could not tolerate its own royalist parties and announced their end and declared the one-party system of Rastakhiz. Moving on the government railings set by the overthrown monarchy by the bazaar government after the revolution the fate of its own "Yes and Of Course" parties proved similar.

By the end of the Iraq war (1988), the political tendencies of the Bazaar, the "yes" and "of course" political tendencies in the Islamic Republic (fundamentalist and reformist) experienced a period of prosperity. Yet, the bazaar government moving on the government railings set by the overthrown monarchy after the revolution, the fate of Yes and Of Course parties under the Shia state proved the same. This outcome was like the Shah's times. It reached the non-tolerance of yes and of course parties. The new season of political revival of the peoples of Iran had to bypass the ruling fundamentalist and reformist and emerge, led by women, as Woman-Life-Freedom.

With the imposition of Bazaar political monopoly, among the central cadre of the Islamic Republic, i.e. many of those who directed or stood aside the suppression of freedom of speech and assembly of the socialist tendency, themselves came to face the bazaar government restrictions, wrath, and exclusion from the country's political scene up to and including house arrests and incarcerations. With the continuation of the policy of regional domination of the former monarchical reaction by the Shia state in the Syrian war (2012) and the expansion of the Shia militia from Iraq to Lebanon, when the politicians of the Shia state talked about "our" region, the use of military methods in suppressing any protest, any independent expression in economic, political, and cultural fields became common in the country.

During the past 4 decades of Iran's history after the 1357/1979 revolution, the Shia state, because of militarizing and preventing the political rights of the Iranian people, (the leaders of the Shia state used the resistance against Iraq's military aggression to recruit hundreds of thousands of the youth of the generation of 1979 revolution to their militarist agenda—when the social liberation banner of resistance was completely removed in confronting the aggressors—and had them perish by the hundreds of thousands as human waves on the battlefields only to create a new age of capitalist gamble) like preventing the publishing and banning of socialist press, resorting to the long-term imprisonment of socialists, accomplish not a least progressive role in Iranian society in all economic, social, political and cultural domains. No wonder: the rule of the Shia state and its movement was started and continued by basing itself on the tracks set by the former monarchy-imperialism.

Woman-Life-Freedom showed the need to understand the basic truth and declare the equality

of all religions before the state, establishing the historical principle of separation of church-state, which is the universal principle of establishing democracy. The fundamental rights of women and nationality, civil and political rights, were suppressed by the monarchy (first Pahlavi) more than a century ago. With the extinction of the reactionary monarchy (1357/1979), the possibility of obtaining the fundamental rights appeared. It is necessary to establish a democratic regime and set aside the manifestations of the Shia state that prevented the realization of fundamental rights. In Iran, the separation of Shia and the state, and the end of Shia supremacy over the state is necessary—the establishment of a democratic government that relies on civil and political freedoms, the rights of women, nationalities, the freedom of all religions, the independent organization of workers and farmers and all ranks of the urban and rural popular classes now is needed to guarantee survival.

Through the separation of Shia and state, the people of Iran get to benefit from the achievements of humanity in formulating the principles of freedom in the age of capitalism (as far back as the Bill of Rights towards the end of 18th century in the United States). This achievement points to a government based on the principles of freedom for the majority of the people, the freedom of women, ethnic groups, and the freedom and equality of all religions before the government, from Pakistan to Israel. The independent organizations of the workers, and their allies among the urban and rural popular classes, by adopting the separation of Shia and other religions from the goals of their organizations, makes it possible to provide for the widest unity of the populace allowing to lay the foundation stone for the separation of Shia and state in the society.

The "Woman-Life-Freedom" chapter of the history of Iran has now been elevated by the rejection of Jew-killing and anti-Semitism. Today, the completion of the anti-monarchy revolution requires political independence from the bazaar/capitalism. The opportunity for the workers and the urban and rural popular classes to define their needs independent of the bazaar/capitalists and establish a democratic government, a government independent of the bazaar, that is, the government of workers and farmers, is now more than ever before.

Babak Zahraie

October 12, 2023

Return to table of contents

The Short or longer solution

About the Separation of Shia and State in Iran

The separation of Shia and state is one of the main capitalist historic tasks in Iran and it is one of the articles of the Kargar (Worker) Party's program, that we need to explain. It is clear to most of those who know about the situation in the country that the Shia state is not liked by most of the society, to say the least. The performance of the Shia state, for more than four decades, is the main reason of the changing values expectations with regards to government in the country. Those who are not aware of the fundamental changes in people's expectations or deny them, there is no need to read this article. This article assumes the premise of the failure of the Shia state in realizing the general wishes of the people and it seeks to find solutions that are in line with the expectations of the people.

The Shia government supporters are in millions today. It is enough to look at the spectrum gathered around the IRGC forces, Basij, police forces, Friday prayers, and other Shia organizations, institutions, and foundations in the country. We can see about several million supporters. The fact is that this minority population is less than 25% of the society—even if it were 100%, it would not change the nature of an unprincipled rule— based on estimate of participation in the previous elections for deciding the head of the executive branch (2021). We can expect further erosion of support since then due to the government's continued inability to address the peoples' basic needs and the intensification of the economic, social, political and cultural crisis.

Big problem occurs by the government's many million-armed Shia base who consider themselves the country's "natural" authority and want to use force to "discipline" the rest who are most of the society, against the most intimate concerns of their lives. After the suppression of the Woman Life-Freedom upsurge last year, which resulted in nearly a hundred thousand arrests followed by amnesties, killings in the streets, and scores of executions (in regard to the executions refer to the article "Kargar Party program" and further down in this article), the security officials indicated that now they are ready to suppress a tenfold upsurge of the woman-lifefreedom. How can this harmful "readiness" of the Islamic Republic, to put an end to the social upsurge, be removed and instead to provide the possibility of peaceful cooperation between the government and the people of Iran.

Solving this problem is better accomplished by the Shia leadership adherence to the people, adoption of the historic capitalist tasks, respecting the rights of youth/students, women, national groups, religious minorities, workers, farmers, professionals, small business owners, artists and intellectuals. In other words, recognition of equal rights for workers on par with the Bazaar/capitalist. But it has been over forty years since the government of Bazaar in Iran has stopped short of these urgent duties and has resorted to the military style suppression, imprisonment (along with executions) of the peoples' protests. The separation of Shia and state, a key historic capitalist task, opens the

possibility to change the government stance and remove the obstacles to the unity of the people; it increases the possibilities to obtain other historic tasks on the agenda.

The separation of Shia and state can be achieved by short or longer solution. A short solution is preferable because it takes less time to achieve. Although it does not have the depth of the longer solution: the short solution is carried out by the governing body. A longer solution is through the independent mobilization of the Iranian people.

Governmental solution to the separation of Shia and state

The government solution relies on the existing mechanisms in the current government system. To solve the problem of the separation of Shia and state, we can look at the origin of the problem and follow its subsequent evolution, which has caused a strong reaction among the peoples of Iran and look for the solution.

The rules of Shia state, which has ruled Iran for more than four decades, were defined as constitution by the Assembly of Experts of the Constitution, which was formed after the revolution. We can go to this assembly and demand changes in the law. We will be told that this assembly no longer exists, and it has been decades since its closure. The Kargar Party believes, this parliament still exists and can amend its decisions. The Leadership Assembly of Experts, that exists now, is the copy-equal-to-the-original of the Assembly of Experts of the Constitution more than forty years ago.

Many revolutions of modern history define the new social order by election of a Constituent Assembly (Majlis-e Mo'assessan). Revolutionaries usually gather in such an assembly and formulate a new order. Because the issue of establishing a new regime is at stake, they are not afraid of the word Ta'ssiss (establishment) of a new order by a Majlis-e Mo'assessan (parliament of establishers). During the 1979 revolution, Kargar socialist tendency proposal for the convocation of the Constituent Assembly along with the Declaration of the Bill of Rights of Iranian Workers and Toilers was distributed widely. Convocation of the Constituent Assembly was not allowed by Khomeini (Grand Ayatollah, founder of the Islamic Republic) and the bazaar politicians who had gathered around him. The Shia state was defined while preventing the Constituent Assembly from taking place. An assembly which should have been formed by the participation of all who made the revolution possible: the workers of the oil industry and other industries, farmers seeking land, women demanding equal rights with men, representatives of national minorities, minority religions, owners of professions and small businesses, artists and intellectuals and all political tendencies in the country. Instead of the constituent assembly, the Assembly of Constitutional Experts was formed, which is like the existing Assembly of Leadership Experts elected by about half of the electorate.

What kind of assembly was, Majlis-e Khobregan-e Ghanoon Assassi, the Assembly of Constitutional Experts? The chief characteristic of this parliament was that it was composed of about 70 men with a common belief: "I wish the revolution had not taken place" and this fact, if not certainly, but was almost true about all the members of this parliament. The monarchy had

fallen due to the revolution. The shah had been ousted from power and defacto law. From the point of view of Bazaar politicians, laws were supposed to be formulated with the least change in the workings of the old system. Not a word to be mentioned about ta'ssiss or mo'assessan (establishing or establishers) of something new and radically different, and thus was the Shia state introduced as the Islamic Republic. We can remedy and fix this basic defect today.

Fortunately, or unfortunately, that Constitutional Assembly of Experts, after closure did not end and continued, and with the same content, composed of believers of "I wish the revolution had not taken place"; it exists today only with a new name: the *Assembly of Experts for Leader.*

The Assembly of Experts for Leader is composed of a group of high-ranking clerics who know that the situation is not good, and that the Shia state has fallen from the eyes of the Iranian people.

The Assembly of Experts can correct the wrong. But the Assembly of Experts object that addressing us is mistaken, and that we are only a ceremonial assembly, like the Senate during Pahlavi's time, we are not in charge of anything, and it is IRGC that controls arms & state! The Kargar Party is aware of this correct objection of the Assembly of Experts. However, it requests the Ceremonial Assembly to issue a ceremonial proclamation to separate Shia and state. To convince the Assembly of Experts of this correct action, which will be unprecedented, exemplary, and well-talked about in the history of ceremonies, we must list the changes caused by the separation of Shia and state, lest we be accused later of hiding from the Assembly of Leadership Experts the truth of the changes caused by this decision.

Shia for its own sake and the government for the sake of the people

The separation of Shia and state is based on the historical demand for the separation of the church and state, which enamored human civilization by the end of the 18th century. Therefore, it is not a casual proposal, but it has passed the test of not only more than two centuries but is an enduring achievement of the history of humanity into our future. This is the result of the first successful anti-colonial revolution in history (1776) which took place in North America, which led to the United States, the deepest democracy of the industrial/rich capitalism. Accordingly, in simple words, state can neither encourage religion nor prohibit it, as declared by the First Amendment that states this continuing upon the Freedom of Speech and Assembly—defined in the Bill of Rights (refer readers to the first Article in the Kargar's party program in this issue). This principle is so clear and obvious that the Assembly of Leadership Experts may feel how late they have come to this simple and clear proposition which was recognized by humanity over 200 years back. But better late than never.

Regarding the changes caused by the separation of Shia and state, we list them from small to big:

- Retiring of the Shia from the government; retiring of officials from government positions, from Velayat al-Faqih to organizations under Shia governance and retirement of their government bodies. This is the smallest change. The officials in these positions are generally ready to retire due to old age.

- To end allocating state/country's large financial resources on Shia/Islamic organizations and foundations. This change is good for the Shia organizations, because it forces them to be frugal and removes the free windfall of pouring state monies to their coffers. These huge financial resources allocated to the Shia organizations and foundations can be directed toward food, housing, education, health and employment of vast numbers of people in need.

- To end the compulsory Shia education in schools and the entire educational system that was imposed on the country by Pahlavi I and by the British policy since the 1920s. State is not allowed to pay anyone to teach religion. A significant number of teachers of religious education and jurisprudence and the likes, who are currently employed in the education system in the country, will have the opportunity to focus their religious teaching skills in mosques, online, in print, or radio and television programs of the Shia Seminary. The educational system in the country has the duty to provide education for students from childhood to university in their mother tongue and other languages, mathematics, science, technology, literature, arts and sports; universal education needs to be free and without discrimination, ending the current system of dual schools for the rich and schools for the poor, private and state schools. Religious institutions can provide religious teachings through their organizations, independent of the government and without government hindrance. All members of the society can voluntarily benefit from the education of Shia and other religions according to their wishes.

- Changing of sharia courts from compulsory to voluntary. Shia judiciary can deal with family matters and other sharia concerns of citizens for anyone who volunteers for such ruling; women will not be forced to heed by the decision of such courts as they are not binding; courts without imprisonment and execution; courts, that those Shia adherents who prefer it to regular civil courts can voluntarily refer to—a system that does not have prisons and arrests; Shia judiciary will be relieved from issuing binding verdicts that are contrary to common interests of citizens. Instead of the current Shia judicial system, which competes for the world record in the of executions of prisoners.

- Finally, it is the most difficult of all: to fully leave behind the former system of monarchy, which was overthrown through the people's revolution, and the rights of the nation that after its overthrow were violated and confined to the supremacy of Shia over the state, the continuation of its imposition; ending the legacy of the monarchy. More than forty years ago, the Assembly of Constitutional Experts dealt with the issues from the basis of I-whish-there-was no-revolution. Now the Assembly of Leadership Experts announces the separation of Shia and state, the new basis of the law, that gives the authority of the people to the people, and issuing the finality of separation, i.e., the complete cutting off of relations with the former autocratic monarchy, through the separation of Shia and state. (Shia became state religion by the Shia Safavid tribes who ruled the Safavid country during the 17th century and continued by subsequent tribal monarchies who defined or changed their politics by designation of religion; in old history religion was equivalent of politics. Picked upon and continued by 1st Pahlavi and imperial British concoctions was Shia as official religion and Farsi as the official language as definition of 'modern' Iran in

1920s; when the people had become the basis of politics and politics had become independent of religion, when the participation of people in the Constitutional Revolution in the early 20th century was also the time of proclamation of the equality of all languages. The legacy of Stalinism and the defeat of 28 of Mordad [1953 CIA coup d'état] was the main reason for the supremacy of Shia over politics in the aftermath of revolution of 1979).

In this manner, the Assembly of Leadership Experts can help the people with a ceremonial proclamation to help resolve the current crisis, which is known to everyone.

The longer solution

The longer solution to separate Shia and state. If the Shia authorities and dignitaries do not heed to the peoples' wishes, there will be no other way but to fulfill the democratic/capitalist historical demands by the people. Upon this path, the fulfillment of these demands starts from the range and progress to the conquest of the peak.

The peaceful struggles of the popular urban and rural classes lead to the emergence of their independent organizations around their demands and through the broadest unity among the ranks of the nation, requires the inclusion of all. In these organizations, the charter is based on the demands of the peoples, the needs of the peoples, and the broadest unity of all; the charter of these organizations are naturally separated from religions by focusing on core demands that unites everyone. Much like the movement of working classes in industrial countries of Europe whereby Christian workers started to set aside their religion when they adopted charters for their unions during the 19th century. The popular movement of the people around their demands attracts all their sons and daughters among the current military forces of the Shia government to their side. The longer solution cannot be blocked due to the aspirations of progress, independence, freedom, dignity, and common wisdom.

It is better that the Shia wisemen take steps to meet the need for the separation of Shia and state. And in this way deepen their bond with the people more than ever in the past.

Return to table of contents

Kargar Party Program Summary:

For separation of Shia and State in Iran

Article I guarantees the people's rights to free speech and assembly, both of which the government cannot restrict. The government is not allowed to enact laws that regulates the organization and establishment of religion, or to prevent the free activity of religion.

In order to construct a democratic regime

Article II, establishment of democracy: All laws determined by superior powers, such as religion and theology, must be annulled and the people themselves are entrusted with the power to establish the government. Anjoman(s), Shora(s), Associations, councils, Unions, and Action Committees, which are all inclusive of all views of the peoples, are the foundation of democracy of the country. The aforementioned organizations serve as the foundation for municipal and national government. People have the right to dismiss public servants at any time. Salary of those holding government offices is the same as workers' median salary. Elected public prosecutors and judges who oversee the judiciary by the people, which is currently under the capitalist classes including Bazaar/Shia command. The court's decision-making process will be grounded by the people's historic Bill of Rights. A jury, chosen by the people, renders a verdict in trials. It is essential to uphold due process of law, forbid torture and other forms of violence against detainees or inmates, end double jeopardy proceedings involving the same defendants, and abolition of the death penalty.

For women's and nationalities' rights

Article III, women's rights: For the complete protection of women's rights to work, marriage, divorce, travel, child custody, education, control over reproduction, and clothing, as well as the outlawing any government intrusion and acts of violence against them: including a ban on utter violation of female gender by virginity test conducted by state bodies in schools and prison against female populations. Women's economic independence is the cornerstone to regaining the rights that have been long denied from them; regardless of whether they are in monogamy or polygamy, all women have the right to employment, independent income, and independent presence in society. Women must be shielded by the government from male family members, friends, brothers, and any other violent men. Solidarity among women is a prerequisite for men and women's solidarity; women need autonomous organizations of women. For banning of all laws that discriminate against sexual minorities.

Article IV, Equality of all languages and the rights of nationalities: Teaching mother tongues in the nation's educational system is a step toward achieving full nationality rights. To establish governments based on nationalities based on urban and rural Shora and Anjoman of the nationalities; to call on all nationalities to work together to eradicate illiteracy; to fight water scarcity through the creation of a national water management plan; to build governments of Arab, Kurd, Turk, Gilak, Turkmen, and Baluch to advance in industrial and agricultural production, protection of the environment,

and prevention of disasters like Rezaei-eh Lake (Azerbaijan & Kurdistan), and building dams over salt mines producing salt water (Khuzestan), or engage in real-estate build-and-sell on the Caspian coast, and privatization of beaches, destruction of agricultural land in Gilan and Mazandaran, and other fertile lands of the country. For the advancement of national cultures. The country is like a family of nations and is like a prison without the full right of nationalities to their independence from the country-family as a result of historical and contemporary national oppression (in the past instituted by the Pahlavi autocracy and imperial Britain, 1920s, and maintained by the Shia state). This right is comparable to a woman's right to divorce from an oppressive marriage; in the absence of that right, a marriage is a prison. For extending an invitation to all Iranian nations to work together voluntarily and in harmony for the country's collective and united economic, social, political, and cultural advancement, allowing all to reap the rewards of living in a single, cohesive nation. For tribes' rights, secure nomad winter & summer passage, provide education, and medical services.

For the independent organization of workers and small farmers

Article V, workers' rights: For full employment; for the eradication of below the poverty line; for the uprooting of poverty; and for the organization of workers in an independent Anjoman, Shora, Union to determine workers' demands ranging from the defense of a living standard, a living wage, a safe workplace, and the ban on hard labor to matters of national and international policy. For a sliding pay scale based on price increases; the repeal of all legislation allowing management to choose who gets hired and fired. Reject the practice of preventing employees from enjoying the benefits of long-term employment in order to end temporary hiring. For 40 hours of employment in the daytime per week. For offering chances for education during employment, spanning from high school to university. For an annual paid vacation of one month. Retirement benefits for employees beyond the age of 60. For immigrant Afghan workers' and their families' equitable and legal rights. For workers control over production. For the formation of independent unions for all wage earners, including teachers, nurses, and government employees.

Article VI, farmers and agricultural workers' rights and the protection of the environment: For loans, water, electricity, digital band, as well as technical assistance for small farmers' farms, orchards, cattle, sheep, and poultry farming. For farmers to receive land in areas where land reform has not occurred. For an independent association of small farmers and self-government of villages. For the replication of industrial workers' rights and organizations to agricultural workers; For agricultural workers' control over macro-industrial and commercial agriculture. For the protection of environmental preservation, it is forbidden to clear forests and orchards and to turn arable land into buildings used for residential or commercial purposes.

For universities to be free from Shia seminaries and other religious institutions; for academic freedom and to stop professor and student expulsion; for all students to be united in unions within

universities; and for faculty and student cooperation to govern colleges

Article VII, students and faculty rights, independence of universities; union of scientists and engineers with industry and agriculture: there should be a separation between the education system and Shia seminaries and religion in general; as well as an end to Shia/religion instruction in kindergarten through high school and beyond throughout the universal education. For the dissolution of all Shia committees in colleges and workplaces in regards to admission and promotion. For academic freedom, the abolition of professor and student termination, and university freedoms of speech and assembly. For independent organization of students in universities inclusive of all views. For free public education for all, starting in early childhood and continuing through high school and university. In favor of eliminating the existing university entry tests, Konkur, and giving everyone—workers, farmers, and women in particular—the chance to complete their university education while working. For every young person's right to a technical and/or university education. For the university's union with the country's industry and agriculture.

For the organization of Kargar Party; for political independence from the Bazaar and capitalists

Article VIII, Kargar Party's quest for Independence and Freedom: For the establishment of the Kargar Party based on workers' action organizations like Anjoman, Shora, and unions, independent women's groups, independent student organizations, independent farmer organizations, independent writers' associations, independent artists' organizations—a party that unites all Iranians nationalities. The bazaar/capitalist classes control the country's politics through various parties and their Bazaar/capitalist government. To be able to determine national policy in the interest of the people, workers and the popular classes in both urban and rural areas need their own independent party. It is impossible to obtain Independence and Freedom without the Kargar Party.

For establishing a workers' and farmers' government

Article IX, establishing Free and Universal Healthcare and Education: Reject the reactionary principle of Farsi being the official language of the nation and acknowledging all existing languages as national languages. For free and universal healthcare and education throughout the country; for all citizens to have access to sports; and for sports to be strengthened for the purpose of enhancing national culture rather than the profit-driven culture of professional sports. For the invitation and integration of all experts and scientists, of different nationalities to address the nation's water crisis, and to advance industry and agriculture.

Article X, Middle Eastern nations' solidarity, and egalitarianism in order to defend Israel's existence (the basis of two state solution). For the withdrawal of all Iranian military forces and militias from Iraq, Syria, and Lebanon; for the outlawing of any invasion of neighboring countries as well as banning violation of nations' territorial integrity carried out by Shia state under the pretext of Hajj or Arbaeen pilgrimages. For separation of state from

conducting Shia/religious pilgrimage in and out of the country. For recognition of the principle of equality and solidarity in foreign policy. For support of Kurdistan Regional Government.

- Article XI, End sanctions by imperialism: End all Washington sanctions against Cuba, other countries and Iran; extend no-interest loans to Cuba for science and industrial development; Cuba is the only country were development of science and industry is free from profit making; it is the only country where scientific and industrial development does not pursue development of "smart" weapons and militarism. Cuba's scientific and industrial development, as indicated by her medical services in numerous countries, benefits the world.

- Article XII, For religious freedom, and artistic and intellectual freedom: For development of artistic and intellectual freedom and offering a Mecca of artistic and intellectual freedom to the world. For the advancement of the nation's culture, the protection of artists' creative freedom during the creation of their works of art and the outlawing of threats and acts of violence against them, the protection of writers, journalists, and the freedom of the visual arts, the protection of all religions, including Shia, Sunni, Zoroastrian, Judaism, Sheikhieh, Baha'i, and new religions of Dervishes, etc.

- Article XIII, National defense: For the ban of nuclear weapons manufacture; for the ban of chemical weapons; for the ban of "smart" killing weapons; and ban on the export of weapons. For the mobilization and arming of the peoples for the defense of the homeland in all factories, farms, colleges, urban and rural areas. For supplying physicians, medical equipment, and technical services to the Middle East and beyond in lieu of exporting weapons and militarism.

- Article XIV, Workers and Farmers Government: call for the creation of a government that is independent from the bazaar and capitalists and representing peoples' direct rule through their Anjoman(s) and Shora(s), councils . For the government of workers and farmers, a government independent from the bazaar.

For the unification of the legislative, judicial, and executive branches of the government under the control of the peoples' government; for state monopoly of foreign trade; for nationalization of all banks and the use of currency reserves to spur economic growth and industrial and agricultural development, and for the expansion of labor productivity.

Return to table of contents

A Note to our Readers:

This issue of Kargar is published forty years after it was banned, during which time we were imprisoned and later exiled. At the beginning it is important to acknowledge the contributors; Almanar who created the layout and visuals, and the name of the authors and translators of each piece appears with each article.

This new volume of Kargar is being released in three languages: Farsi, Arabic, and English. The Farsi journal has a link to the Arabic and English language. We feel compelled to let the voice of Iran's toilers and workers be heard by the Arab speaking populations, because of the war programs of the Shia state to dominate the mostly Arab speaking Mid-East region and the minority Arab population of Iran, which is a part of Khuzestan—called Arabistan until the early 20th century. The majority of Iranians support solidarity among the peoples and are against regional domination. Based on this, we also issue Kargar in Arabic.

Regarding the translated articles in Kargar, the reader will be referred to its origin in the original language if the English, Farsi, or Arabic are available. For instance, the reader can locate the original texts of Marx and Engels' writings that are currently available in Farsi, Arabic, and English. In the future, we'll make an effort to include, at the very least, an English summary of the articles. The Arabic and Farsi versions will be the same. We are grateful to everyone who helps publish Kargar in Farsi, Arabic, and English.

A note regarding referring "names" in the articles: Every person discussed in this journal is treated equally. A person's first and last names are used to identify them. The first time the person's name is mentioned it includes any title they may have. "Ruhollah Khomeini", "The Grand Ayatollah" and founder of the Islamic Republic, is one example, from then on he will be referred to as "Khomeini". The term "doctor" will not be applied to the individuals listed unless they are medical professionals; instead, the titles or positions they have held will be mentioned first, followed by their name as an acronym; for example, Mehdi Bazargan (textile engineer, leader of the provisional government, organizer of Nehzat-e Azadi), and later referred to as Bazargan or M.B.

In the two earlier volumes of Kargar, that were published in Iran thanks to the 1979 revolution, given the strong anti-Americanism generally espoused by Bazaar politicians, Kargar refers to the "United States" instead of "America". This approach will be followed in the new volume, with the exception of citing from other people or articles, in which case the original will be used.

The horrific slaughter carried out by Hamas in southern Israel is the main topic of this third volume's new issue. The Kargar Party's summary program, and the separation of Shia and state are two additional crucial subjects that are also published here. Along with Our Opinion.

Numerous queries concerning the past, present, and future are brought up by the articles in this issue:

How were the Jews treated in the ancient history and during capitalism? How did Islam appear in

history? In 1979, how was the Islamic Republic (IR) founded? What did IR pioneers think, and how did the society they were raised in shaped their ideas? When did the ruling reformism and fundamentalism, known in history as Mashroote and Mashrooa, come into being in modern history?

How should a person study history? Many history books are seen by readers as revelations; however, isn't it better to investigate the hows and whys of the historical events that are absent from the majority of academic publications? What was the history of Asia and how was it distinct from the history of Europe? What was the process by which capitalism evolved in the West? Why is dialectical reasoning, comprehending historical materialism important? With the ruling class hype about "Danesh Bonyan", "Basic knowledge", what is the role of technology in modern society?

How was the cosmos defined in human history? What were the world's primitive religions like? How come the majority of the Abrahamic religions in antiquity, originated in the Middle East? In what ways are the literary works of Farsi and Arabic distinct from the classical Hellenic literature in light of these distinctions?

If we go back deeper in time, how did the human species acquire the ability to think and comprehend? And how did idealism give rise to materialism after countless millennia of existence?

Finally, in this era of Woman-Life-Freedom, where does the oppression of women historically originate from? How did the institution of marriage, that currently is a paramount hardship today's youth face, come to be? Where did polygamy and monogamy originate? How did the marital business come into play?

In the upcoming Kargar issue, we will address each of these queries along with a host of others.

Furthermore, we believe it is imperative to honour the 54-year history of Kargar socialists who have battled for Independence and Freedom, the liberation and autonomy of our peoples. What is the basic role of the correct and independent socialist political program? How was this way of thinking achieved, and why do our politics begin with the world? How did our perspectives improve upon historical events that we witnessed? How has our knowledge of Iran's past expanded? Why was the only way for the autonomous Kargar socialist politics to evolve and still is the maintenance of a line of demarcation and a principled confrontation with the numerous Stalinist/Maoist, Jebheh Melli/bourgeois nationalist, populist/guerrilla, and middle-class Left tendencies?

Principled unification with heterogeneous currents is necessary for the organization of independent socialist current. In the contrary case(s) of unity, how did we handle unprincipled splits (that primarily hurt those who resorted to such action)? What is the process of debate and opinion sharing that we have followed for more than fifty years, and how is an organization based on principled politics different from the vertical organizations of the petty bourgeoisie? How were the primary responsibilities in relation to the defence of civil and political liberties, the defence of political prisoners during the reactionary Pahlavi reign by the Committee for Artistic and Intellectual Freedom in Iran (CAIFI) carried out—as well as, the subsequent campaign for "legal" activity, the ongoing defence of

imprisoned socialists by the Islamic Republic, the defence of minority religions, and against the detention of workers? Why is total political independence necessary for our conception of international cooperation, and how did/do we defend ourselves against disruptions along the protracted path of propagating the independent socialist viewpoint?

Similar to the questions pertaining to ancient and modern history, knowing the background of independent socialist Kargar politics offers a deeper comprehension of how to organize the revolutionary workers movement. Our objective is for the younger workers, to discover the solutions to the aforementioned queries in Kargar's upcoming and future editions. The questions listed for the upcoming issues appear to be quite difficult. We'll try our hardest to address every one of these queries in the upcoming edition. The benefit of publishing Kargar also lies in its subsequent issues, which facilitate ongoing discourse and viewpoint sharing.

Which subjects are absent from Kargar? This paper is not for you if you support the military invasion of Iran by Washington or the sanctions imposed on it in conjunction with its imperial allies, or if you read articles in other journals that advocate for cleric bashing, Islamic/ religious fascism, or designate the clerical counterrevolution for Iran. Kargar is unwavering in its support of Iran's right to self-determination and religious freedom. It sees religious freedom as an extension of its own freedom because it understands that achieving Independence and Freedom depends on defending the right to free speech and assembly. This awareness we foster among youth, women, workers, and society of all urban and rural popular classes. Cleric-bashing is a game being played in the domain of the toppled monarchy; it is the repetition of liberal/petty bourgeois prejudice. Many who employ terms like "clerical-counterrevolution" and similar ones, or those who search for clerics in the old history (Shahi's area of expertise) or who identify its "class" basis in that history (the area of expertise of petty bourgeois intellectuals, in compliance to Shahi) are unaware of the arena in which they are operating. The independent politics of the urban and rural popular classes constitute our political arena.

For readers familiar with Farsi literary metaphor constructions, Kargar makes every effort to minimize the use of metaphor, even though poem and poetry are highly esteemed. We make an effort to constantly communicate in an approachable, straightforward, and basic manner. Our politics is cognizant of the primacy of the world and class society, and we offer our opinions with due respect for the opinions of other classes, especially bazaar politicians. We clearly convey the Kargar Party's proposals, which we aim to expand and organize. Our goal is to succeed in this quest.

After reading Kargar, the reader is persuaded that this publication—like the first years of its publication as a result of the revolution—must be published and be available on the newspaper stands for all readers, like any other journal in Iran. Sure, we intend to attempt publishing Kargar in Tehran. After reading Kargar, we hope that the Shia state in Iran will permit its lawful publication and not miss the chance to engage in constructive and fruitful criticism within the community. We hope to revive the Fanus Publication followed by the socialist journal's publication, and we hope Shia state permits that as well.

Due to the Shia state's policies, we hope that the peoples of Iran and the Middle East will firmly resist the threat of mass destruction and achieve Independence and Freedom.

Editor

Return to table of contents

In Our Opinion

Defending the existence of Israel: the road to Independence and Freedom of Iran.

More than four decades ago, the victory of the 1979/1357 Iran's revolution carried the promise of Iran's Independence and Freedom. Unfortunately, this promise was never fulfilled due to the establishment of a Bazaar government under the leadership of Khomeini (Grand Ayatollah, the founder of the Islamic Republic): Shia state was established as the Bazaar solution and this was accepted by imperial powers—and continued under the leadership of Khamenei (second Velayat Faqih).

The Bazaar government not only failed to fulfill the promise of the historical desires of the nation, but by suppressing the independent socialist tendency in the winter of 1983/1361, banning Kargar magazine, Fanus publications and arresting and imprisoning socialist spokespersons, during the Iraq war of invasion, it became an obstacle to the establishment of Independence and Freedom of Iran—instead of creating opportunities for victory in Iraq war by committing to the historic democratic tasks, hundreds of thousands of the young generation of revolution perished in the war fields under the political leadership of Bazaar.

Over time, Shia state went beyond the fundamental clampdown in Iran by resorting to the wars of Shia Napoleon since the suppression of the 2011 Syrian revolution with the cooperation of Moscow, and appeared as a barrier against the independence and freedom of the peoples of the region—military style suppression in Iran became Shia state fashion. The outcome of Tehran's victory in the Syrian civil war and the expansion of Shia militias from Iraq to Lebanon, etc. is followed by targeting the destruction of Israel. This paved the way for Hamas's pogrom, the killing of nearly 1,200 Jews on October 7, 2023. The war background to Hamas pogrom is Putin's criminal invasion of Ukraine on February 24, 2020.

More than 200 people of Israel were kidnapped during this pogrom, and they are imprisoned in the tunnels of Hamas without anyone knowing their fate, nor international bodies such as the United Nations or the Red Cross request visiting them. The purpose of this proxy war on the part of Tehran is to eradicate the Jewish communities and put to stifle the quest for independence and freedom in Iran and the entire Middle East region.

The Bazaar government in Iran is not a historical force nor has an independent historic role. From today to tomorrow, it makes its function possible by relying on either of the two confronting main forces of history, that is, the Iranian working class and imperialism, the latter under the leadership of Washington—one day relying on the nation and another day relying on imperialism is the crutch of the Bazaar-Shia government.

Relying on the peoples by the Bazaar government with bloody suppression since November 2018 and then repression, arrest, and execution during the renewed political life of Iran, thanks to woman-life-freedom, has basically disappeared. What remains is the hollow propaganda of the ruling establishment and the support of a few million government, security and military ranks of the Shia state.

Reliance on imperialism persists with its growing contradictions of support and sanctions: during Israel's pursuit of criminal Hamas in Gaza, to put an end to more pogroms, the imperialist establishment has defocused from the unprecedented pogrom of Jews and focused propaganda on Gaza's devastation or death—images of devastation and sometimes painful death for which Hamas is fully responsible shows the main fodder of the mass media being under the direction of financial capital.

International supporters of Hamas promote a "ceasefire" to preserve Hamas. This kind of false propaganda has enhanced the emergence of anti-Semitic street demonstrations, as well as threats and assaults on Jewish citizens by Hamas supporters especially in the United States and Europe and other countries. But the program of imperialism will not get anywhere from these manipulations and false propaganda. What is clear is that, as in the 20th century, the fight against anti-Semitism is one of the fundamental principles of the struggle for national liberation and labor organization in the world. It is not possible to repeat the Nazi holocaust by the current reactionary tendencies. The defeat of anti-Semitism and its international supporters is inevitable in the 21st century: Humanity can avoid annihilation of the World War III by victory over capitalism/imperialism.

The urban and rural popular classes in Iran, with their sharp instinct that they have gained by the repressions of the Shia-Bazaar government, distinguish between right and wrong and oppose Jew-killing and anti-Semitism. Opposing anti-Semitism at the same time is support to their own rightful demands. The spread of poverty in the country will intensify due to the economic, social, political, and cultural crisis caused by the Bazaar rule, and the peoples' efforts to defend their existence will intensify.

The way to help the urban and rural popular classes in the Middle East region is to oppose the Bazaar-Shia policy in Iran and raise the flag of Independence and Freedom in the region by defending the existence of Israel. The path to Iran's Independence and Freedom passes through the defense of Israel's existence.

The need to correct China's policy in the Middle East and emphasize the defense of Israel's existence.

Putin's military aggression against Ukraine encourages the rise of local warlords in international politics. By breaking the post-WWII international framework led by Washington through Moscow's aggression against Ukraine, the promotion of the false hypothesis of a unipolar world leads to the promotion of the false hypothesis of a multipolar world, such as the axis of Russia, China, Tehran, etc. The fact is that local wars, such as Moscow against Ukraine, Hamas against Israel, etc., is a fire that can claim the new claimants of global power. Among these contenders, China, as the world's second economy, can play a significant role in righting the wrong. At the time of revolution of 1979 China stood with the Pahlavi autocracy and had no choice but the amend its position with the victory of revolution. Currently, China avoids a principled position of defense of Israel existence and along with Moscow instead of condemning the pogrom and its recurrence speaks of defense of Hamas under the guise of prevention of destruction of Gaza. Middle East and the world need Beijing to express a

principled policy against local warlords.

In the Middle East, China is a buyer of energy resources and, like the rest of the world, a seller of many goods. China is a buyer of oil and gas from Saudi Arabia to Qatar and Tehran, etc. It is to secure these resources that China started the positive initiative of cooperation between Tehran and Riyadh (Spring 2023). China's positive initiative in cooperation with Middle East countries will work when it publicly encourages these countries to cooperate with Israel and does not shy away from the principles of peace and defense of Israel's existence under the pretext of economic interests. China can accomplish this goal by making energy purchases along with public persuasion for recognition of Israel by the oil and gas-rich states of the region, thereby isolating Hamas and helping to silence the drumbeat of anti-Semitic warmongering in the Middle East. The global reality shows the diversity of oil and gas fields, which is not limited to the Middle East, and therefore there is no economic obstacle in expressing China's principled opinion.

China's common status with the semi-colonial countries of the Middle East increases the chances for the positive effect of China's correct stance. Behold the Middle East of Hamas supporters: Qatar, a country with billions of dollars of wealth obtained from energy exports, is an ally and a supporter of Hamas from 2000 kilometers away. Saudi Arabia is almost the same distance as Qatar from Israel, and a fervent supporter of "cease-fire" while refusing to establish diplomatic relations with Israel. More strikingly, Tehran supports Hamas and shouts for the destruction of Israel. These group of oil-producing countries do not shy away from the tragedy of supporting Hamas and use it to shut the political space in their country. China needs to add the defense of Israel's existence parallel to the deal with oil and gas exporters in the Middle East, and in this way, use the huge economic opportunities it has obtained through cooperation with the imperial finance capital for the benefit of the people and world peace.

China's lack of a principled position in the Middle East pushes Beijing to become more hegemonic in the Pacific region—China can say that it is repeating the principles used by imperialism for many decades: Washington and London and other imperial allies did foster cooperation and continue to do so with the anti-Semitic governments, the oil and gas exporters of the Middle East, for decades since the establishment of Israel. The application of these principles by China now will have the same results as it did before for the imperial powers but its harmful results can appear much faster.

With the breakup of the post-WWII international order the worse thing one can do is to appear as a "local bully". This truth is evident in the tragedy of Russia's murderous invasion of Ukraine.

Not taking a principled position in the Middle East will push China to appear more and more to seek the domination of the Pacific region—which is a prescription for disaster in waiting. Meanwhile, China wants to connect to Europe through the "Belt and Road Initiative". The path of the Belt and Road initiative goes through the defense of Israel's existence.

October 18, 2023

Return to table of contents

English Farsi

الجريدة الاشتراكية

كارغار ، المجلد. ٣، رقم ١، خريف٢٠٢٣

اشمئزاز شعوب العالم من بوغروم' حماس غير المسبوقة.

لا لبوغروم حماس والحرب الرجعية؛ الدفاع عن وجود إسرائيل

المشهد بعد مقتل أكثر من ٢٥٠ في احتفالات سوبرنوفا من قبل حماس

حرب حماس بالوكالة: الراية البغيضة للدولة الشيعية في طهران للهيمنة على الشرق الأوسط
برنامج الحرس الثوري الإيراني والميليشيات الشيعية لسحق الطبقة العاملة في المنطقة لن ينجح

*من أجل التضامن الفلسطيني اليهودي والإيراني والإسرائيلي. *إنهاء دعم طهران لحماس وحزب الله والميليشيات الشيعية.
*إنهاء البرنامج النووي العسكري للدولة الشيعية في طهران؛ من أجل شرق أوسط خالٍ من الأسلحة النووية.
*من أجل الانسحاب الفوري لميليشيات طهران الشيعية من سوريا ولبنان والعراق؛ من أجل أنسحاب جيش واشنطن من الشرق الأوسط.
*دعم حكومة إقليم كردستان.

*إنهاء دعم الدولة الشيعية لعدوان بوتين الإجرامي على أوكرانيا؛ دعم استقلال أوكرانيا.

من أجل الفصل بين الشيعة والدولة في إيران

من أجل إقامة نظام ديمقراطي

من أجل حقوق المرأة والجنسيات والأديان

من اجل تنظيم حزب عمالي

من أجل الاستقلال السياسي عن البازار/ الرأسمالية

من أجل إنشاء حكومة عمال ومزارعين

خامنئي مؤيدا لبوغروم حماس: نحن نقبل أيادي مخططي [هذه الحرب] والشباب الفلسطيني

خامنئي في حفل تخرج ضباط الحرس الثوري الإيراني والقوات المسلحة بعد أيام قليلة من حرب حماس

pogrom ١

جدول المحتويات

١ـ بوغروم حماس ٥٧

٢ـملخص برنامج حزب كارغار ٦٦

٣ـ حول الفصل بين الشيعة والدولة فى ايران ٦٩

٤ـ ملاحظة لقرائنا ٧٣

٥ـ فى رأينا ٧٦

كارغار ، مجلة اشتراكية
المحرر، باباك زهرائي
Kargaronline.com
kargar.co
support@kargaronline.com
contact@kargaronline.com
للاطلاع على المقالات والمحادثات السابقة (الصوت والفيديو) يرجى الانتقال إلى:
babakzahraie.blogspot.com
babakzahraie@gmail.com
سيتم نشر العدد القادم من كارغار أيضا في شتاء عام 2023

جيل المرأة -الحياة -الحرية وشعوب إيران يطالبون بالسلام والتضامن مع جميع الشعوب ويرفضون تقريع إسرائيل ومعاداة السامية

وضعت بوغروم حماس في جنوب إسرائيل، وهي أكبر مذبحة لليهود منذ المحرقة النازية، حرب حماس الرجعية ضد الدولة اليهودية (أكتوبر ٢٠٢٣) في مركز اهتمام العالم.

في البوغروم الحالية، تم ذبح أكثر من ١٢٠٠ شخص، كانوا منخرطين في الحياة العادية اليومية، في جنوب إسرائيل؛ وأصيب الآلاف غيرهم. وبمقارنة النسبة السكانية، فإن هذا العدد من القتلى يعادل مقتل أكثر من ١٠ آلاف شخص عادي بالرصاص في غضون ساعات قليلة في إيران وإصابة عشرات الآلاف. بوغروم بمثل هذه النسبة لم يسبق لها مثيل في التاريخ. عنصر واحد فقط من عمليات حماس هو النزول من الجو من قبل الطائرات الشراعية الترفيهية للأرض (عن طريق تجريف الجدران الحدودية) في الساعات الأولى من الصباح لقتل أكثر من ٢٥٠ شخصًا مشاركون في مهرجان سوبرنوفا Supernova الموسيقي بالقرب من حدود غزة. وأمر آخر هو قتل العشرات من الأطفال والبالغين في عدة كيبوتسات، واختطاف أكثر من ٢٠٠ طفل وأفراد لأُسر آخرين بالقرب من حدود غزة من مواطني العديد من البلدان. خلال هذه العملية الإجرامية، تفخر حماس بعرض جثة عارية لامرأة إسرائيلية قتلتها في الشوارع وأداء عرض ضرب جثتها.

أكثر من أي شيء آخر، تظهر هذه الأحداث أن جزءًا كبيرًا من الحركة السياسية الفلسطينية، وحلفائها، في أسوأ انهيار للفكر: وبالمثل، حول ديماغوجية طهران: إلى متى تريد مواصلة هذه الدعاية الفاحشة؟ ألا يحرّم الإسلام القتل والانتحار ويذهب الجناة إلى الجحيم؟ لماذا لا نحاول التعاون، والتغلب على الانقسامات والخلافات الوطنية والدينية من خلال احترام حق إسرائيل في الوجود؟ لماذا لا نسعى جاهدين إلى المساواة في الحقوق والتعاون بين اليهود والفلسطينيين، لتحقيق الحرية والاستقلال، وتضامن الأمم المضطهدة، وحقوق القوميات والأقليات الدينية؟ بل على عكس الدعاية الكاذبة، هناك سعي لوحدة اليهود والعرب في إسرائيل.

يبدو أن التحقيق المتزامن لحل الدولتين اليهودية والفلسطينية، الذي ينطوي على الدولة الفلسطينية المتماسكة، الحل الصحيح والمبدئي لم يعد مدعومًا من قبل فصائل القيادة الفلسطينية – ويتضح ذلك من رفض رئيس السلطة الفلسطينية إدانة بوغروم حماس. تم الاعتراف بإسرائيل من قبل ياسر عرفات، زعيم منظمة التحرير الفلسطينية، في عام ١٩٩٣.

وبدون الاعتراف بإسرائيل، لا يمكن تخيل أي مستقبل للفصائل الفلسطينية، وأنصارها من إيران أو غيرها.

قبل البوغروم، كان ١٨,٠٠٠ شخص من غزة يأتون للعمل في جنوب إسرائيل كل يوم. استخدمت حماس هذا الإنجاز لفلسطين للتخطيط للبوغروم. ثم فر مرتكبو هذه الجريمة البشعة إلى غزة مع عدد كبير من المختطفين، من الأطفال إلى كبار السن.

مع فوز حماس في الانتخابات في غزة (٢٠٠٦)، ووصف إسرائيل بأنها دولة فصل عنصري، وتطبيق معاداة السامية كسياسة للحكومة، تعرض التحرير الفلسطيني لضربة من قبل هذا الفصيل الرجعي. حماس هي المشكلة الرئيسية للفلسطينيين، وليست الحل -في النهاية، حوصر سكان غزة فوق أميال من الأنفاق لدعم حروب حماس الرجعية ضد الفلسطينيين وإسرائيل، واستخدمت منازلهم لإطلاق قذائف متفجرة على إسرائيل.

يجب على حماس التوقف من جانب واحد عن إطلاق القذائف المتفجرة على إسرائيل والإفراج عن جميع الأشخاص المختطفين والاعتراف بوجود إسرائيل. وإلا فإن خطة الحرب بين حماس وطهران يمكن أن تتقدم إلى التدمير الكامل لحماس على حساب قتل المزيد من اليهود في إسرائيل وسكان غزة. وتنطبق هذه الحقيقة أيضًا على حزب الله اللبناني، الذي يلجأ إلى إطلاق مقذوفات متفجرة ضد السكان الإسرائيليين.

١- معاداة السامية في العالم وإيران

يتم الإشادة بالقتل المحزن والمخزي لليهود. معاداة السامية آخذة في الارتفاع في العالم. إن اضطهاد الفلسطينيين يبلغ من العمر ٧٠ عامًا. يُظهر اضطهاد اليهود تاريخًا أعمق وأطول بكثير. منذ أكثر من عقد من الزمان، فازت حماس بانتخابات غزة (٢٠٠٦) من خلال اللعب بورقة معاداة السامية، وتدمير إسرائيل. أن نتيجة هذه السياسة الرجعية تجد ذروتها في البوغروم الحالية.

فيما يتعلق بالتاريخ الطويل لقمع اليهود: "أول من تم القضاء عليه من خلال الإقطاعية المتحللة، كان اليهود أيضًا أول من تم رفضهم من خلال تشنجات الرأسمالية المحتضرة. تجد الجماهير اليهودية نفسها محصورة بين سندان الإقطاعية المتحللة ومطرقة الرأسمالية المتعفنة"[١].

لا يوجد في التاريخ الرأسمالي حركة يهودية للحقوق المدنية، مثل حركة الحقوق المدنية المنتصرة للسود ضد العنصرية في الولايات المتحدة (في حقبة ما بعد الحرب العالمية الثانية)؛ لذلك، فإن معاداة السامية القاتلة، المخفية الآن والواضحة الآن، هي جزء من الخطاب اليومي للرأسمالية العالمية. كما نرى، يتم تقديم حماس، مرتكبي البوغروم، على أنها "مقاومة" من قبل الكثيرين، بما في ذلك وسائل الإعلام. تمت ترجمة إعلان حماس عن "يوم الجهاد"، الذي يدعو إلى المزيد من البوغروم، على أنه "يوم الغضب" من قبل وسائل الإعلام المركزية في الولايات المتحدة، وهو موضوع المظاهرات المؤيدة لحماس في الولايات المتحدة وأماكن أخرى في العالم.

منذ تأسيس إسرائيل، وطرد ما يقرب من ٧٠٠,٠٠٠ فلسطيني وبداية تهجير الفلسطينيين (١٩٤٨)، تم استخدام حقوق الشعب الفلسطيني كذريعة من قبل الدول العربية المعادية للسامية التي لم تكن تضع المصالح الفلسطينية في الاعتبار. مع تأسيس الدولة الشيعية في إيران بعد ثورة ١٩٧٩، تم استخدام نفس أسلوب الإساءة -من نظام يواصل سياسة النظام الملكي الاستبدادي السابق ويسعى إلى الهيمنة على منطقة الشرق الأوسط. في العديد من البلدان، غذى "اليسار" المعادي للسامية دعاية الدولة الشيعية بين طهران وحماس ويسميها "المقاومة". يتحدثون دفاعا عن "السياسة الخارجية الثورية" للدولة الشيعية. كما اتخذ أردشير زاهدي، الدبلوماسي الرئيسي السابق والمقرب من الشاه المخلوع لأكثر من ربع قرن، موقف الدعم للجمهورية الإسلامية.

في إيران، يتشارك الطيف السياسي الواسع للهيئة الحاكمة، من الأصولي إلى الإصلاحي، إلى الشعبوي و "اليساري"، وخلفهم الشاهي (مؤيدو الشاه المخلوع)، المشاعر المعادية للسامية بشكل عام. على عكس هذا الموقف، فإن جلال آل أحمد الشهير، الذي سافر إلى إسرائيل ويشيد في كتاباته بما يشهده. معاداة السامية في إيران هي في الغالب نتاج سياسي مستورد من القرن العشرين من الخارج؛ تاريخ آسيا القديم يمتلك أيام دعم اليهود وقمعهم من قبل الحكام المستبدين الآسيويين في أوقات مختلفة. قبل الثورة، كانت الديكتاتورية الملكية تعتبر نفسها القوة المركزية في الشرق الأوسط وكانت لها علاقات وثيقة مع إسرائيل. نظرت الهيئة الحاكمة إلى إسرائيل على أنها تابعة لها وأعرب الشاه، الذي اكتسب طريقة تفكيره منذ سنوات دراسته الابتدائية في أوروبا، في مناسبات مختلفة عن معاداة السامية.

بعد ثورة ١٩٧٩، استمرت معاداة السامية كسياسة عامة

١ انحطاط الرأسمالية ومأساة اليهود في القرن العشرين ؛ المسألة اليهودية. بقلم أبراهام ليون. كتبت في حوالي عام ١٩٤٢ قبل مقتل ليون على يد النازيين.

للهيئة الحاكمة: يقوم تأسيس الدولة الشيعية على أركان النظام السابق. اتخذت البازار/الحكومة الرأسمالية، متبعة نفس المسار كما كان من قبل، خطوات للهيمنة على المنطقة ولجأت إلى تقريع إسرائيل ومعاداة السامية كمبدأ للسياسة الحاكمة في جرعات أقوى؛ على غرار مواقف البعث في العراق والبعث في سوريا، والعديد من الدول العربية الأخرى. تسعى هذه السياسة إلى تحقيق هدفين في نفس الوقت: توسيع هيمنة الدولة الشيعية في المنطقة والأهم من ذلك، السيطرة على شعبها، وفرض نظام سياسي للقمع والعنف باستخدام معاداة السامية. مثل سوريا، التي كانت تحت القمع الخانق لحافظ وبشار الأسد لأجيال عديدة بحجة القتال ضد إسرائيل. في الواقع، لم تكن أي من الأنظمة القمعية في الشرق الأوسط متعاطفة مع احتياجات الفلسطينيين وكانت تفكر في تعزيز سياسة الحد من الفرص وكذلك قمع الطبقات العاملة في بلدهم. القمع السياسي، خاصة خلال أيام "المرأة - الحياة - الحرية"، يعطي فهمًا أكبر للجيل الشاب لمعارضة معاداة السامية في الدولة الشيعية، وتقريع إسرائيل، بناءً على تجاربهم. ظهرت شعارات "لا غزة ولا لبنان، أنا أضحي بحياتي من أجل إيران" خلال السنوات القليلة الماضية في إيران. في الشرق الأوسط بين السكان العرب السنة، بسبب القمع والجرائم التي ارتكبتها ديكتاتورية الأسد في سوريا، فهم الأضرار التي تسببتها معاداة إسرائيل واضح للملايين أكثر من الدول العربية الأخرى.

يجب أن يكون اليهود قادرين على البحث عن ملجأ في إسرائيل للهروب من معاداة السامية المتزايدة في العالم الرأسمالي. لا يمكن تجديد الهولوكوست النازي في القرن الحادي والعشرين. ستفشل خطة الدولة الشيعية لقمع الطبقات العاملة في المنطقة تحت راية معاداة إسرائيل: إن وجود الدولة اليهودية لن يختفي.

٢- الخلفية الفورية والواسعة لبوغروم حماس وعدوانية الدولة الشيعية في طهران

وقعت بوغروم حماس بسبب عملية تطبيع علاقات الدول العربية مع إسرائيل، والتي تعرقلها طهران من خلال التحريض على الحرب. قبل ٤ أيام فقط من المجزرة التي ارتكبتها حماس، أعرب خامنئي (القائد والقائد العام للقوات العسكرية للدولة الشيعية) في اجتماع مع سفراء الدول الإسلامية في طهران (٣ أكتوبر ٢٠٢٣)، عن معارضته لتطبيع العلاقات مع إسرائيل، "محذراً العرب"من أن "النظام الصهيوني يزول، إنهم يموتون، سيتم القضاء عليه"، قال، "لا تراهن على حصان خاسر"[٢].

مع حرب حماس بالوكالة، انتقمت طهران من الشعب الفلسطيني وشعوب الشرق الأوسط، وهو أمر غير مسبوق في تاريخ إساءة الاستخدام من قبل الدول العربية المعادية للسامية قبل ظهور الحركة السياسية الفلسطينية المستقلة. بعد الكارثة التي جلبتها طهران إلى سوريا من خلال دعمها النشط لحرب بشار الأسد الديكتاتورية (من التدخل في عام ٢٠١٢ فصاعدا)، تحت شعار هزيمة داعش، حان الآن دور فلسطين. ولكن مع مجزرة الشعب اليهودي البريء، لا شك أن حماس وخامنئي/الدولة الشيعية في طهران هما الخاسران الرئيسيان، سواء لجأوا إلى توسيع الحروب في المنطقة أم لا. واجهت حروب نابليون الشيعي الناجحة التي قادتها طهران، والتي ألقت بظلالها على الشرق الأوسط منذ عام ٢٠١٢، عقبة لا يمكن التغلب عليها لأول مرة. على رأس هذه العقبة هو شعب إيران؛ غالبية الشعب الإيراني يبتعدون ويعارضون الدعاية المعادية لليهود الإسرائيليين وقد شعروا ذلك في قمع الجمهورية الإسلامية.

أعلنت الدولة الشيعية ومؤيدوها أنها على بعد خطوة واحدة من انشاء قنبلة ذرية. ومع ذلك، فإن إحداث محرقة القرن الحادي والعشرين غير ممكن عن طريق توسيع معاداة السامية في العالم. الخطة العسكرية للدولة الشيعية في طهران للسيطرة على الشرق الأوسط ليس لديها فرصة للنجاح بسبب سلسلة من العوامل التاريخية، وزوال الستالينية، وعدم قدرة البازار/الحكومة الرأسمالية على هزيمة الطبقة العاملة في إيران. الإجماع المعادي للسامية في الهيئة الحاكمة في إيران ليس عاملاً حاسماً. وجدت ألمانيا في الثلاثينيات من القرن الماضي من خلال سياسة الستالينية المضادة للثورة أنه من الممكن هزيمة الطبقة العاملة، غالبية المجتمع، من قبل أقلية صغيرة من النازيين. تلك القضايا والإمكانيات للثورة المضادة هي أيام ماضية من التاريخ.

في الجوار الإيراني، كسر عدوان بوتين الرجعي ضد أوكرانيا (٢٤ فبراير ٢٠٢٢) الإطار العالمي لما بعد

٢ Aftabnew.com

الحرب العالمية الثانية بقيادة واشنطن. من خلال بدء هذه الحرب ومهاجمة استقلال أوكرانيا، شجعت رد الفعل ومعاداة السامية في العالم وقتل اليهود في الشرق الأوسط على يد حماس. تشير الدعاية المعتادة لصحافة الدولة الشيعية في إيران إلى حقيقة أن رئيس أوكرانيا يهودي كسبب لرفض استقلال أوكرانيا. لم يُفوّت خامنئي فرصة الإعلان عن دعمه الكامل لعدوان بوتين العسكري خلال لقائه معه (٢٢ يوليو ٢٠٢٢).

إذا كانت حرب صدام حسين التي تدعمها الولايات المتحدة ضد إيران منذ أكثر من أربعة عقود مجرد عمل منفرد؛ فبعد غزو بوتين لأوكرانيا، أصبحت الحرب التي تشنها الدول شبه المستعمرة من أجل الهيمنة الإقليمية موضة. ترى الصين مصالحها في توسيع نفوذها في منطقة شرق آسيا/المحيط الهادئ -الدولة الشيعية في طهران تواصل توسعها في الشرق الأوسط. من تركيا إلى المملكة العربية السعودية، يتواصلون لتوسيع هيمنتهم المحلية. الجميع يبحث عن تحالفات لمصلحتهم الخاصة. تسمي إيران هذا بالمحور الثلاثي لروسيا والصين وإيران؛ في جزأين من هذا التحالف الثلاثي، أي روسيا (أوكرانيا) وإيران (إسرائيل)، سرعان ما يتضح أنه ليس لديهم فرصة للنجاح. إن إنشاء تحالفات عسكرية إقليمية ضد واشنطن ليس أكثر من فرض تكلفة تسليح بمليارات الدولارات على الشعب الكادح. لن يؤدي إلا إلى الفقر المدقع. طريقة التقدم والدفاع عن إنجازات الشعب هي التنظيم والعمل المستقل للطبقات الشعبية الحضرية والريفية، وليس تسليح برنامج الدولة الشيعية في طهران. إن طريق تطوير العلاقات الاقتصادية السلمية مع جميع دول العالم هو الطريق الصحيح الذي تتطلبه مصلحة الشعوب.

على الرغم من ضعف موقف واشنطن، فإن الولايات المتحدة هي القوة العسكرية الرئيسية في الشرق الأوسط والعالم ولا يمكن استبدالها بقوى إمبريالية أخرى أو مواثيق حكومات شبه استعمارية. الطريق إلى التقدم والرفاهية والكرامة هو توسيع الديمقراطية، والتنظيم المستقل للطبقات المشتركة الحضرية والريفية، لتحقيق الاستقلال والحرية، وليس معاداة السامية وإثارة الحرب للدولة الشيعية في طهران.

٣- ضعف موقف واشنطن/الإمبريالية مع انهيار الاتحاد السوفيتي

تُظهر أحداث العقود الثلاثة الماضية في الشرق الأوسط ضعف موقف واشنطن/الإمبريالية، الذي تم الكشف عنه بشكل لافت للنظر خلال عدوان بوتين العسكري على أوكرانيا. ضعف واشنطن يزداد منذ انهيار الاتحاد السوفيتي:

خلال العقد الأخير من القرن العشرين، مع انهيار الاتحاد السوفيتي (ديسمبر ١٩٩١)، لقد ضعُف موقف الإمبريالية تحت قيادة واشنطن. تمت إزالة الورقة الرابحة للإمبريالية منذ انحطاط الاتحاد السوفيتي في أواخر عشرينيات القرن العشرين، الستالينية، من قبل الشعب الروسي. من هذا الموقف الضعيف، استخدمت واشنطن العمل الإجرامي ٩-١١ في عام ٢٠٠١ لاحتلال أفغانستان ثم العراق. فشلت أخيرًا هذه الحروب لغزو البلدين. العراق بعد عقد من الزمن وأفغانستان بعد عقدين من الزمن. وتم تسليم بغداد للميليشيا الشيعية. عادت كابول إلى طالبان. ولا يزال مصير البلدين اللذين احتلتهما واشنطن مجهولاً. وازدادت مكانة واشنطن العالمية ضعفاً.

استخدمت الدولة الشيعية في طهران انهيار حروب واشنطن في أفغانستان والعراق لإرسال ميليشيات شيعية وأنفقت عشرات المليارات من الدولارات (طلبت الدولة الشيعية في طهران ٣٦ مليار دولار من سوريا كتعويض عن نفقات الحرب) - لقمع انتفاضة الشعب السوري والحفاظ على ديكتاتورية بشار الأسد - تحت ستار ضد "داعش"؛ هو عمل بموافقة ضمنية من القوى الإمبريالية. مع النجاح في سوريا، أصبحت طبول الحرب للقوات العسكرية للدولة الشيعية في طهران وشبه دول المنطقة، البازار/الحكومات الرأسمالية، أعلى صوتًا للقضاء على إسرائيل، وزاد عدد صواريخ الميليشيات والشيعة (وحماس) آلاف المرات. تم تخصيص مليارات الدولارات في الخزائن المالية الإيرانية للأسلحة العسكرية، لمنظمتين عسكريتين، الحرس الثوري الذي شكله البازار والقوات المسلحة التي خلفتها الملكية، وحروبها في الشرق الأوسط. تضاعف التضخم والفقر والبطالة في إيران وانخفض مستوى معيشة غالبية الناس وزادت القمع السياسي للدولة الشيعية.

٤- الجهات الفاعلة الحكومية وشبه الحكومية تفشل في سحق سيادة الشعوب

إلى جانب ضعف الإمبريالية، نرى فشل الجهات الفاعلة الحكومية وشبه الحكومية، الأفراد المسلحين ذاتياً المحليين، في البلدان شبه المستعمرة من خلال انتهاك حقوق الشعوب. تحقق حق الأمم في تقرير المصير من خلال ثورة أكتوبر لعام ١٩١٧، والتي أدت إلى إنشاء أكبر عدد من الجمهوريات الجديدة، بما في ذلك أوكرانيا. وقد أدرج هذا عناوين لتاريخ البشرية منذ ذلك الحين لا يمكن إلغاؤها. ليس من المفاجئ: مثلما فشل بوتين في تحقيق هدف هزيمة استقلال أوكرانيا، تقترب حماس من نهايتها بسبب بوغرومها.

لقد شهد الشرق الأوسط فشل الخطط الحربية للجهات الفاعلة الحكومية وغير الحكومية، بدرجات متفاوتة؛ إذ لم تتمكن الجهات الفاعلة الحكومية وشبه الدولة الحكومية والأفراد المسلحين ذاتياً المحليون من إحراز مكافآتهم في الجولات السابقة من الحروب الرجعية لحماس وغيرها ونجاحاتهم مؤقتة:

مجموعة داعش - تحالف بقايا البعث والمتطرفين السنة - في السنوات من ٢٠١٤ إلى ٢٠١٩، تغزو العديد من الأراضي وتشارك في القتل والاغتصاب واستعباد الفتيات والنساء؛ قتل أنصار داعش في فرنسا اليهود والمشاركين في قاعات الحفلات الموسيقية وكُتَّاب المجلة الساخرة. حماس عازمة على التفوق على القتل السابق لليهود، ولكن بالتأكيد ليس لها مستقبل سوى الفشل.

مثال واضح آخر على هذه الحقيقة هو التدخل العسكري لدولة طهران الشيعية في سوريا التي قمعت انتفاضة الشعب السوري بمساعدة قصف القوات الجوية الروسية والدعم الضمني للقوى الإمبريالية. أي سلطة "تقدمية"، بخلاف ديكتاتورية بشار الأسد، مزقت بلدها بمساعدة ميليشيات طهران، وأنفقت عشرات المليارات من الدولارات، والقوات الجوية الروسية، ولجأت إلى الأسلحة الكيميائية ضد ثورة شعبها، وخلقت الملايين من لاجئي الحرب. أصبح "انتصار" الدولة الشيعية في إيران، وقمع ثورة ٢٠١١ في سوريا، ممكناً على حساب تدمير أجزاء كبيرة من الحضارة في ذلك البلد. تم دفع ملايين اللاجئين السوريين إلى البلدان المجاورة. لم يكن للتحالف الرجعي بين طهران ودمشق مكاسب اقتصادية واجتماعية وسياسية مستدامة.

إذا نظرنا إلى الوراء أكثر، فإن نتيجة حروب واشنطن في القرن الحادي والعشرين، القوة الاقتصادية والعسكرية الأولى في العالم، كانت هزيمة الاحتلال العسكري لأفغانستان (٢٠٠١-٢٠٢١) وفي العراق (٢٠٠٣-٢٠١١). وبالعودة إلى الوراء أكثر، فإن حرب صدام ضد الكويت وعاصفة الصحراء (١٩٩٠-١٩٩١) وقبل ذلك ضد الثورة في إيران (١٩٨٠-١٩٨٨) إما فشلت أو انتهى بها المطاف خاوية الوفاض.

في وقت سابق، فشل التدخل العسكري لموسكو في أفغانستان (من ديسمبر ١٩٧٩ إلى فبراير ١٩٨٩) لتعزيز الحكومة "العلمانية" المعادية للإسلام في كابول. أجبر هذا التدخل على الهجرة العكسية، من مدينة إلى قرية، في أفغانستان. وزاد عدد سكان القرى عشرة أضعاف. شهد المجتمع الأفغاني أكثر الاتجاهات انحدارًا في تاريخه ووقع في مسار تراجعي بسببه. الحرب، أصبح الصراع الوقح بين المدينة والريف مُستضيفًا لتدخلات القوى الإمبريالية؛ حلت هيمنة القرية على المدينة محل بيئة شبه استعمارية للتعاون الاستبدادي بين الاثنين، وهذا الفرْض التراجعي كنتيجة للتدخل العسكري السوفيتي استمر في تأثيره، من خلال احتلال واشنطن، لأكثر من ٤ عقود حتى اليوم وهز محور تطور أفغانستان من مفصله. لعب التدخل العسكري لموسكو، وتكاليفه البشرية والمالية، دورًا رئيسيًا في انهيار الاتحاد السوفيتي.

أكثر من ٤ عقود من حالات التدخل العسكري من قبل القوى الإمبريالية والجهات الفاعلة في الدولة شبه الاستعمارية في الشرق الأوسط لرفض فرص حق تقرير المصير للأمم المضطهدة إما فشلت أو لم تصل إلى أي مكان.

الحقائق المذكورة أعلاه، في إيران، التي تمر بمرحلة "المرأة -الحياة - الحرية " (سبتمبر ٢٠٢٢)، بناءً على التجربة المباشرة لجماهير الناس مع الدولة الشيعية في طهران، وأساليب القمع على النمط العسكري من قبل قوات الباسيج والحرس الثوري والشرطة والأمن، في السنوات الأخيرة من عمليات القتل الوحشية في شهر أبان ١٣٩٨ (٢٠١٩-٢٠٢٠) وما بعدها، واضحة: تعصب

الدولة الشيعية لتأكيد الاحتجاجات المستقلة للشعب ضد ارتفاع أسعار البنزين والمازوت، وارتفاع الأسعار، والبطالة، والفقر، والحرب، والتدخل والعنف الموجه ضد حقوق المرأة والجنسيات.

تم ظهور هذه الحقيقة خلال تصاعد "المرأة - الحياة - الحرية": الاستمرار في قتل أو جرح المتظاهرين في الشوارع من زاهدان إلى بقية إيران واعتقال عشرات الآلاف، ثم إعدام العشرات بتهم لا أساس لها والعفو عن عشرات الآلاف الذين لم يكن لدى سجونهم مساحة لاحتجازهم، يليهم ما يصل إلى ٩٠ ألف شخص تم العفو عنهم من السجن. في ذكرى "المرأة - الحياة - الحرية"، تم استدعاء عشرات الآلاف الذين تم اعتقالهم سابقاً مع أفراد من عائلاتهم شفهياً/مكالمات هاتفية من قبل استخبارات الحرس الثوري لحضور الاستجواب والاستماع إلى تهديدات الحرس الثوري الإيراني والأجهزة الأمنية.

وفي الوقت نفسه، يستمر العمل من قبل النساء والشباب وعمال الصناعة وعمال المناجم والمعلمين والمتقاعدين والطبقة العاملة من أجل مطالبهم تضامناً مع محنة المرأة - الحياة - الحرية. لأول مرة بعد عقود، تقدم أنصار الديمقراطية، مثل مولوي عبد الحميد في زاهدان، وأعربوا عن تطلعات الجمهور فيما يتعلق بالقضايا الإقليمية والداخلية وتشجيع الحلول السلمية والتفاوض. إن المشاكل غير القابلة للحل للدولة الشيعية، التي لا تحظى بدعم غالبية الشعب ولكن بدعم أكثر حصري، وهو الدعم البالغ مليون شخص لقاعدتها الأساسية بين الميليشيات الشيعية، واضحة.

٥- كارثة حكم البازار/الحكومات الرأسمالية وآفاق الاستقلال والحرية لمنع دمارنا

إن محنة اليهود والفلسطينيين من أجل الوحدة والحرية بشكل خاص، والسعي إلى حق الأمم المضطهدة في تقرير المصير بشكل عام، لا يمكن أن تضيع وتبذل نفسها أكثر من أي وقت مضى.

إن التيارات السياسية الحاكمة في البازار، سواء في غزة أو طهران، سواء كانت سنية أو شيعية، لا تمثل القوة الاجتماعية الرئيسية للتاريخ. إن عدم كونهم قوة رئيسية لا يحول دون القدرة على إجراء القتل والتدمير؛ وهذا ما يبدو أنهم أكثر قدرة عليه. في كل خطوة تتخذها هذه القوى، يجب أن تعتمد على واحدة من القوى الرئيسية، أي الإمبريالية والطبقة العاملة. يجب أن تعتمد حماس على تسميتها "المقاومة" في جميع أنحاء العالم. تستخدم معاداة السامية المؤسساتية في ظل رأس المال المالي الوكالات السياسية الحالية لـ "البرجوازية الوطنية" لمصلحتها الخاصة: أكثر من ٧٠ عامًا من معاداة السامية في البلدان العربية ضد إسرائيل، تخدم المصلحة الإمبريالية. كما يشير الجزء الفرعي للتغطية الإعلامية الرئيسية في الوقت الحاضر بعد البوغروم التي ارتكبتها حماس؛ أبعد التركيز عن معاداة السامية الخبيثة.

في إيران، الإمبريالية (إلى جانب نظامها الملكي الرجعي المتوفى في الغالب الآن) والطبقة العاملة هي القوى التاريخية. بسبب ضعف الإمبريالية وضعف التنظيم المستقل للطبقة العاملة في إيران، تؤثر سياسة البازار على البلاد بعد ثورة ١٩٧٩. القوى التاريخية الرئيسية، أي الإمبريالية والطبقة العاملة هي التي تقرر تحقيق الاستقلال والحرية، لعرقلة ذلك من قبل الأول ودفعه إلى الأمام من قبل الأخير. يحتل البازار وعدد كبير من السياسيين البرجوازيين الصغار المحيطين به، رجال الدين وغير رجال الدين، الفضاء السياسي مؤقتًا، للحكم من يوم إلى آخر، دون تحقيق أي شيء جوهري؛ لقد تأخر الإنجاز الرئيسي، وهو الإطاحة بالنظام الملكي، ولا يمكن لسياسة البازار إلا أن تحاول التراجع خلال فترة حكمهم المؤقتة عما تم تحقيقه؛ على الرغم من أن هذا الوقت المؤقت يمكن أن يكون طويلاً: في غزة لأكثر من عقد، في إيران لأكثر من أربعة عقود.

وراء ستار الوحشية الشرسة من قبل حماس أو القمع المتكرر والدموي للدولة الشيعية من شهر أبان ١٣٩٨ حتى اليوم، فإن ضعف الجماعات السياسية الحاكمة في البازار/الرأسمالية، من غزة إلى طهران، واضح.

في هذه الظروف، تبرز حقيقة المواجهة التاريخية للإمبريالية مع الطبقة العاملة وحلفائها بين الطبقات الشعبية الحضرية والريفية، والحاجة إلى سياسة العمل المستقل والسلمي. مثل هذا النهج ضروري لاتحاد الطبقات الشعبية الحضرية والريفية، لمواصلة السير على طريق

الأجيال المتعاقبة، والسماح بتحقيق المهام الديمقراطية/ الرأسمالية للتاريخ للتألق.

يكمن الخطر في دفع المجتمع الذي يعاني من أزمة اقتصادية واجتماعية وسياسية وثقافية حادة مقترنة بإثارة الحرب من الدولة الشيعية، نحو تدمير الحضارة الإنسانية بحرب نووية. تجنب مثل هذه المأساة يتطلب أيدي قادرة من شعوب إيران للاجتهاد من أجل الحصول على الاستقلال والحرية. وبخلاف ذلك، فإن البرنامج العسكري النووي الإيراني، الذي لا يحتاج حتى الآن، وفقاً لممثلي الدولة الشيعية، سوى بضعة أسابيع لتحقيقه، سوف يتكثف بسبب الأزمات التي تسببها الدولة الشيعية.

٦ ـ الدولة الشيعية في إيران: منع تحقيق المطالب التاريخية الديمقراطية بالقمع السياسي وتبديد موارد البلاد على الحروب والأسلحة

أينما ورد ذكر عمل الشعوب والطبقات الشعبية الحضرية والريفية، فإن التاريخ هو مرحلة التقدم. مثل العمل الثوري لتحرير إيران من القمع المدمر للرجعية الملكية في عام ١٩٧٩. وبسبب هذا الحدث التاريخي، تم تخفيف روابط أسر الطبقات الشعبية الحضرية والريفية. وانخفضت الأمية. زاد الوصول إلى التعليم العالي عشرة أضعاف مع كون الإناث يشكلن غالبية الطلاب (على الرغم من فشل الدولة الشيعية في توفير التعليم العالي المجاني للجميع). تم تقليل الفصل بين المدينة والريف، مدفوعًا بسياسة الملكية الرجعية. أصبح الاقتصاد والمجتمع والسياسة والثقافة أكثر اهتمامًا اجتماعيًا، وذلك بفضل العمل الثوري للشعب. خف قمع العمال في المصانع. تمكن العمال من التقدم والتحدث عن احتياجاتهم. تمكن عدد كبير من المزارعين من الوصول إلى أراضيهم الزراعية (على الرغم من أن أجزاء من الإصلاح الزراعي لم تتحقق بعد). تم تعزيز دخول المرأة إلى المجتمع (على الرغم من منع توظيف المرأة من قبل إملاءات الدولة الشيعية، وسياستها المتمثلة في التدخل والعنف ضد المرأة). كانت أصوات أقوام، الأقليات القومية، التي تم قمعها بشدة في ظل الملكية الرجعية، مسموعة في المجتمع (على الرغم من منع الدولة الشيعية لتعليم اللغات الأم لنصف سكان البلاد). شهد النشر والمكتبات والفن والموسيقى والرسم والسينما (على الرغم من منع حرية الصحافة والتعبير والتجمع والنشر وإبداع الفنانين والمثقفين من قبل الدولة الشيعية) نمواً غير مسبوق.

من خلال الإطاحة بالشاه "الشيعي" الاستبدادي، حلت الدولة الشيعية محله، بسبب ضعف التنظيم المستقل للطبقة العاملة وأنصارها الكثيرين من النساء والأقليات القومية والأقليات الدينية والمزارعين والشباب/الطلاب والشركات الصغيرة والمهنيين والفنانين والمثقفين، وكان هذا الحل مدعومًا من قبل الهيئة الحاكمة بأكملها في إيران والقوى الإمبريالية في الخارج.

تم إلحاق الشيعة، مثل العديد من السلع الأخرى في البازار، بالدولة من قبل السياسيين في البازار للحد من حرية التعبير والتجمع وإعاقتها. الدولة الشيعية ليست قوة تاريخية للمجتمع الإيراني، بل هي اختراع مخصص للطبقات الحاكمة القديمة في وقت الثورة، وتعود جذورها إلى الملكيات الرجعية في التاريخ الحديث منذ زمن الثورة الدستورية في أوائل القرن العشرين. كان مؤيدو الدولة الشيعية في وقت الثورة كثيرين بالفعل، ولكن ليس أكثر من بضعة ملايين على الأكثر.

مع دخول الرأسمالية إلى بلاد القاجار المحروسة، في نهاية القرن التاسع عشر، نمت القوة الجديدة للرأسمالية البازارية ـ التي تختلف نوعيًا عن البازار في العصور القديمة ـ كوسطاء لبضائع القوى الإمبريالية، في حضن الملكية الاستبدادية. نشأ ممثلوها السياسيون، العامة والدينيون، متمسكين بمئزر النظام الملكي. من هنا، وتحت ترتيب وتوجيه الحفاظ على الملكية، ودعم القوى الاستعمارية مثل بريطانيا، تم الإعلان عن تعريف السياسة الحاكمة في إيران على أنها رقابة من قبل الشيعة على الحكومة في عهد الشاه. من ناييني (الباحث الشيعي) إلى الخميني (آية الله العظمى ومؤسس الجمهورية الإسلامية)، يتم تعريف مبادئ التفوق الشيعي في الحكومة من الثورة الدستورية إلى ثورة ١٩٧٩ تحديدها وتأكيدها بشكل أو بآخر من قبل سياسيي البازار والقوى الإمبريالية. كما تم الترويج لمعاداة رجال الدين من نفس مصدر الملكية الرجعية بالتزامن مع الرقابة/التفوق الشيعي وأصبحت العنصر الأساسي في السياسة الحاكمة.

في غضون ذلك، منذ أن خلف الخميني تعهده باللعب

فقط في المجال السياسي للنظام الملكي خلال الفترة الثورية المؤدية إلى ثورة ١٩٧٩؛ وأعرب عن دعمه للشعب للإطاحة بالنظام الملكي الرجعي؛ عند انتصار الثورة، كل القوى الموجودة في الهيئة الحاكمة والتسلسل الهرمي للسياسيين البازار، سواء كانوا مدنيين أو رجال دين، الذين كانوا ضد الثورة وقبل ذلك كانوا في الغالب غير واعين للجمهورية الإسلامية أو ولاية الفقيه، حمَّلوه المسؤولية ونحتوا له موقفا مساويا للشاه المخلوع، وقالوا ببساطة أنه عليك الآن احتواء "رذائل" الثورة. كان المد الثوري مرتفعاً ولم يكن هناك أي أحد آخر للسيطرة عليه. وبهذه الطريقة، أعلنت جميع الهيئات الحاكمة إنشاء الدولة الشيعية في عهد الخميني باعتبارها الحل الوحيد لمحاولة منع توسع التنظيم المستقل لغالبية شعوب إيران الذين جعلوا الثورة ممكنة.

مع قبول الخميني (الذي كان قد ذهب إلى حوزة قم للروحانية والارتقاء الشيعي) لهذا الدور الجديد، وضعف التنظيم المستقل للطبقة العاملة، والدور المعاكس للتيارات الشعبوية -حرب العصابات، أصبحت الأحداث التاريخية ما أصبحت عليه: تُرك الشعب الإيراني خالي الوفاض وإنشاء الحكومة الشيعية، كما هو متوقع، وكما أعلنا في بداية الثورة في نقاش متلفز مباشر شاهده ٢٢ مليونًا، أصبح تنفيذ "وعد بلا تطبيق". ضاعت فرصة حل المهام التاريخية التي احتاجت الشعوب الكثيرة إلى حلها ووضع الحقبة جانباً وفتح حقبة الحرية والاستقلال في المنطقة.

مع الإطاحة بالنظام الملكي الرجعي في عام ١٩٧٩/١٣٥٧، شهدت إيران ازدهار حرية التعبير والتجمع وإمكانية وجود وتنظيم مستقل للشباب والنساء والعمال والمزارعين والعديد من الشعوب في البلاد. تم نشر الأسبوعية الاشتراكية "كارجار" (العامل) في إيران. تم نشر كتب منشورات فانوس. نتيجة للثورة، تم تقديم الحكومة الشيعية على أنها الجمهورية الإسلامية، مما يعني أنها اعترفت بدور الشعب. بعد ٤ سنوات، في شتاء ١٣٦١ (١٩٨٣)، كما توقعنا منذ انتصار الثورة، بدأت حكومة البازار، بالتعاون مع القوى الإمبريالية، في قمع الاتجاه السياسي الاشتراكي المستقل. كانت هذه الممارسة بقيادة غالبية مشروط–مشروع الحاكمة، أي الطيف السياسي للإصلاحيين والأصوليين. تم حظر نشر كارغار وبعد ذلك تم تدمير/تحويل مئات الكتب المنشورة إلى لب ورقي من قبل الحكومة (١٩٨٢). تم سجن المتحدثين الاشتراكيين دون فعل أي شيء ضد القانون، وحوكموا على آرائهم، وحكم عليهم لأول مرة بالسجن لسنوات عديدة.

في ظل رد فعل بهلوي، تم إجراء لبعض الوقت عرض الأحزاب السياسية "نعم" و "بالطبع" التي تنتمي إلى النظام الملكي، كما تسميها تهكم اليوم. عندما تدفقت دولارات النفط إلى إيران في منتصف السبعينيات، لم يستطع الديوان الملكي التسامح مع أحزابه الملكية وأعلن نهايتها وأعلن نظام الحزب الواحد عبر راستاخيز. وبالانتقال إلى السكة الحكومية التي حددتها الملكية التي أطاحت بها حكومة البازار بعد الثورة، ثبت أن مصير أحزاب "نعم وبالطبع" مشابه.

بحلول نهاية حرب العراق (١٩٨٨)، شهدت الاتجاهات السياسية للبازار، و الاتجاهات السياسية "نعم" و "بالطبع" في الجمهورية الإسلامية (الأصولية والإصلاحية) فترة من الازدهار. ومع ذلك، فإن حكومة البازار تتحرك على السكة الحكومية التي حددها النظام الملكي المخلوع بعد الثورة، أثبت مصير أحزاب "نعم" و "بالطبع" في ظل الدولة الشيعية نفس الشيء. كانت هذه النتيجة مثل زمن الشاه. وصلت إلى عدم التسامح مع أحزاب نعم وبالطبع. كان على الموسم الجديد من النهضة السياسية لشعوب إيران أن يتجاوز الأصولية والإصلاحية الحاكمة ويبرز، بقيادة النساء، كـ المرأة - الحياة - الحرية.

مع فرض احتكار البازار السياسي، بين الكادر المركزي للجمهورية الإسلامية، أي العديد من أولئك الذين وجهوا قمع حرية التعبير والتجمع للتيار الاشتراكي أو وقفوا جانباً، أصبحوأنفسهم يواجهون قيود حكومة البازار والغضب والاستبعاد من المشهد السياسي في البلاد حتى الإقامة الجبرية والسجن. مع استمرار سياسة الهيمنة الإقليمية للملكية الرجعية السابقة من قبل الدولة الشيعية في الحرب السورية (٢٠١٢) وتمدد الميليشيا الشيعية من العراق إلى لبنان، عندما تحدث سياسيو الدولة الشيعية عن "منطقتنا"، أصبح استخدام الأساليب العسكرية في قمع أي احتجاج، وأي تعبير مستقل في المجالات الاقتصادية والسياسية والثقافية شائعًا في البلاد.

خلال العقود الأربعة الماضية من تاريخ إيران بعد ثورة ١٩٧٩/١٣٥٧، الدولة الشيعية، بسبب عسكرة ومنع الحقوق السياسية للشعب الإيراني، (استخدم قادة الدولة الشيعية المقاومة ضد العدوان العسكري العراقي لتجنيد مئات الآلاف من شباب جيل ثورة ١٩٧٩ إلى أجندتهم العسكرية - عندما أزيلت تمامًا راية التحرر الاجتماعي للمقاومة في مواجهة المعتدين - وهلكوا بمئات الآلاف كموجات بشرية في ساحات القتال فقط لخلق عصر جديد من المقامرة الرأسمالية) مثل منع نشر وحظر الصحافة الاشتراكية، واللجوء إلى السجن طويل الأجل للاشتراكيين، قامت باقل من دور تقدمي في المجتمع الإيراني في جميع المجالات الاقتصادية والاجتماعية والسياسية والثقافية. لا عجب: لقد بدأ حكم الدولة الشيعية وحركتها واستمر من خلال الاستناد إلى المسارات التي حددتها الملكية الإمبريالية السابقة.

أظهرت المرأة - الحياة - الحرية الحاجة إلى فهم الحقيقة الأساسية وإعلان المساواة بين جميع الأديان أمام الدولة، وتأسيس المبدأ التاريخي للفصل بين الكنيسة والدولة، وهو المبدأ العالمي لإقامة الديمقراطية. تم قمع الحقوق الأساسية للمرأة والجنسية، والحقوق المدنية والسياسية، من قبل النظام الملكي (بهلوي الأول) منذ أكثر من قرن. مع انقراض الملكية الرجعية (١٩٧٩/١٣٥٧)، ظهرت إمكانية الحصول على الحقوق الأساسية. من الضروري إقامة نظام ديمقراطي وتنحية مظاهر الدولة الشيعية التي حالت دون إعمال الحقوق الأساسية جانباً. في إيران، من الضروري الفصل بين الشيعة والدولة، وإنهاء الهيمنة الشيعية على الدولة -هناك حاجة الآن إلى إقامة حكومة ديمقراطية تعتمد على الحريات المدنية والسياسية، وحقوق المرأة، والقوميات، وحرية جميع الأديان، والتنظيم المستقل للعمال والمزارعين وجميع صفوف الطبقات الشعبية الحضرية والريفية لضمان البقاء.

من خلال الفصل بين الشيعة والدولة، يستفيد الشعب الإيراني من إنجازات الإنسانية في صياغة مبادئ الحرية في عصر الرأسمالية (منذ وثيقة الحقوق في نهاية القرن الثامن عشر في الولايات المتحدة). يشير هذا الإنجاز إلى حكومة قائمة على مبادئ الحرية لغالبية الشعب، وحرية المرأة، والمجموعات العرقية، وحرية ومساواة جميع الأديان أمام الحكومة، من باكستان إلى إسرائيل.

إن المنظمات المستقلة للعمال، وحلفائهم بين الطبقات الشعبية الحضرية والريفية، من خلال اعتماد فصل الشيعة والأديان الأخرى عن أهداف منظماتهم، تجعل من الممكن توفير أوسع وحدة للسكان تسمح بوضع حجر الأساس لفصل الشيعة والدولة في المجتمع.

لقد تم الآن رفع فصل "المرأة - الحياة - الحرية" من تاريخ إيران من خلال رفض قتل اليهود ومعاداة السامية. اليوم، استكمال الثورة المناهضة للملكية يتطلب الاستقلال السياسي عن البازار/الرأسمالية. إن الفرصة المتاحة للعمال والطبقات الشعبية الحضرية والريفية لتحديد احتياجاتهم بشكل مستقل عن البازار/الرأسماليين وإنشاء حكومة ديمقراطية، حكومة مستقلة عن البازار، أي حكومة العمال والمزارعين، أصبحت الآن أكثر من أي وقت مضى.

باباك زهرائي

١٢ أكتوبر ٢٠٢٣

جدول المحتويات

ملخص برنامج حزب كارغار:

من أجل الفصل بين الشيعة والدولة في إيران

تضمن المادة الأولى حقوق الشعب في حرية التعبير والتجمع، وكلاهما لا يمكن للحكومة تقييدهما. لا يُسمح للحكومة بسن قوانين تضبط تنظيم الدين وتأسيسه، أو تمنع النشاط الديني الحر.

من أجل بناء نظام ديمقراطي

المادة الثانية، إقامة الديمقراطية: يجب أن تُلغى جميع القوانين التي تحددها القوى العليا، مثل الدين واللاهوت، ويعهد إلى الشعب نفسه بسلطة إنشاء الحكومة. إن الانجومان(ج)، والشورى(ج)، والجمعيات والمجالس والنقابات ولجان العمل، التي تشمل جميع وجهات نظر الشعوب، هي أساس الديمقراطية في البلاد. تعمل المنظمات المذكورة أعلاه كأساس للحكومة البلدية والوطنية. يحق للشعب فصل الموظفين العموميين في أي وقت. دخل أولئك الذين يشغلون مناصب حكومية هو نفس متوسط راتب العمال. انتخاب المُدعيين العاميين والقضاة الذين يشرفون على القضاء من قبل الشعب، والذي يخضع حاليًا للطبقات الرأسمالية بما في ذلك قيادة البازار/الشيعة. ستستند عملية صنع القرار في المحكمة إلى وثيقة الحقوق التاريخية للشعب. تصدر هيئة المحلفين حكمًا في المحاكمات. من الضروري دعم الإجراءات القانونية الواجبة، ومنع التعذيب وغيره من أشكال العنف ضد المحتجزين أو النزلاء، وإنهاء إجراءات المحاكمة المزدوجة التي تشمل نفس المتهمين، وإلغاء عقوبة الإعدام.

من أجل حقوق المرأة والجنسيات

المادة الثالثة، حقوق المرأة: من أجل الحماية الكاملة لحقوق المرأة في العمل والزواج والطلاق والسفر وحضانة الأطفال والتعليم والتحكم بالإنجاب والملبس، وكذلك حظر أي تدخل حكومي وأعمال عنف ضدها، بما في ذلك حظر الاغتصاب القبيح لقدسية جنسها من خلال اختبار العذرية الذي تجريه هيئات الدولة في المدارس والسجون ضد السكان الإناث. الاستقلال الاقتصادي للمرأة هو حجر الزاوية لاستعادة الحقوق التي حُرمت منها منذ فترة طويلة؛ بغض النظر عما إذا كانت في زواج أحادي أو تعدد الزوجات، فإن جميع النساء لهن الحق في العمل والدخل المستقل والوجود المستقل في المجتمع. يجب حماية النساء من قبل الحكومة من أفراد الأسرة الذكور والأصدقاء والإخوة وأي رجال عنيفين آخرين. التضامن بين النساء شرط أساسي لتضامن الرجال والنساء؛ تحتاج النساء إلى منظمات نسائية مستقلة. لحظر جميع القوانين التي تميز ضد الأقليات الجنسية.

المادة الرابعة، المساواة بين جميع اللغات وحقوق القوميات: تدريس اللغات الأم في النظام التعليمي للدولة هو خطوة نحو تحقيق حقوق الجنسية الكاملة. إنشاء حكومات على أساس القوميات على أساس شورى وأنجُومان الحضر والريف من القوميات؛ ودعوة جميع القوميات إلى العمل معًا للقضاء على الأمية؛ ومكافحة ندرة المياه من خلال إنشاء خطة وطنية لإدارة المياه؛ وبناء حكومات عربية وكردية وتركية وجيلاك وتركمانية وبلوشية للمضي قدمًا في الإنتاج الصناعي والزراعي، وحماية البيئة، والوقاية من الكوارث مثل بحيرة رِزائية (أذربيجان وكردستان) وبناء السدود فوق مناجم الملح التي تنتج المياه المالحة (خوزستان) أو الانخراط في البناء والبيع العقاري على ساحل بحر قزوين وخصخصة الشواطئ وتدمير الأراضي الزراعية في جيلان ومازندران وغيرها من الأراضي الخصبة في البلاد. للنهوض بالثقافات الوطنية. البلاد مثل عائلة من الأمم وهي مثل السجن دون الحق الكامل للقوميات في استقلالها عن الأسرة الريفية نتيجة للقمع القومي التاريخي والمعاصر (في الماضي وضعت من قبل النظام البهلوي١ الاستبدادي والإمبراطورية البريطانية، عشرينيات القرن العشرين، والتي حافظت عليها الدولة الشيعية). و هذا الحق مماثل لحق المرأة في الطلاق من زواج جائر؛ وفي غياب هذا الحق، يكون الزواج سجناً. لتوجيه دعوة إلى جميع الدول الإيرانية للعمل معًا طواعية وفي وئام من أجل التقدم الاقتصادي والاجتماعي والسياسي والثقافي الجماعي والموحد للبلاد، مما يسمح للجميع بجني ثمار العيش في دولة واحدة متماسكة.

من أجل النقابات المستقلة للعمال والجمعيات الزراعية وحماية البيئة

المادة الخامسة، حقوق العمال: من أجل التوظيف الكامل؛ من أجل القضاء على الفقر تحت خط الفقر؛ من أجل اجتثاث الفقر؛ ومن أجل تنظيم العمال في أنجومان، شورى ونقابة مستقلة، لتحديد مطالب العمال التي تتراوح من الدفاع عن مستوى المعيشة، والأجر المعيشي، ومكان العمل الآمن، وحظر الاشغال الشاقة إلى مسائل السياسة الوطنية والدولية.

بالنسبة لسلُّم الأجور المتدرج بناءً على الزيادات في الأسعار؛ إلغاء جميع التشريعات التي تسمح للإدارة باختيار من يتم تعيينه وفصله. رفض ممارسة منع الموظفين من التمتع بمزايا التوظيف طويل الأجل من أجل إنهاء التوظيف المؤقت. لمدة ٤٠ ساعة من العمل نهارياً بالأسبوع. لتوفير فرص للتعليم أثناء العمل، والتي تمتد من المدرسة الثانوية إلى الجامعة. مقابل إجازة سنوية مدفوعة الأجر لمدة شهر واحد. استحقاقات التقاعد للموظفين الذين تزيد أعمارهم عن ٦٠ عامًا. من أجل الحقوق العادلة والقانونية للعمال الأفغان المهاجرين وأسرهم. لرقابة العمال على الإنتاج. لتشكيل نقابات مستقلة لجميع العاملين بأجر، بما في ذلك المعلمين والممرضات والموظفين الحكوميين.

المادة السادسة، حقوق المزارعين والعمال الزراعيين وحماية البيئة: للقروض والمياه والكهرباء والنطاق الرقمي، وكذلك المساعدة الفنية لمَزارع صغار المزارعين والبساتين وتربية الماشية والأغنام و الدواجن. حصول المزارعين على الأراضي في المناطق التي لم يحدث فيها إصلاح زراعي. من أجل جمعية مستقلة لصغار المزارعين والحكم الذاتي للقرى. لاستنساخ حقوق للعمال الصناعيين ومنظمات العمال الزراعيين؛ لسيطرة العمال الزراعيين على الزراعة الصناعية والتجارية الكلية. لحماية البيئة، يُحظر تطهير الغابات والبساتين وتحويل الأراضي الصالحة للزراعة إلى مبانٍ تستخدم لأغراض سكنية أو تجارية.

من أجل جامعات خالية من الحوزات الشيعية والمؤسسات الدينية الأخرى ؛ الحرية الأكاديمية ووقف طرد الأساتذة والطلاب ؛ أن يتحد جميع الطلاب في نقابات داخل الجامعات ؛ وأن يتعاون أعضاء هيئة التدريس والطلاب في إدارة الكليات

المادة السابعة، حقوق الطلاب وأعضاء هيئة التدريس، استقلال الجامعات؛ اتحاد العلماء والمهندسين مع الصناعة والزراعة: يجب أن يكون هناك فصل بين نظام التعليم والحوزات الدينية الشيعية والدين بشكل عام؛ وكذلك إنهاء تعليم الشيعة/الديني في رياض الأطفال حتى المدرسة الثانوية وما بعدها طوال فترة التعليم الشامل. حل جميع اللجان الشيعية في الكليات وأماكن العمل فيما يتعلق بالقبول والترقية. من أجل الحرية الأكاديمية، وإلغاء إنهاء خدمة الأستاذ والطالب، وحرية التعبير والتجمع الجامعي. للتنظيم المستقل للطلاب في الجامعات. التعليم العام المجاني للجميع، بدءًا من مرحلة الطفولة المبكرة وحتى المرحلة الثانوية والجامعية. لصالح الغاء اختبارات القبول الجامعي الحالية، كونكور، وإعطاء الجميع-العمال والمزارعين والنساء على وجه الخصوص-فرصة لإكمال تعليمهم الجامعي أثناء العمل. لكل شاب الحق في التعليم التقني و/أو الجامعي. لاتحاد الجامعة مع الصناعة والزراعة في البلاد.

من أجل تنظيم حزب كارغار ؛ من أجل الاستقلال السياسي عن البازار والرأسماليين

المادة الثامنة، سعي حزب كارغار للاستقلال والحرية: لإنشاء حزب كارغار على أساس منظمات العمل العمالي مثل انجومان وشورى والنقابات والجماعات النسائية المستقلة والمنظمات الطلابية المستقلة ومنظمات المزارعين المستقلة وجمعيات الكتاب المستقلين ومنظمات الفنانين المستقلين-وهو حزب يوحد جميع القوميات الإيرانية. تسيطر طبقات البازار/الرأسمالية على سياسة البلاد من خلال مختلف الأحزاب والبازار/الحكومة الرأسمالية. للتمكن من تحديد السياسة الوطنية لمصلحة الشعب، يحتاج العمال والطبقات الشعبية في كل من المناطق الحضرية والريفية إلى حزب مستقل خاص بهم. من المستحيل الحصول على الاستقلال والحرية بدون حزب كارغار.

لإنشاء حكومة للعمال والمزارعين

المادة التاسعة، إنشاء الرعاية الصحية والتعليم المجاني والشامل: رفض المبدأ الرجعي المتمثل في أن اللغة الفارسية هي اللغة الرسمية للأمة والاعتراف بجميع اللغات الحالية كلغات وطنية. توفير الرعاية الصحية والتعليم المجاني والشامل في جميع أنحاء البلاد؛ وتمكين جميع المواطنين من الوصول إلى الرياضة؛ وتعزيز الرياضة لغرض تعزيز الثقافة الوطنية بدلاً من ثقافة الرياضة الاحترافية الموجهة بالربح. دعوة ودمج جميع الخبراء والعلماء، من جنسيات مختلفة لمعالجة أزمة المياه في البلاد، والتقدم بالصناعة والزراعة.

المادة العاشرة، تضامن دول الشرق الأوسط والمساواة من أجل الدفاع عن وجود إسرائيل(أساس حل الدولتين). لانسحاب جميع القوات والميليشيات العسكرية الإيرانية من العراق وسوريا ولبنان؛ وحظر أي غزو لدول الجوار وكذلك حظر انتهاك السلامة الإقليمية للدول التي تقوم بها الدولة الشيعية بحجة الحج أو حج الأربعين. لفصل الدولة عن أداء الحج الشيعي/الديني داخل وخارج البلاد. للاعتراف بمبدأ المساواة والتضامن في السياسة الخارجية. لدعم حكومة إقليم كردستان.

المادة الحادية عشرة، إنهاء العقوبات من قبل الإمبريالية: إنهاء جميع عقوبات واشنطن ضد كوبا ودول أخرى وإيران؛ تقديم قروض بدون فوائد لكوبا من أجل العلوم والتنمية الصناعية؛ كوبا هي البلد الوحيد الذي كان فيه تطوير العلوم والصناعة خاليًا من الربح؛ إنها البلد الوحيد الذي لا تسعى فيه التنمية العلمية والصناعية إلى تطوير الأسلحة "الذكية" والعسكرة. إن التطور العلمي والصناعي لكوبا، كما يتضح من خدماتها الطبية في العديد من البلدان، يفيد العالم.

المادة الثانية عشرة: للحرية الدينية، والحرية الفنية والفكرية: لتنمية الحرية الفنية والفكرية وتقديم مكة للحرية الفنية والفكرية للعالم. للنهوض بثقافة الأمة، وحماية الحرية الإبداعية للفنانين أثناء إبداع أعمالهم الفنية وحظر التهديدات وأعمال العنف ضدهم، وحماية الكتاب والصحفيين وحرية الفنون البصرية، وحماية جميع الأديان، بما في ذلك الشيعة والسنة والزرادشتيين واليهودية والشيوخية والبهائية والأديان الجديدة للدراويش، إلخ.

المادة الثالثة عشرة، الدفاع الوطني: لحظر تصنيع الأسلحة النووية؛ لحظر الأسلحة الكيميائية؛ لحظر أسلحة القتل "الذكية"؛ وحظر تصدير الأسلحة. من أجل تعبئة الشعوب وتسليحها للدفاع عن الوطن في جميع المصانع والمزارع والكليات والمناطق الحضرية والريفية. لتوريد الأطباء والمعدات الطبية والخدمات الفنية إلى الشرق الأوسط وخارجه بدلاً من تصدير الأسلحة والعسكرة.

المادة الرابعة عشرة، حكومة العمال والمزارعين: الدعوة إلى إنشاء حكومة مستقلة عن البازار والرأسماليين وتمثل الحكم المباشر للشعب من خلال مجالس أنجومان(ج) وشورى(ج) الخاصة بهم . لحكومة العمال والمزارعين، حكومة مستقلة عن البازار.

من أجل توحيد الفروع التشريعية والقضائية والتنفيذية للحكومة الخاضعة لسيطرة الحكومة الشعبية؛ ومن أجل احتكار الدولة للتجارة الخارجية؛ ومن أجل تأميم جميع المصارف واستخدام احتياطيات العملة لتحفيز النمو الاقتصادي والتطور الصناعي والزراعي، ومن أجل توسيع إنتاجية العمالة.

جدول المحتويات

حول الفصل بين الشيعة والدولة في إيران

الفصل بين الشيعة والدولة هو أحد المهام التاريخية الرأسمالية الرئيسية في إيران وهو أحد بنود برنامج حزب كارغار (العمال)، الذي نحتاج إلى شرحه. من الواضح لمعظم الذين يعرفون عن الوضع في البلاد أن الدولة الشيعية غير محبوبة من قبل غالبية المجتمع، على أقل تقدير. إن أداء الدولة الشيعية، لأكثر من أربعة عقود، هو السبب الرئيسي لتغير قيم التوقعات فيما يتعلق بالحكومة في البلاد. أولئك الذين ليسوا على وعي بالتغيرات الأساسية في توقعات الناس أو رفضها، ليست هناك حاجة لقراءتهم هذه المقالة. تفترض هذه المقالة فرضية فشل الدولة الشيعية في تحقيق الرغبات العامة للشعب وتسعى إلى إيجاد حلول تتماشى مع تطلعات الشعب.

أنصار الحكومة الشيعية بالملايين اليوم. يكفي أن ننظر إلى الطيف المتجمع حول قوات الحرس الثوري الإيراني والباسيج وقوات الشرطة وصلاة الجمعة وغيرها من المنظمات والمؤسسات والمؤسسات الخيرية الشيعية في البلاد. يمكننا أن نرى حوالي عدة ملايين من المؤيدين. والحقيقة هي أن هذه الأقلية تشكل أقل من ٢٥ ٪ من المجتمع—حتى لو كانت ١٠٠ ٪، فلن تغير طبيعة قاعدة غير مبدئية - بناءً على تقدير المشاركة في الانتخابات السابقة لاختيار رئيس السلطة التنفيذية (٢٠٢١). يمكننا أن نتوقع المزيد من تآكل الدعم منذ ذلك الحين بسبب استمرار عجز الحكومة عن تلبية الاحتياجات الأساسية للناس وتفاقم الأزمة الاقتصادية والاجتماعية والسياسية والثقافية.

تحدث مشكلة كبيرة من قبل القاعدة الشيعية المسلحة للحكومة التي يبلغ عددها عدة ملايين والتي تعتبر نفسها السلطة "الطبيعي" في البلاد وترغب في استخدام القوة "لتأديب" البقية الذين يشكلون غالبية المجتمع، ضد المخاوف الأكثر حميمية في حياتهم. بعد قمع موجة "المرأة - الحياة - الحرية" في العام الماضي، والتي أسفرت عن ما يقرب من مائة ألف عملية اعتقال أعقبها العفو والقتل في الشوارع والعديد من عمليات الإعدام (فيما يتعلق بالإعدامات، يرجى الرجوع إلى مقال "برنامج حزب كارغار" وما يليه في هذا المقال)، أشار المسؤولون الأمنيون إلى أنهم مستعدون الآن لقمع موجة عشرة أضعاف من "المرأة - الحياة - الحرية". كيف يمكن إزالة هذا "الاستعداد" الضار للجمهورية الإسلامية، لوضع حد للطفرة الاجتماعية، وبدلاً من ذلك توفير إمكانية التعاون السلمي بين الحكومة والشعب الإيراني؟

يتم حل هذه المشكلة بشكل أفضل من خلال التزام القيادة الشيعية بالشعب، واعتماد المهام الرأسمالية التاريخية، واحترام حقوق الشباب/الطلاب، والنساء، والمجموعات العرقية، والأقليات الدينية، والعمال، والمزارعين، والمهنيين، وأصحاب الأعمال الصغيرة، والفنانين والمثقفين. وبعبارة أخرى، الاعتراف بالحقوق المتساوية للعمال مثل البازار/الرأسمالي. لكن مر أكثر من أربعين عامًا منذ أن توقفت حكومة البازار في إيران عن أداء القليل من هذه الواجبات العاجلة ولجأت إلى القمع على النمط العسكري، وسجن (إلى جانب عمليات الإعدام) احتجاجات الشعب. إن الفصل بين الشيعة والدولة، وهو مهمة رأسمالية تاريخية رئيسية، يفتح إمكانية تغيير موقف الحكومة وإزالة العقبات التي تحول دون وحدة الشعب؛ ويزيد من إمكانيات الحصول على مهام تاريخية أخرى على جدول الأعمال.

يمكن تحقيق الفصل بين الشيعة والدولة عن طريق حل قصير أو أطول. الحل القصير هو الأفضل لأنه يستغرق وقتًا أقل لتحقيقه. على الرغم من أنه لا يحتوي على عمق الحل الأطول: يتم تنفيذ الحل القصير من قبل الهيئة الإدارية. الحل الأطول هو من خلال التعبئة المستقلة للشعب الإيراني.

الحل الحكومي لفصل الشيعة عن الدولة

يعتمد الحل الحكومي على الآليات الموجودة في النظام الحكومي الحالي. لحل مشكلة الفصل بين الشيعة والدولة، يمكننا النظر إلى أصل المشكلة ومتابعة تطورها اللاحق، الذي تسبب في رد فعل قوي بين شعوب إيران، والبحث عن الحل.

تم تعريف قواعد الدولة الشيعية، التي حكمت إيران لأكثر من أربعة عقود، على أنها دستور من قبل خبراء الجمعية الدستورية، التي تشكلت بعد الثورة. يمكننا الذهاب إلى هذه الجمعية والمطالبة بتغييرات في القانون. سيتم إخبارنا أن هذه الجمعية لم تعد موجودةً وقد مرت عقود منذ إغلاقها. يعتقد حزب كارغار أن هذا البرلمان لا يزال موجودًا ويمكنه تعديل قراراته. قيادة جمعية الخبراء، الموجودة الآن، هي نسخة مساوية للأصل من جمعية خبراء الدستور منذ أكثر من أربعين عامًا.

تحدد العديد من ثورات التاريخ الحديث النظامَ الاجتماعي الجديد من خلال انتخاب جمعية تأسيسية (مجلسِ المؤسسان). عادة ما يجتمع الثوريون في مثل هذه الجمعية ويقومون بصياغة النظام الجديد. نظرًا لأن مسألة إنشاء نظام جديد على المحك، فإنهم لا يخافون من كلمة تأسيس (إنشاء) لنظام جديد من قبل مجلس المؤسسان (برلمان المؤسسين). خلال ثورة ١٩٧٩، اقتراح التيار الاشتراكي كارغار لإنشاء الجمعية التأسيسية جنبًا إلى جنب مع "إعلان وثيقة حقوق العمال والكادحين الإيرانيين" تم توزيعه على نطاق واسع. لم يسمح الخميني (آية الله العظمى، مؤسس الجمهورية الإسلامية) وسياسيي البازار الذين تجمعوا حوله بانعقاد الجمعية التأسيسية. تم تعريف الدولة الشيعية في سياق منع انعقاد الجمعية التأسيسية. جمعية كان ينبغي تشكيلها بمشاركة جميع من جعلوا الثورة ممكنة: عمال صناعة النفط والصناعات الأخرى، والمزارعون الذين يبحثون عن الأرض، والنساء المطالبات بحقوق متساوية مع الرجال، وممثلو الأقليات القومية، وأديان الأقليات، وأصحاب المهن والشركات الصغيرة، والفنانين والمثقفين وجميع الميول السياسية في البلاد. بدلاً من الجمعية التأسيسية، تم تشكيل جمعية الخبراء الدستوريين، والتي تشبه جمعية خبراء القيادة الحالية التي انتخبها حوالي نصف الناخبين.

ما هو نوع الجمعية، مجلسِ خُبرِغانِ قانون اساسي، مجلس الخبراء الدستوريين؟ كانت السمة الرئيسية لهذا البرلمان أنه كان يتألف من حوالي ٧٠ رجلاً لديهم اعتقاد مشترك: "أتمنى لو لم تحدث الثورة" وهذه الحقيقة، إن لم تكن مؤكدة، ولكنها كانت صحيحة تقريبًا بالنسبة لجميع أعضاء هذا البرلمان. سقط النظام الملكي بسبب الثورة. تمت الإطاحة بالشاه من السلطة في الواقع وبموجب القانون. من وجهة نظر سياسيي البازار، كان من المفترض صياغة القوانين بأقل تغيير في عمل النظام القديم. لا توجد كلمة يمكن ذكرها عن تأسيس أو مؤسسان (تأسيس أو مؤسسين) لشيء جديد ومختلف جذريًا، وبالتالي تم تقديم الدولة الشيعية على أنها الجمهورية الإسلامية. يمكننا علاج هذا العيب الأساسي وإصلاحه اليوم.

لحسن الحظ أو لسوء الحظ، لم تنته جمعية الخبراء الدستورية، بعد الإغلاق، واستمرت، وبنفس المحتوى، مؤلفة من مؤمنين بـ "أتمنى لو لم تكن هناك ثورة "؛ وهي موجودة اليوم فقط باسم جديد: جمعية الخبراء من أجل القائد.

يتألف مجلس الخبراء من أجل القائد من مجموعة من رجال الدين رفيعي المستوى الذين يعرفون أن الوضع ليس جيدًا، وأن الدولة الشيعية قد سقطت من أعين الشعب الإيراني.

يمكن لمجلس الخبراء تصحيح الخطأ. لكن مجلس الخبراء يعترض على أن مخاطبتنا خاطئة، وأننا مجرد مجلس شرفي، مثل مجلس الشيوخ في زمن بهلوي، لسنا مسؤولين عن أي شيء، والحرس الثوري الإيراني هو الذي يسيطر على السلاح والدولة! يدرك حزب كارغار هذا الاعتراض الصحيح من مجلس الخبراء. ومع ذلك، فإنه يطلب من الجمعية الشرفية إصدار إعلان شرفي للفصل بين الشيعة والدولة. ولكي نقنع مجلس الخبراء بهذا الإجراء الصحيح، الذي سيكون غير مسبوق ومثاليًا وحديثًا جيدًا في تاريخ الشرفيات، يجب علينا سرد التغييرات الناجمة عن الفصل بين الشيعة والدولة، خشية أن نتهم لاحقًا بإخفاء حقيقة التغييرات الناجمة عن هذا القرار عن جميعة خبراء القيادة.

الشيعة من أجل نفسها والحكومة من أجل الشعب

يستند الفصل بين الشيعة والدولة إلى المطلب التاريخي للفصل بين الكنيسة والدولة، والذي أعجب بالحضارة الإنسانية بحلول نهاية القرن الثامن عشر. لذلك، فهو ليس اقتراحًا عرضيًا، لكنه اجتاز اختبار أكثر من قرنين من الزمان فحسب، بل هو إنجاز دائم لتاريخ البشرية في مستقبلنا. هذا هو نتيجة لأول ثورة ناجحة ضد الاستعمار في التاريخ (١٧٧٦) التي وقعت في أمريكا الشمالية، والتي أدت إلى إنشاء الولايات المتحدة، أعمق ديمقراطية

للرأسمالية الصناعية/الغنية. وفقًا لذلك، وبكلمات بسيطة، لا يمكن للدولة تشجيع الدين أو حظره، كما هو معلن في التعديل الأول الذي ينص استمرار هذا على حرية التعبير والتجمع على أساس وثيقة الحقوق (إحالة القراء إلى المقالة الأولى في برنامج حزب كارغار في هذه القضية). هذا المبدأ واضح وواضح لدرجة أن جمعية خبراء القيادة قد تشعر بمدى تأخرها في التوصل إلى هذا الاقتراح البسيط والواضح الذي اعترفت به البشرية منذ أكثر من ٢٠٠ عام. لكن أن تأتي متأخراً خير من ألا تأتي أبداً.

فيما يتعلق بالتغييرات الناجمة عن الفصل بين الشيعة والدولة، فإننا نذكرها من الصغيرة إلى الكبيرة:

- تقاعد الشيعة من الحكومة؛ تقاعد المسؤولين من المناصب الحكومية، من ولاية الفقيه إلى المنظمات الخاضعة للحكم الشيعي وتقاعد هيئاتهم الحكومية. هذا هو التغيير الأصغر. المسؤولون في هذه المناصب مستعدون بشكل عام للتقاعد بسبب الشيخوخة.

- وضع حد لتخصيص الموارد المالية الكبيرة للدولة/البلد على المنظمات والمؤسسات الخيرية الشيعية/الإسلامية. هذا التغيير جيد للمنظمات الشيعية، لأنه يجبرهم على أن يكونوا مقتصدين ويزيلون المكاسب المفاجئة المجانية من أموال الدولة المتدفقة إلى خزائنهم. يمكن توجيه هذه الموارد المالية الضخمة المخصصة للمنظمات والمؤسسات الخيرية الشيعية نحو الغذاء والسكن والتعليم والصحة وتوظيف أعداد كبيرة من المحتاجين.

- إنهاء التعليم الإلزامي الشيعي في المدارس والنظام التعليمي بأكمله الذي فرضه على البلاد بهلوي الأول والسياسة البريطانية منذ عشرينيات القرن الماضي. لا يجوز للدولة أن تدفع لأي شخص لتعليم الدين. ستتاح الفرصة لعدد كبير من معلمي التربية الدينية والفقه وأمثالهم، الذين يعملون حاليًا في نظام التعليم في البلاد، لتركيز مهاراتهم في التدريس الديني في المساجد أو عبر الإنترنت أو في المطبوعات أو البرامج الإذاعية والتلفزيونية للمدرسة الشيعية. يقع على عاتق النظام التعليمي في البلاد واجب توفير التعليم للطلاب من الطفولة إلى الجامعة بلغتهم الأم واللغات الأخرى والرياضيات والعلوم والتكنولوجيا والآداب والفنون والرياضة؛ يجب أن يكون التعليم الشامل مجانيًا وبدون تمييز، مما ينهي النظام الحالي للمدارس المزدوجة للأغنياء ومدارس الفقراء الخاصة والحكومية. يمكن للمؤسسات الدينية تقديم التعاليم الدينية من خلال منظماتها، بشكل مستقل عن الحكومة ودون عوائق حكومية. يمكن لجميع أفراد المجتمع الاستفادة طواعية من تعليم الشيعة والأديان الأخرى وفقًا لرغباتهم.

- تغيير المحاكم الشرعية من إلزامية إلى اختيارية. يمكن للقضاء الشيعي التعامل مع المسائل الأسرية وغيرها من الاهتمامات الشرعية للمواطنين لأي شخص يتطوع لمثل هذا الحكم؛ لن تضطر النساء إلى الالتفات إلى قرار هذه المحاكم لأنها غير ملزمة؛ محاكم دون سجن وإعدام؛ المحاكم ، التي يمكن لأتباعها الشيعة الذين يفضلونها على المحاكم المدنية العادية الرجوع إليها طواعية — وهو نظام لا يحتوي على سجون واعتقالات؛ سيتم إعفاء القضاء الشيعي من إصدار أحكام ملزمة تتعارض مع المصالح العامة للمواطنين. بدلاً من النظام القضائي الشيعي الحالي، الذي يتنافس على الرقم القياسي العالمي في إعدام السجناء.

- أخيرًا، من الأصعب على الإطلاق: التخلي تمامًا عن النظام الملكي السابق، الذي أطيح به من خلال ثورة الشعب، وحقوق الأمة التي انتهكت بعد الإطاحة به واقتصرت على سيادة الشيعة على الدولة، واستمرار فرضها؛ إنهاء إرث النظام الملكي. منذ أكثر من أربعين عامًا، تناول مجلس الخبراء الدستوريين القضايا من منطلق مبدأ "أتمنى لو لم تكن هناك ثورة". الآن يعلن مجلس خبراء القيادة الفصل بين الشيعة والدولة، الأساس الجديد للقانون، الذي يمنح سلطة الشعب للشعب، وإصدار نهائي للفصل، أي القطع الكامل للعلاقات مع النظام الملكي الاستبدادي السابق، من خلال الفصل بين الشيعة والدولة. (أصبح الشيعة دين الدولة من قبل القبائل الصفوية الشيعية التي حكمت البلاد الصفوية خلال القرن السابع عشر واستمرت من قبل الملكيات القبلية اللاحقة التي حددت او غيرت سياستها من خلال تسمية الدين؛ في التاريخ القديم كان الدين يعادل السياسة؛ من قبل بهلوي الأول والتلفيقات الامبراطورية البريطانية تم اختيار واستمرار الشيعة كدين رسمي والفارسية كلغة رسمية كتعريف لإيران "الحديثة" في عشرينيات القرن الماضي؛ وذلك عندما أصبح الناس أساسًا للسياسة وأصبحت السياسة مستقلة عن الدين، وعندما كانت مشاركة الناس في الثورة الدستورية في أوائل القرن العشرين هي

أيضًا وقت إعلان المساواة بين جميع اللغات. كان إرث الستالينية وهزيمة ٢٨ من شهر مرداد [١٩٥٣ انقلاب وكالة المخابرات المركزية] السبب الرئيسي لتفوق الشيعة على السياسة في أعقاب ثورة ١٩٧٩).

وبهذه الطريقة، يمكن لجمعية خبراء القيادة مساعدة الناس بإعلان شرفي للمساعدة في حل الأزمة الحالية، وهو أمر معروف للجميع.

الحل الأطول للفصل بين الشيعة والدولة

إذا لم تستجب السلطات والوجهاء الشيعة لرغبات الشعب، فلن يكون هناك طريقة أخرى سوى تلبية المطالب التاريخية الديمقراطية/الرأسمالية للشعب. على هذا الطريق، يبدأ تحقيق هذه المطالب من النطاق والتقدم إلى غزو الذروة.

إن النضالات السلمية للطبقات الشعبية الحضرية والريفية تؤدي إلى ظهور منظماتها المستقلة حول مطالبها ومن خلال أشمل وحدة بين صفوف الأمة، تتطلب إشراك الجميع. في هذه المنظمات، يعتمد الميثاق على مطالب الشعوب واحتياجات الناس ووحدة أشمل للجميع؛ يتم فصل ميثاق هذه المنظمات بشكل طبيعي عن الأديان من خلال التركيز على المطالب الأساسية التي توحد الجميع. يشبه إلى حد كبير حركة الطبقات العاملة في البلدان الصناعية في أوروبا حيث بدأ العمال المسيحيون في تنحية دينهم جانباً عندما اعتمدوا مواثيق لنقاباتهم خلال القرن التاسع عشر. الحركة الشعبية للناس حول مطالبهم تجذب جميع أبنائهم وبناتهم بين القوات العسكرية الحالية للحكومة الشيعية إلى جانبهم. لايمكن حظر الحل الأطول بسبب تطلعات التقدم والاستقلال والحرية والكرامة والحكمة المشتركة.

من الأفضل أن يتخذ حكماء الشيعة خطوات لتلبية الحاجة إلى الفصل بين الشيعة والدولة. وبهذه الطريقة يعمقون روابطهم مع الناس أكثر من أي وقت مضى في الماضي.

جدول المحتويات

ملاحظة لقرائنا:

ينشر هذا العدد من كارغار بعد أربعين عامًا من حظره، وخلال هذه الفترة تم سجننا ونفينا لاحقًا. في البداية، من المهم أن نعترف بالمساهمين؛ المنار التي أنشأت التصميم والمرئيات، ويظهر اسم المؤلفين والمترجمين لكل جزء مع كل مقال.

يتم إصدار هذا المجلد الجديد من كارغار بثلاث لغات: الفارسية والعربية والإنجليزية. تحتوي المجلة الفارسية على رابط باللغتين العربية والإنجليزية. نشعر بأننا مضطرون للسماح لصوت الكادحين والعمال الإيرانيين أن يُسمع من قبل السكان الناطقين بالعربية، بسبب برامج الحرب للدولة الشيعية للسيطرة على منطقة الشرق الأوسط الناطقة بالعربية والأقلية العربية من السكان في إيران، والتي كانت جزءًا من خوزستان تسمى عربستان حتى أوائل القرن العشرين. غالبية الإيرانيين يدعمون التضامن بين الشعوب ويعارضون الهيمنة الإقليمية. وبناءً على ذلك، نصدر كارغار أيضًا باللغة العربية.

فيما يتعلق بالمقالات المترجمة في كارغار، سيتم إحالة القارئ إلى أصلها باللغة الأصلية سواء كانت الإنجليزية أوالفارسية أوالعربية متوفرة. على سبيل المثال، يمكن للقارئ تحديد موقع النصوص الأصلية لكتابات ماركس وإنجلز المتوفرة حاليًا بالفارسية والعربية والإنجليزية. في المستقبل، سنبذل جهدًا لتضمين، على الأقل، ملخصًا باللغة الإنجليزية للمقالات. ونفس الشئ سيكون للنسختان العربية والفارسية. نحن ممتنون لكل من ساعد في نشر كارغار باللغات الفارسية والعربية والإنجليزية.

ملاحظة بشأن الإشارة إلى "الأسماء" في المقالات: يتم التعامل مع كل شخص تمت مناقشته في هذه المجلة على قدم المساواة. يتم استخدام الاسمين الأول والأخير للشخص للتعرف عليهم. في المرة الأولى التي يتم فيها ذكر اسم الشخص، فإنه يتضمن أي لقب قد يكون لديه. "روح الله الخميني"، "آية الله العظمى" ومؤسس الجمهورية الإسلامية، هوأحد الأمثلة، منذ ذلك الحين فصاعداً سيشار إليه باسم "الخميني". لن يتم تطبيق مصطلح "الطبيب" على الأفراد المدرجين ما لم يكونوا مهنيين طبيين؛ بدلاً من ذلك، سيتم أولاً ذكر الألقاب أو المناصب التي شغلوها، يليها اسمهم كاختصار؛ على سبيل المثال، مهدي بازركان (مهندس نسيج، زعيم الحكومة المؤقتة، منظم نهضة آزادي)، ويشار إليه لاحقًا باسم بازركان أو م.ب. في مجلدين سابقين من كارغار، نُشرا في إيران بفضل ثورة ١٩٧٩، بالنظر إلى العداء القوي للولايات المتحدة الذي يتبناه السياسيون في البازار عمومًا، يشير كارجار إلى "الولايات المتحدة" بدلاً من "أمريكا". سيتم اتباع هذا النهج في المجلد الجديد، باستثناء الاستشهاد بأشخاص أو مقالات أخرى، وفي هذه الحالة سيتم استخدام الأصل. المذبحة المروعة التي ارتكبتها حماس في جنوب إسرائيل هي الموضوع الرئيسي لهذا العدد الجديد من المجلد الثالث. برنامج ملخص حزب كارجار، والفصل بين الشيعة والدولة هما موضوعان حاسمان إضافيان يتم نشرهما أيضًا هنا.

يتم طرح العديد من الاستفسارات المتعلقة بالماضي والحاضر والمستقبل من خلال المقالات الثلاثة المذكورة: كيف عومل اليهود في التاريخ القديم وأثناء الرأسمالية؟ كيف ظهر الإسلام في التاريخ؟ في عام ١٩٧٩، كيف تأسست الجمهورية الإسلامية؟ بماذا فكر رواد الجمهورية الإسلامية، وكيف شكل المجتمع الذي نشأوا فيه أفكارهم؟ متى ظهرت الإصلاحية والأصولية الحاكمة، المعروفة في التاريخ باسم "مشروط" و "مشروع"، في التاريخ الحديث؟

كيف يجب على الشخص دراسة التاريخ؟ ينظر القراء إلى العديد من كتب التاريخ على أنها وحي؛ ومع ذلك، أليس من الأفضل التحقيق في كيفية وأسباب الأحداث التاريخية الغائبة عن غالبية المنشورات الأكاديمية؟ ما هو تاريخ آسيا وكيف كان متميزًاعن تاريخ أوروبا؟ ما هي العملية التي تطورت بها الرأسمالية في الغرب؟ لماذا الاستدلال الديالكتيكي، وفهم المادية التاريخية مهم؟ مع ضجيج الطبقة الحاكمة حول "دانِش بنيان"، "المعرفة الأساسية"، ما هو دور التكنولوجيا في المجتمع الحديث؟ كيف تم تعريف الكون في تاريخ البشرية؟ كيف كانت الأديان البدائية في العالم؟ كيف نشأت غالبية الأديان الإبراهيمية في العصور القديمة في الشرق الأوسط؟ ما هي الطرق التي تختلف بها الأعمال الأدبية الفارسية والعربية عن الأدب اليوناني الكلاسيكي في ضوء هذه الفروق؟

إذا عدنا بالزمن إلى الوراء، كيف اكتسب الجنس البشري القدرة على التفكير والفهم؟ وكيف أدت المثالية إلى ظهور المادية بعد آلاف لا تحصى من السنين من الوجود؟

أخيرًا، في عصر المرأة - الحياة - الحرية هذا، من أين نشأ اضطهاد المرأة تاريخيًا؟ كيف أصبحت مؤسسة الزواج، التي تعد حاليًا مشقة قصوى يواجهها شباب اليوم؟ من أين نشأ تعدد الزوجات والزواج الأحادي؟ كيف دخلت الأعمال الزوجية حيز التنفيذ؟

في إصدار كارغار القادم، سنتناول كل من هذه الاستفسارات جنبًا إلى جنب مع مجموعة من الاستفسارات الأخرى.

علاوة على ذلك، نعتقد أنه من الضروري تكريم تاريخ اشتراكيي كارغار الذي دام ٥٤ عامًا والذين حاربوا من أجل الاستقلال والحرية وتحرير شعوبنا واستقلالها الذاتي. ما هو الدور الأساسي للبرنامج السياسي الاشتراكي الصحيح والمستقل؟ كيف تحققت طريقة التفكير هذه، ولماذا تبدأ سياستنا بالعالم؟ كيف تحسنت وجهات نظرنا مقارنة بالأحداث التاريخية التي شهدناها؟ كيف توسعت معرفتنا بماضي إيران؟ لماذا كانت الطريقة الوحيدة لتطور سياسة كارغار الاشتراكية المستقلة وما زالت هي الحفاظ على خط ترسيم الحدود والمواجهة المبدئية مع العديد من الميول اليسارية الستالينية/الماوية وجبة ملي/القومية البرجوازية والشعبوية/حرب العصابات والطبقة الوسطى؟

التوحيد المبدئي مع التيارات غير المتجانسة ضروري لتنظيم تيار اشتراكي مستقل. في حالة (ج) الوحدة المعاكسة، كيف تعاملنا مع الانقسامات غير المبدئية (التي تؤذي في المقام الأول أولئك الذين لجأوا إلى مثل هذا الإجراء)؟ ما هي عملية النقاش ومشاركة الرأي التي اتبعناها منذ أكثر من خمسين عامًا، وكيف تختلف منظمة قائمة على السياسة المبدئية عن المنظمات العمودية للبرجوازية الصغيرة؟ كيف تم تنفيذ المسؤوليات الأساسية فيما يتعلق بالدفاع عن الحريات المدنية والسياسية، والدفاع عن السجناء السياسيين خلال عهد بهلوي الرجعي من قبل لجنة الحرية الفنية والفكرية في إيران (CAIFI)—وكذلك الحملة التالية للنشاط "القانوني"، والدفاع المستمر عن الاشتراكيين المسجونين من قبل الجمهورية الإسلامية، والدفاع عن ديانات الأقليات، وضد احتجاز العمال؟ لماذا يعد الاستقلال السياسي الكامل ضروريًا لتصورنا للتعاون الدولي، وكيف دافعنا عن أنفسنا ضد التشويش على طول المسار المطول لنشر وجهة النظر الاشتراكية المستقلة؟

على غرار الأسئلة المتعلقة بالتاريخ القديم والحديث، فإن معرفة الخلفية السياسة لكارغار الاشتراكية المستقلة تقدم فهمًا أعمق لكيفية تنظيم الحركة العمالية الثورية. هدفنا هو أن يكتشف العمال الشباب حلولاً للاستفسارات المذكورة أعلاه في إصدارات كارغار القادمة والمستقبلية. يبدو أن الأسئلة المدرجة للإصدارات القادمة صعبة للغاية. سنبذل قصارى جهدنا لمعالجة كل واحد من هذه الاستفسارات في الإصدار القادم. تكمن فائدة نشر كارغار أيضًا في إصداراته اللاحقة، والتي تسهل الخطاب المستمر وتبادل وجهات النظر.

ما هي الموضوعات الغائبة عن كارجار؟ هذه الورقة ليست لك إذا كنت تدعم الغزو العسكري لإيران من قبل واشنطن أو العقوبات المفروضة عليها بالاشتراك مع حلفائها الإمبرياليين، أو إذا كنت تقرأ مقالات في مجلات أخرى تدعو إلى تقريع رجال الدين، أو تعارض "الفاشية الإسلامية/الدينية"، أو تعيين الثورة المضادة الدينية لإيران. لا يتزعزع كارغار في دعمه لحق إيران في تقرير المصير والحرية الدينية. إنه يرى الحرية الدينية امتداداً لحريتها لأنه يدرك أن تحقيق الاستقلال والحرية يعتمد على الدفاع عن الحق في حرية التعبير والتجمع. هذا الوعي الذي نعززه بين الشباب والنساء والعمال والمجتمع من جميع الطبقات الشعبية الحضرية والريفية. إن تقريع رجال الدين هي لعبة يتم لعبها في مجال النظام الملكي المخلوع؛ إنها تكرار للتحيز الليبرالي/البرجوازي الصغير. كثيرون ممن يستخدمون مصطلحات مثل "الثورة المضادة الدينية" وما شابهها، أو أولئك الذين يبحثون عن رجال دين في التاريخ البعيد (مجال خبرة شاهي) أو الذين يحددون أساسهم "الطبقي" في ذلك التاريخ (مجال خبرة المثقفين البرجوازيين الصغار، وفقًا لشاهي) لا يدركون الساحة التي يعملون فيها. تشكل السياسة المستقلة للطبقات الشعبية الحضرية والريفية ساحتنا السياسية.

بالنسبة للقراء المطلعين على تراكيب الاستعارة الأدبية

الفارسية، يبذل كارغار كل جهد ممكن لتقليل استخدام الاستعارة، على الرغم من أن القصيدة والشعر تحظى بتقدير كبير. نحن نبذل جهدًا للتواصل باستمرار بطريقة ودية ومباشرة ومبدئية. تدرك سياستنا أولوية العالم والمجتمع الطبقي، ونقدم آرائنا مع الاحترام الواجب لآراء الطبقات الأخرى، وخاصة سياسيي البازار. إننا ننقل بوضوح مقترحات حزب كارغار، التي نهدف إلى توسيعها وتنظيمها. هدفنا هو النجاح في هذا المسعى.

بعد قراءة كارغار، يتم اقتناع القارئ بأن هذا المنشور - مثل السنوات الأولى من نشره نتيجة للثورة - يجب نشره وإتاحته في متجرالصحف لجميع القراء، مثل أي مجلة أخرى في إيران. بالتأكيد، نعتزم محاولة نشر كارغار في طهران. بعد قراءة كارغار، نأمل أن تسمح الدولة الشيعية في إيران بنشرها بشكل قانوني وألا تفوت فرصة الانخراط في نقد بناء ومثمر داخل المجتمع. نأمل في إحياء منشور الفانوس يليه إصدار المجلة الاشتراكية، ونأمل أن تسمح الدولة الشيعية بذلك أيضًا.

ونظرًا لسياسات الدولة الشيعية، نأمل أن تقاوم شعوب إيران والشرق الأوسط بحزم تهديد الدمار الشامل وتحقق الاستقلال والحرية.

المُحرر

جدول المحتويات

في رأينا

الدفاع عن وجود إسرائيل: الطريق إلى استقلال إيران وحريتها.

منذ أكثر من أربعة عقود، حمل انتصار الثورة الإيرانية ١٣٥٧/١٩٧٩ وعد استقلال إيران وحريتها. لسوء الحظ، لم يتم الوفاء بهذا الوعد أبدًا بسبب إنشاء حكومة بازار بقيادة الخميني (آية الله العظمى، مؤسس الجمهورية الإسلامية): تأسست الدولة الشيعية كحل بازار وقبلت القوى الإمبريالية ذلك - واستمرت تحت قيادة خامنئي (ولاية الفقيه الثانية).

لم تفشل حكومة البازار فقط في الوفاء بوعد الرغبات التاريخية للأمة، ولكن من خلال قمع التيار الاشتراكي المستقل في شتاء ١٣٦١/١٩٨٣، وحظر مجلة كارغار، ومنشورات فانوس واعتقال وسجن المتحدثين الاشتراكيين، خلال حرب غزو العراق، أصبحت عقبة أمام تأسيس استقلال وحرية إيران - بدلاً من خلق فرص للنصر في حرب العراق من خلال الالتزام بالمهام الديمقراطية التاريخية، هلك مئات الآلاف من جيل الشباب الثوري في ميادين الحرب تحت القيادة السياسية للبازار.

مع مرور الوقت، تجاوزت الدولة الشيعية القمع الأساسي في إيران من خلال اللجوء إلى حروب نابليون الشيعي منذ قمع الثورة السورية عام ٢٠١١ بالتعاون مع موسكو، وظهرت كحاجز ضد استقلال وحرية شعوب المنطقة - أصبح القمع على النمط العسكري في إيران موضة الدولة الشيعية. نتيجة لانتصار طهران في الحرب الأهلية السورية وتوسيع الميليشيات الشيعية من العراق إلى لبنان، وما إلى ذلك، يُتبع باستهداف تدمير إسرائيل. مهد هذا الطريق لمذبحة حماس، وقتل ما يقرب من ١,٢٠٠ يهودي في ٧ أكتوبر ٢٠٢٣. خلفية الحرب لبوغروم حماس هي غزو بوتين الإجرامي لأوكرانيا في ٢٤ فبراير ٢٠٢٠.

تم اختطاف أكثر من ٢٠٠ شخص من إسرائيل خلال هذه البوغروم، وهم مسجونون في أنفاق حماس دون أن يعرف أحد مصيرهم، ولا الهيئات الدولية مثل الأمم المتحدة أو الصليب الأحمر تطلب زيارتهم. الغرض من هذه الحرب بالوكالة من جانب طهران هو القضاء على الجماعات اليهودية وخنق السعي إلى الاستقلال والحرية في إيران ومنطقة الشرق الأوسط بأكملها.

حكومة البازار في إيران ليست قوة تاريخية وليس لها دور تاريخي مستقل. من اليوم إلى الغد، تجعل وظيفتها ممكنة من خلال الاعتماد على أي من الاثنين مواجهه القوى الرئيسيه للتاريخ، أي الطبقة العاملة الإيرانية وأيضاً الإمبريالية، والأخيرة تحت قيادة واشنطن – أحد الأيام تعتمد على الأمة واليوم الآخر تعتمد على الإمبريالية - هو عكاز حكومة البازار الشيعية.

الاعتماد على الشعوب من قبل حكومة البازار بالقمع الدموي منذ نوفمبر ٢٠١٨ ثم القمع والاعتقال والإعدام خلال الحياة السياسية المتجددة في إيران، بفضل المرأة - الحياة - الحرية، قد اختفى بشكل أساسي. ما تبقى هو الدعاية الجوفاء للمؤسسة الحاكمة ودعم بضعة ملايين من الرتب الحكومية والأمنية والعسكرية للدولة الشيعية.

يستمر الاعتماد على الإمبريالية مع تناقضاتها المتزايدة في الدعم والعقوبات: أثناء ملاحقة إسرائيل لحماس الإجرامية في غزة، لوضع حد لمزيد من البوغروم، فقد نزعت المؤسسة الإمبريالية تركيزها من المذبحة غير المسبوقة لليهود وركزت الدعاية على الدمار أو الموت في غزة - صور الدمار والموت المؤلم في بعض الأحيان التي تتحمل حماس المسؤولية الكاملة عنها تُظهر أن الغذاءالرئيسي لوسائل الإعلام الجماهيرية يخضع لتوجيه رأس المال المالي.

يروج المؤيدون الدوليون لحماس "لوقف إطلاق النار" للحفاظ على حماس. وقد عزز هذا النوع من الدعاية الكاذبة ظهور مظاهرات معادية للسامية في الشوارع، فضلا عن التهديدات والاعتداءات على المواطنين اليهود من قبل أنصار حماس وخاصة في الولايات المتحدة وأوروبا وبلدان أخرى. لكن برنامج الإمبريالية لن يصل إلى أي مكان من هذه التلاعبات والدعاية الكاذبة. ما هو واضح هو أن الكفاح ضد معاداة السامية، كما هو الحال في القرن العشرين، هو أحد المبادئ الأساسية للنضال من أجل التحرر الوطني والتنظيم العمالي في العالم. لا

يمكن تكرار المحرقة النازية بالميول الرجعية الحالية. إن هزيمة معاداة السامية ومؤيديها الدوليين أمر لا مفر منه في القرن الحادي والعشرين: يمكن للبشرية أن تتجنب إبادة الحرب العالمية الثالثة بالانتصار على الرأسمالية/الإمبريالية.

تُميز الطبقات الشعبية الحضرية والريفية في إيران، مع غريزتها الحادة التي اكتسبتها عن طريق قمع حكومة البازار الشيعية، بين الصواب والخطأ وتُعارض قتل اليهود ومعاداة السامية. إن معارضة معاداة السامية في الوقت نفسه هي دعم لمطالبهم المشروعة. سيزداد انتشار الفقر في البلاد بسبب الأزمة الاقتصادية والاجتماعية والسياسية والثقافية الناجمة عن حكم البازار، وسيتم تكثيف جهود الشعوب للدفاع عن وجودها.

طريقة مساعدة الطبقات الشعبية الحضرية والريفية في منطقة الشرق الأوسط هي معارضة سياسة البازار والشيعة في إيران ورفع علم الاستقلال والحرية في المنطقة من خلال الدفاع عن وجود إسرائيل. الطريق إلى استقلال إيران وحريتها يمر من خلال الدفاع عن وجود إسرائيل.

الحاجة إلى تصحيح سياسة الصين في الشرق الأوسط والتأكيد على الدفاع عن وجود إسرائيل.

يشجع عدوان بوتين العسكري على أوكرانيا صعود أمراء الحرب المحليين في السياسة الدولية. من خلال كسر الإطار الدولي لما بعد الحرب العالمية الثانية بقيادة واشنطن عن طريق عدوان موسكو على أوكرانيا، يؤدي تعزيز الفرضية الخاطئة لعالم أحادي القطب إلى تعزيز الفرضية الخاطئة لعالم متعدد الأقطاب، مثل محور روسيا والصين وطهران، إلخ. والحقيقة هي أن الحروب المحلية، مثل موسكو ضد أوكرانيا، وحماس ضد إسرائيل، وما إلى ذلك، هي نار يمكن أن تطال المطالبين الجدد بالقوة العالمية. من بين هؤلاء المتنافسين، يمكن للصين، باعتبارها ثاني اقتصاد في العالم، أن تلعب دورًا مهمًا في تصحيح الخطأ. في وقت ثورة ١٩٧٩ وقفت الصين مع الحكم الاستبدادي البهلوي ولم يكن لديها خيار سوى تعديل موقفها بانتصار الثورة. في الوقت الحالي، تتجنب الصين موقفًا مبدئيًا للدفاع عن وجود إسرائيل، وإلى جانب موسكو بدلاً من إدانة البوغروم وتكرارها تتحدث عن الدفاع عن حماس تحت ستار منع تدمير غزة. يحتاج الشرق الأوسط والعالم إلى بكين للتعبير عن سياسة مبدئية ضد أمراء الحرب المحليين.

في الشرق الأوسط، الصين هي مشتر لموارد الطاقة، ومثل بقية العالم، بائع للعديد من البضائع. الصين هي مشتر للنفط والغاز من المملكة العربية السعودية إلى قطر وطهران، إلخ. ولتأمين هذه الموارد، بدأت الصين مبادرة التعاون الإيجابية بين طهران والرياض (ربيع ٢٠٢٣). إن مبادرة الصين الإيجابية بالتعاون مع دول الشرق الأوسط ستنجح عندما تشجع علناً هذه الدول على التعاون مع إسرائيل ولا تخجل من مبادئ السلام والدفاع عن وجود إسرائيل بحجة المصالح الاقتصادية. يمكن للصين تحقيق هذا الهدف من خلال شراء الطاقة جنبًا إلى جنب مع الإقناع العام بالاعتراف بإسرائيل من قبل الدول الغنية بالنفط والغاز في المنطقة، وبالتالي عزل حماس والمساعدة في إسكات قرع طبول الحرب المعادية للسامية في الشرق الأوسط. يُظهر الواقع العالمي تنوع حقول النفط والغاز، التي لا تقتصر على الشرق الأوسط، وبالتالي لا يوجد عائق اقتصادي في التعبير عن رأي الصين المبدئي.

يزيد الوضع المشترك للصين مع الدول شبه المستعمرة في الشرق الأوسط من فرص التأثير الإيجابي لموقف الصين الصحيح. انظر إلى الشرق الأوسط من أنصار حماس: قطر، وهي دولة لديها مليارات الدولارات من الثروة التي تم الحصول عليها من صادرات الطاقة، هي حليف ومؤيد لحماس على بعد ٢٠٠٠ كيلومتر. المملكة العربية السعودية هي تقريبا نفس المسافة التي تبعدها قطر عن إسرائيل، وهي مؤيد متحمس لـ "وقف إطلاق النار" بينما ترفض إقامة علاقات دبلوماسية مع إسرائيل. والأمر الأكثر إثارة للدهشة هو أن طهران تدعم حماس وتصرخ من أجل تدمير إسرائيل. هذه المجموعة من البلدان المنتجة للنفط لا تخجل من مأساة دعم حماس واستخدامها لإغلاق الفضاء السياسي في بلدهم. تحتاج الصين إلى إضافة الدفاع عن وجود إسرائيل بالتوازي مع الاتفاق مع مصدري النفط والغاز في الشرق الأوسط، وبهذه الطريقة، تستغل الفرص الاقتصادية الضخمة التي حصلت عليها من خلال التعاون مع رأس المال المالي

الإمبريالـي لصالـح الشـعب والسـلام العالمـي.

إن افتقـار الصيـن إلـى موقـف مبدئـي فـي الشـرق الأوسـط يدفـع بكيـن إلـى أن تصبـح أكثـر هيمنـة فـي منطقـة المحيـط الهـادئ - يمكـن للصيـن أن تقـول إنهـا تكـرر المبـادئ التـي استخدمتها الإمبرياليـة لعقـود عديـدة: واشـنطن ولنـدن وحلفاء إمبرياليـين آخريـن عـززوا التعـاون واسـتمروا فـي القيـام بذلـك مـع الحكومـات المعاديـة للسـامية، ومصـدري النفـط والغـاز فـي الشـرق الأوسـط، لعقـود منـذ تأسـيس إسـرائيل. سـيكون لتطبيـق هـذه المبـادئ مـن قبـل الصيـن الآن نفـس النتائـج التـي حققتهـا مـن قَبـل للقـوى الإمبرياليـة ولكـن يمكـن أن تظهـر نتائجهـا الضـارة بشـكل أسـرع بكثيـر.

مـع تفـكك النظـام الدولـي بعـد الحـرب العالميـة الثانيـة، فـإن أسـوأ مـا يمكـن للمـرء فعلـه هـو الظهـور كـ "متنمـر محلـي". هـذه الحقيقـة واضحـة فـي مأسـاة الغـزو الروسـي القاتـل لأوكرانيـا.

إن عـدم اتخـاذ موقـف مبدئـي فـي الشـرق الأوسـط سـيدفع الصيـن إلـى الظهـور أكثـر فأكثـر للسـعي إلـى الهيمنـة علـى منطقـة المحيـط الهـادئ – وهـي افتراضـا لكارثـة فـي الانتظـار. وفـي الوقـت نفسـه، تريـد الصيـن الاتصـال بأوروبا مـن خـلال "مبـادرة الحـزام والطريـق". يمـر مسـار مبـادرة الحـزام والطريـق عبـر الدفـاع عـن وجـود إسـرائيل.

١٨ أكتوبر ٢٠٢٣

جدول المحتويات